

تفسير احمد



ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سوید

ترجمه و تفسیر سورہ «الرَّحْمٰن»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره «الرَّحْمَن»

سوره ی رحمن در مدینه نازل شده دارای هفتاد و هشت آیه و سه رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «رحمن» نامیده شد که با اسم رحمن که از اسمای حسناى الهی است افتتاح شده است. رحمن مفید مبالغه در رحمت حق تعالی می باشد، یعنی او نهایت مهربان است. همچنین این سوره به نام «عروس القرآن» نیز نامیده شده زیرا در حدیث شریف مرفوع به روایت علی س است که رسول اکرم ص فرمودند: «لکل شی عروس و عروس القرآن سورة الرحمن». «برای هر چیز عروسی است و عروس قرآن سوره رحمن می باشد».

و هر چند در اکثر مصاحف نوشته شده که این سوره تماما مدنی است ولی چنان که قرطبی، ابن کثیر و جمهور مفسران می گویند: صحیح تر آن است که این سوره تماما مکی است، به استثنای آیه: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره الرحمن: 29) که ابن عباس (رض) می گوید: این آیه مدنی است.

در حدیث شریف به روایت ترمذی از جابر (رض) آمده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد اصحاب خود آمدند و سوره «رحمن» را از اول تا آخر برایشان خواندند و اصحاب ساکت بودند پس آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وقتی در شب دیدار با جن این سوره را بر آنان خواندم، آنان در واکنش خود از شما بهتر بودند زیرا چنان بود که هرگاه من به آیه: «فَبِأَيِّ آءَالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» می رسیدم؛ آن ها می گفتند: لا بشيء من نعمه ربنا نكذب، فلك الحمد: نه! ما چیزی از نعمت پروردگاران را تکذیب نمی کنیم پس خدایا! حمد از آن توست». این حدیث نیز دلیل بر آن است که این سوره مکی است. روایت شده است که قیس بن عاصم منقری به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفت: «از آنچه که بر تو نازل شده است، بر من بخوان». آن حضرت صلی الله علیه وسلم سوره «رحمن» را بر وی خواندند. گفت: «آن را بر من اعاده کن». رسول اکرم صلی الله علیه وسلم قرائت آن را سه بار بر وی اعاده کردند آن گاه گفت: «والله إن له لطلاوة، وإن علیه لحلاوة، وأسفله لمغدق، وأعلاه لمثمر، وما يقول هذا بشر، وأنا أشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله». «به خدا قسم که این قرآن را زیبایی ای است، بی گمان بر آن شیرینی ای است، پایین آن سیراب کننده و بالای آن مثمر و میوه دار است و قطعا بشری بر گفتن چنین سخنی قادر نمی باشد پس اینک من گواهی می دهم که خدایی جز معبود یگانه نیست و گواهی می دهم که تو رسول خدا هستی».

خواننده محترم!

باید متذکر شد که نام «الرَّحْمَن» (خداوند رحمان) بعد از نام «الله» وسیع ترین و پُر مفهومترین نامی در میان نام های پروردگار با عظمت بشمار می رود. قابل یاد آوری است که «الرَّحْمَن» رمزی از رحمت واسعة الهی می باشد.

نام «الرَّحْمَن» بصورت کل 55 بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده که از آنجمله 16 بار آن در سوره مریم می باشد .

سوره « الرحمن » از جمله سوره های مکی بوده و دارای ۷۸ آیه می باشد، که در 31 آیه آن با تکرار آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؛ پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟». چون تکرار لفظ یا جمله ای مفید تاکید باشد، اما مخالف با فصاحت و بلاغت نمی باشد، که در این سوره اگرچه در ظاهر تکرار است، ولی در حقیقت هر جمله ای از آن متعلق به مضمون جدیدی است که مکرر محض نمی باشد.

در سوره الرَّحْمَن بیشتر موضوعات و مضامین در باره نعمت های دنیوی و آخروی حق تعالی، می باشند، بنابر این نعمت خاصی را ذکر کرده، جمله ای به خاطر متنبه کردن مردم و ترغیب نمودن آنها برای ادای شکر آورده است.

کلمه «تُكَذِّبَانِ»: به معنی انکار می کنید و نادیده گرفتن آمده است. بدین ترتیب الله تعالی 31 مرتبه از بندگان خویش به طرح سوالی عمیق و دقیق می پردازد. ناگفته نماند که خطاب این آیه مبارکه انس و جن است، یعنی سرپای عالم هستی و از جمله وجود خودتان، نعمتهای خداداد اند. کدامیک از آنها را می توانید انکار بکنید؟! این همه نعمت چرا باید وسیله شناخت صاحب نعمت نشود، و حس شکرگزاری را در شما برنه انگیزد؟!

پروردگار با عظمت در سوره الرحمن بعد از بیان برخی از نعمتهای این جهانی و آن جهانی و در ضمن گوشه ای از سعادت جنیان و شقاوت دوزخیان، با ذکر مجدد آیه، هوشیار بار گفته و ایشان را به یاد آفریدگارشان می اندازد. شوق طاعت و بندگی را در دلشان افزون می کند.

- نعمت های الهی در زمین، غیر قابل انکار و تکذیب ناپذیراند ، پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟

طوریکه در فوق هم یاد اور شدیم که «رحمان» یکی از صفات پروردگار با عظمت است، مؤرخین در این بابت می مینویسند که:

عرب ها قبل از اینکه به دین مقدس اسلام مشرف شوند، پروردگار خویش را به نام «رحمان» می شناختند، ولی در جنب الله «الرحمن» خویش خدایان فرعی دیگری نیز برای پرستش داشتند.

مؤرخین می افزایند که: «رحمان» نام خدای یگانه در برخی مناطق عربستان، از جمله مناطق یمامه و یمن بوده است. در ضمن باید متذکر شد که اهالی و باشندگان قبایلی عربی در منطقه مکه از استعمال این لفظ سخت کراهیت داشتند، و نمی خواستند آنرا در مکالمات روزمره خویش مورد استعمال قرار دهند. حتی مشرکان مکه بدین عقیده بودند که «رحمن» خدای متمایز از الله بوده است، بنابر همین نظریه مشرکان مکه در صلح و یا هم پیمان که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بنام حدیبیه در سال 628 بعد از میلاد (ذوالقعدة سال ششم هجری) امضا نمودند، در حین تحریر این پیمان صلح در حین درج بسم الله الرحمن الرحیم در آغاز این عهد نامه مشرکین به عنوان اعتراض به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما «رحمان» را نمی شناسیم.

(صلح حدیبیه پیمان صلحی است که در منطقه حدیبیه بین مسلمانان و مشرکین قریش برای مدت ده سال انعقاد یافت و در سوره فتح از آن به عنوان فتح المبین یاد آوری

گردیده است.)

در محتوای کل سوره « الرحمن » با اعجاز و زیبایی خاصی که پروردگار با عظمت ما زمین و آسمان، بر و بحر را برای استفاده مخلوقات (انس و جن) طور خلق نموده که بتوانند در زندگی خویش از آن مستفید شوند، ولی در اختیار قرار دادن همه ای این نعمت ها برای انسان گوشزد می نماید که: آی انسان فراموش کار به این نعمت های دنیوی نه باید مغرور شد، و فنا این دنیا را نباید فراموش نمود. (درقرآن عظیم الشان بصورت عموم 45 بار کلمه «نیسان» یعنی فراموشی یا از یاد رفتگی به کار رفته که 37 بار متوجه انسان می باشد.)

نباید فراموش کرد که این دنیا با تمام این نعمت ها زوال پذیر است ولی یگانه حیات که ابدی می باشد همان جهان آخرت و بر پای قیامت است که همیشه باقی است، و در آن جهان سعادت از شقاوت و نعمت از نعمت متمایز می گردد. در این سوره مبارکه با مفاهیم عالی چنان بیان گردیده است که : عالم هستی از دنیایش گرفته تا آخرتش نظامی دارایی نظام واحدی است و تمامی اجزا و ابعاض این عالم با اجزا و ابعاض آن عالم مرتبط است. و طوریکه ملاحظه می فرماید پروردگار با عظمت ما از نعمت ها و آلائی که برای انسان اعطا گردیده است به تمام تفصیل می پرسد و در ضمن آن به عنوان عتاب امیز سی و یک بار بطور تکراری می فرماید: « فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ » (پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را انکار می کنید؟).

تعداد آیات ، کلمات و حروف :

سوره الرحمن طوریکه در فوق هم متذکر شدیم دارای 78 آیه می باشد ، تعداد کلمات این سوره به 352 کلمه ، و تعداد حروف آن به 1648 حرف می رسد .

مکی و مدنی بودن سوره الرحمن :

جمهور سلف بر آنند که این سوره مکی است (الناسخ و المنسوخ جلد 2 صفحه 20، اتقان جلد 1 صفحه 57). ولی از ابن مسعود، و طبق یک روایت، از ابن عباس مدنی بودن سوره نیز نقل شده است (التحریر و التتویر جلد 27 صفحه 228).
محتوای سوره خصایص سوره های مدنی را دربر دارد، و همچنان روایت ذیل نظر جمهور را تأیید می کند چون قصه جن در مکه بود. (مستدرک جلد 1 صفحه 515).
ترمذی و حاکم... با سند حسن (صحیح سنن ترمذی جلد 3 صفحه 112). از جابر نقل کرده اند که گفت: وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سوره الرحمن را برای اصحاب خود تلاوت کرد، پس از فراغت از تلاوت آن فرمود: چرا ساکت هستید؟ چنان از شما بهتر پاسخ می گفتند هیچ مرتبه « فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ » را بر آن ها نخواندم مگر اینکه می گفتند: « و لا بشيء من نعمك ربنا نكذب فلك الحمد ». (پروردگارا هیچ یک از نعمت های تو را دروغ نمی شماریم و حمد مخصوص تو است.) (سنن ترمذی، جلد 5، صفحه 299.)

امام قرطبی مفسر کبیر جهان اسلام چند روایتی در مورد اینکه بر مکی بودن سوره «الرحمن» ذکر فرموده است که از آن مکی بودن این سوره مستفاد می شود، از جمله می فرماید: این سوره با الفاظ « الرحمن » آغاز گردیده است که یکی از مصالح آن این است که اهل مکه با نام رحمان از نام های الله تعالی آگاهی نداشتند، بنابراین این، می گفتند

که: «وما الرحمن» رحمن چه چیزی است؟ لذا برای توجیه آنان، این نام از نام های خداوند متعال انتخاب گردید.

موضوعات مطروحه در سوره الرحمن :

در این سوره متبرکه بصورت کل بحث زیبایی از رحمت های الهی بعمل آمده است، و در جمله این رحمت های الهی به سه نعمت قیمت بها که برای انسانها اعطا گردیده است، اشاره شده، و این نعمت ها عبارت اند از:

- قرآن عظیم الشان، خلقت انسان و نعمت بیان .

همچنان در این سوره متبرکه:

- با زیبایی خاصی در مورد حاکمیت و انطباط و محاسبه دقیق در جهان

- قسط و عدل الهی

- بیدار کردن وجدان انسان ها

- در باره قیامت و کیفیت وقوع آن که با تأسف انسانها در زیادتیر از موارد آنرا به باد فراموشی می سپارند، بحث دقیق ، زیبا و کاملی بعمل آمده است.

محتوای سوره الرحمن:

این سوره به طور کلی بیانگر نعمت های مختلف (معنوی) و (مادی) خداوند است که بر بندگان خود ارزانی داشته، به طوری که می توان نام این سوره را (سوره رحمت) یا سوره نعمت گذاشت و به همین دلیل با نام مبارک «الرحمن» که (رحمت واسعة الهی) را بازگو می کند، آغاز شده و با جلال و اکرام خداوند، پایان گرفته است.

بنابراین از یک نظر مجموع سوره یک بخش به هم پیوسته پیرامون نعمت های خداوند منان است، و اما از نظر دیگر می توان محتوای آن را به چند بخش تقسیم کرد:

بخش اول:

که مقدمه و آغاز سوره مبارکه است از نعمت های بزرگ خلقت، تعلیم و تربیت، حساب و میزان، و سایل رفاهی انسان، و غذاهای روحی و جسمی او سخن می گوید.

بخش دوم:

در بخش دوم سوره مبارکه توضیحی است بر مسأله چگونگی آفرینش انس و جن.

بخش سوم:

بخش سوم این سوره بیانگر نشانه ها و آیات خداوند متعال در زمین و آسمان است.

بخش چهارم:

در بخش چهارم این سوره از نعمتهای دنیوی فراتر رفته، بحث از نعمت های جهان دیگر بعمل آمده است، که با دقت و ظرافت خاصی نعمت های بهشتی اعم از باغ ها، انهار و چشمه ها، میوه ها، همسران زیبا و با و وفا و انواع لباسها، قصر ها و خیمه ها توضیحات زیبا و دقیقی داده شده است.

بخش پنجم:

در بخش پنجم این سوره اشاره کوتاهی به سرنوشت مجرمان و قسمتی از مجازاتهایی دردناک آنها تذکر رفته است. ولی از آنجا که اساس این سوره بر بیان رحمت الهی است در این قسمت توضیح زیادی داده نشده، به عکس نعمتهای بهشتی که به طور مشروح و

گسترده آمده است آنچنان که دل های مؤمنان را غرق سرور و امید کرده، غبار غم را از دل بر می دارد، و نهال شوق را در خاطر می نشاند.

شکر:

یکی از خصلت های نیک و ارزنده که در قرآن عظیم الشان و احادیثی نبوی بر آن تأکید شده، شکرگزاری و سپاس از بابت نعمتهای الهی است. اسلام می خواهد افراد به درجه ای از یقین برسند که در هر حالی اعم از آرامش و یا روی آوردن مصائب شکر الهی را بجای آورند. سوره الرحمن که سوره حس شکرگزاری را در انسانها به عالیترین وجهی برمی انگیزد، و بیان نعمت های مادی و معنوی دنیا و آخرت شوق طاعت و بندگی را در قلب انسان افزایش می دهد، تعمق و تفکر در آن بی نهایت ضروری می باشد.

به تأسف باید گفت که: انسانها به دلیل حُب دنیا و زیادهخواهی، از فضیلت شکرگزاری در برخی از اوقات کاملاً غافل می شوند، تمام نعمت ها و فیوضاتی که در طول عمر و زندگی، از طرف خداوند به آنها عطا شده از برکت همین شکرگزاری می باشد.

ترجمه و تفسیر:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدای بخشاینده و مهربان

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾

خداوند رحمان (۱) (است که) قرآن را تعلیم داد (۲)

پروردگار با عظمت ما «الرحمن» است پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم مایه رحمت است، «وما ارسنناک الا رحمة للعالمین» قرآن عظیم الشان نیز رحمت است «هدی» و رحمت برای عالم بشریت و مؤمنان می باشد.

نام «رحمان» بعد از نام «الله»، از جمله مشهورترین مفهومی را در میان نامهای پروردگار دارا می باشد. در نام «رحمان» بدین مفهوم اشاره دارد که پروردگار ما دارای دو رحمت است: «رحمت عام» و «رحمت خاص»؛ نام «رحمان» اشاره به «رحمت عام» او است که همگان را شامل می شود و نام «رحیم» اشاره به «رحمت خاص» او که مخصوص اهل ایمان و طاعت است. شاید به همین دلیل، نام «رحمان» بر غیر خدا هرگز اطلاق نمی شود (مگر این که با کلمه «عبد» همراه باشد) ولی وصف «رحیم» به دیگران نیز گفته می شود؛ چرا که هیچ کس دارای رحمت عام جز او نیست، اما رحمت خاص، هر چند به صورت ضعیف، در میان انسان ها و موجودات دیگر نیز وجود دارد.

راغب می نویسد که: رحمن کسی که رحمتش به هر چیز وسعت داده و رحیم را کثیر الرحمة معنی کرده است.

ابن اثیر در نهایت در باره کلمه «الرحمن» و «رحیم» می نویسد: رحمن و رحیم هر دو از رحمت مشتق اند مثل ندمان و ندیم و هر دو صیغه مبالغه اند و رحمن از رحیم رساتر است.

رحمن اسم خاصّ خداست، غیر خدا با آن توصیف نمی‌شود بر خلاف رحیم، رحمن و رحیم برای مبالغه‌اند و هر دو از رحمت مشتق می‌باشند جز آن که وزن فعلاً در مبالغه از فعلیل رساتر است.

همچنان مفسران مشهور اسلام هر یک محمود بن عمر زمخشری مؤلف تفسیر کشاف و شیخ ناصرالدین عبد الله بیضاوی مؤلف کتاب انوار التنزیل و اسرار التاویل مشهور به بیضاوی می‌فرمایند که: «رحمان و رحیم»، هر دو را از رحمت گرفته و رحمن را در مبالغه از رحیم رساتر گفته‌اند.

صاحب تفسیر محمد رشید رضا می‌فرماید که: رحمن صیغه مبالغه است دلالت بر کثرت دارد و رحیم صفت مشبّه است دلالت بر ثبوت دارد و این دو تأکید هم نیستند بلکه هر یک معنی مستقل دارد.

ولی به صورت کل گفته می‌توانیم که: «رحمان» و «رحیم»؛ این دو اصطلاح است که از ماده «رحمت» گرفته شده، و مشهور همین است طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم که «رحمان» کسی است که رحمت اش عام است، و همگان را شامل می‌شود، در حالی که «رحیم» به کسی گفته می‌شود که رحمت اش خاص است، بنابراین رحمانیت خداوند متعال سبب شده است که فیض نعمت اش دوست و دشمن و مؤمن و کافر را شامل شود؛ ولی رحیمیّت او ایجاب می‌کند که مؤمنان را مشمول مواهب خاصی در دنیا و آخرت قرار دهد که دور افتادگان از خداوند متعال و بی‌خبران از آن محروم اند. محمد نسیب الرفاعی در کتاب (مختصر ابن کثیر) در مورد دو کلمه «الرحمن الرحیم» که در این مضمون دعایی (یا رحمان الدنيا و الآخرة و رحیمهما) به کار رفته‌اند چنین می‌گوید:

«کلمه (رحیمهما) بدین معناست که خداوند با مؤمنان در دنیا مهربان و رحیم است بدلیل آنکه، آنها گوش به فرمان الله داده‌اند و به آن ایمان آورده‌اند و اوامر الهی را به انجام رسانده‌اند و از محرّمات دوری گزیده‌اند. خداوند متعال نیز در مقابل این شکرگذاری مؤمنان، طی طریق ایمان را از روی رحم و مهربان و شفیق است، زیرا که آنها را داخل بهشت می‌کند، و این بهشتی که خداوند به مؤمنان عطا می‌نماید و پاداش اعمال صالحی است که آنها در دنیا انجام داده‌اند و پیشاپیش برای خود به عنوان توشه آخرت فرستاده‌اند.

پس، مطیع و فرمانبرداری مؤمنان در دنیا در مقابل خداوند، خود رحم و مهربانی‌ای است که خداوند به وسیله عطا کردن نعمت ایمان و هدایت به این انسانها داده است و دخول مؤمنان به بهشت در روز قیامت باز پاداشی و نعمتی است که به سبب رحم و شفقت خداوند شامل حال مؤمنان شده، این معانی کلمه (رحیمهما) است و خداوند خود بهتر می‌داند».

خواننده محترم!

در سوره اول سوره الرحمن میخوانیم:

«الرحمن» «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»

«خداوند رحمان (است که) قرآن را تعلیم داد، انسان را بیافرید و سخن گفتن را به او آموخت».

در آیه «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» معنای این نیست که «فَسَّرَ الْقُرْآنَ» بلکه هدف در «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» اینست که پروردگار اولاً قرآن را به ما معرفی کرد که:

«القرآن ما هو»؟

چه کسی گفته، چه گونه گفته؟

از کجا نازل شده؟

چه کسی آورده؟

به چه کسی داده؟

وظیفه گیرنده چیست؟

وظیفه شما ما انسانها در برابر عظمت قرآن چه می باشد؟

مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند که طبیعی این می بود که پروردگار اول انسان را خلق کرد و بعد از آن برای او بیان را آموخت ولی در این آیه مبارکه آمده است. این ترتیب طبیعی برهم خورده است. مفسرین در منطق این سخن می نویسند: علت به هم خوردن ترتیب طبیعی این آیات این است که الله تعالی می خواسته عظمت آموزش قرآن را یادآوری کند که اینقدر مهم است که قبل از نعمت خلقت انسان به آن اشاره شده است.

مطابق قاعده ای فن زبان عربی «علم» دو مفعول دارد، یکی علمی که آموخته می شود، دوم انسانی که علم به او تعلیم داده می شود.

در آیه «علم القرآن» اولین مفعول که آموخته می شود، قرآن عظیم الشأن ذکر شده است، اما مفعول دوم یعنی کسیکه که به او قرآن تعلیم داده شده است، مذکر نیست، برخی از صحابه فرمودند اند که مراد از آن، کسی است که خداوند متعال بطور مستقیم وبدون واسطه او را تعلیم داده است، یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم که بعداً به واسطه او شامل سایر مخلوقات نیز می باشد. این نیز امکان دارد که چون هدف از تنزیل قرآن کریم، رهنمایی خلق خدا و آموختن اعمال صالح و اخلاق حسنه به آنهاست، بنابراین، مفعول خاصی ذکر نگردید، عدم ذکر مفعول دوم به این عمومیت اشاره دارد. (مراجعه شود به تفسیر معارف القرآن مفتی محمد شفیع عثمانی، سوره الرحمن). بلی در این هیچگونه شک وجود ندارد که ارزش انسان به تعلیم قرآن است و به عبارت دیگر ارزش انسان به ارتباط او با وحی بستگی دارد.

و می دانیم که قرآن کریم هم از جهت اصل آموزش و تعلیم و تربیت مهم است و هم از جهت محتوا، واضح است که آموزش قرآن کریم، مقدمه معرفت به قرآن و عمل به محتوای آن است.

نکته قابل توجه در اینجا این است که در این آیات «عطف ترتیبی» نیامده چنانچه برخی پنداشته اند، و فرموده، «علم القرآن فخلق الانسان» تا ترتیب را برساند و تقدم و تأخری را ثابت کند؛ بلکه چنین این جملات، به خاطر اهمیت قرآن، مقدم و مؤخر شده، و شاید خداوند ترتیبی خاص را اراده نکرده باشد.

بنابراین آنجا که بحث آموزش قرآن است، بر آفرینش انسان مقدم شده است. «علم القرآن، خلق الانسان» اما آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است، آفرینش انسان مقدم شده است. «خلق الانسان من علق... الذی علم بالقلم» (سوره علق - 4-2) این بدان معنی است که قرآن بر انسان شرافت و تقدم دارد. یعنی فکر و معرفت بر جسم و طبیعت مادی مقدم است

و قرآن سرآمد تمام کتاب‌ها و انسان سرآمد تمام مخلوقات است و انسان در سایه فراگیری قرآن به کمال خلقتش دست می‌یابد.

اما کلمه «بیان» یک مفهوم وسیعی دارد که گاهی همین «سخن گفتن» از آن اراده می‌شود. ولی اینجا مقصود عام است یعنی به انسان «سخن گفتن» و انواع «استدلالات عقلی و منطقی» را آموخت.

بلی یکی از موارد آن معنای عام، «سخن گفتن» است و البته می‌دانیم که سخن گفتن یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که بسیاری از علوم بشر از همین طریق، نقل و انتقال و رشد می‌یابد و همچنین خود لغات و دستگاه‌های صوتی و نیز زبان‌هایی که در دنیا وجود دارد، اینها همه از نشانه‌های عظمت است.

بنابراین می‌توانیم که کلمه «بیان» بر تمام وسایل بیان است، از زبان گرفته تا خط و کتابت و افهام و تفهیم، همه در آن داخل می‌باشند، و نیز زبان‌های گوناگون ملل جهان و مناطق مختلف و محاورات آنان، از جمله اجزای بیان بیان اند.

بصورت کل نتیجه می‌گیریم که قرآن عظیم الشان، سرچشمه همه مواهب و وسیله وصول به هر نعمت و بهره‌گیری از تمام نعمت‌های معنوی و مادی است، و جالب این که، بیان نعمت «تعلیم قرآن» را حتی قبل از مسأله «خلقت» انسان و «تعلیم بیان» ذکر کرده. در این آیات با تمام صراحت بیان یافته که پروردگار ما، اولین معلم قرآن عظیم الشان است.

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» و این اشتباه را بصورت قطع رد کرد برخی از انسانها بدین عقیده اند که می‌گویند: قرآن عظیم الشان را بشری به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم تعلیم داده است: «يُعَلِّمُهُ بَشَرًا» (سوره نحل 103) همچنان در آیه این حقیقت را برای ما انسانها می‌آموزاند که «قرآن عظیم الشان، قابل درک و شناخت برای بشر است. اهداف آیه: «الرحمن» اسمی است فقط متعلق و مخصوص خداوند متعال است و شایسته نیست، کس دیگری این نام را داشته باشد و در کل هر نامی که مخصوص خداوند متعال است، درست نیست که برای غیر الله به کار برده شود. مثل: الله - خالق - رازق و ... «الرحیم»: اسم و صفتی برای خداوند بزرگ است، هر چند که خداوند متعال غیر خودش را نیز با این وصف کرده است. «لقد جائکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم» (سوره توبه/128). (قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است).

و (السمیع و البصیر) نیز مثل (الرحیم) هستند، همچنانکه خداوند می‌فرماید: «إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سمیعا بصیرا» (سوره انسان آیه 2) (ما انسان را در نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گردانیم). این آیه «الرحمن الرحیم» دلیلی بر یکتا بودن خداوند متعال در اسماء و صفات است، یعنی اسماء و صفات خداوند متعال فقط به او تعلق دارند و خاص خداوندند.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾

انسان را بیافرید (۳) سخن گفتن را به او آموخت (۴)

خواننده محترم!

در این آیات متبرکه که پروردگار با عظمت ما در جمله همه ی مخلوقات، روی زمین به

خلقت انسان اشاره نموده، این بدین معنی است که فضیلت خلقت انسان نسبت به همه مخلوقات ذی اهمیت و بیشتر است.

در این آیه متبرکه این مفهوم را به وضاحت میرساند که الله متعال، خالق انسان است، نه طبیعت بی جان که برخی از انسان ها بدان معتقد اند «الرَّحْمَنُ ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ» و هکذا خلقت انسان، از جمله رحمت الهی می می باشد «الرَّحْمَنُ ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ» همچنان در این آیه مبارکه تأکید شرافت قرآن کریم نسبت به انسان مقدم می باشد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ» و موضوع که آموزش علوم دیگر مطرح بحث است، آفرینش انسان مقدم شده است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (سوره علق 2-4) ولی با تأکید باید گفت که انسان، در سایه فراگیری قرآن، به کمال خلقتش دست می یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ»

در آیه متبرکه «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» این مفهوم عالی را می رساند که قدرت بیان، که در انسان وجود دارد از جمله رحمت الهی است. و علمی مورد ستایش است که بیان شود.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

آفتاب و ماه با حسابی مقرر در حرکتند (۵) و بته و درخت برای او سجده می کنند (۶) در این آیات متبرکه این مفهوم عالی را برای ما می آموزاند که آفتاب ماه و در جمع ﴿حُسْبَانٍ﴾ «حساب منظم، نظم و نظام».

مجموع کره زمین در مسیری و به شکلی و تحت یک نظام خاص، منظم و فوق العاده ای حرکت می کنند که خدای تعالی برای آنها تقدیر فرموده.

و این مفهوم را بیان میدارد که هستی، تسلیم نظامی است که از پیش از پیش از جانب پروردگار تعیین شده است. و گیاهان و پته های زمینی، حیات و رویش خود را مرهون آفتاب و ماه آسمانی اند.

اما منظور از سجده پته ها، گیاه و درخت، خضوع این موجودات است، برای امر خداوند متعال که به امر او از زمین سر بر می آورند، و به امر او در چهارچوبی نشو و نما می کنند که الله تعالی برایشان مقدر کرده است. از این دقیق تر این که این دو موجود رگ و ریشه ی خود را برای جذب مواد عنصری، در دل زمین می دوانند، و همین خود سجده آنهاست؛ زیرا با سقوط در زمین اظهار حاجت به همان مبدئی می نمایند که حاجت شان را برمی آورد، و او در حقیقت خدایی است که تربیت شان می کند.

سجده کردن «نجم» و «شجر» چیست!

نجم:

«نجم» چنان که راغب در مفردات می گوید: «أصل النُّجْم، الكوكب الطالع، و جمعه نُجُومٌ، و نَجَمٌ، طَلَعٌ، ... و منه شُبَّهَ به طلوعُ النَّبَاتِ،...» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، جلد 1، صفحه 791-792، کلمه «نجم».)

«نجم» در اصل به معنای ستاره است، و گاه «نجم» به آن بوته گفته می شود که برگ و شاخه هایش بر زمین فرس می گردند، و تنه ندارد، یعنی گیاه بدون ساقه. اساساً این کلمه در اصل به معنای طلوع است، و اگر به این گیاهان (گیاه بدون ساقه) «نجم» می گویند؛ بدان جهت است که از زمین سر بر می آورند، و اگر به ستاره «نجم» گفته می شود، نیز به دلیل طلوع آن است. در این جا (سوره الرحمن) به قرینه «شجر» (درخت) منظور

معنای دوم یعنی گیاهان بدون ساقه است. به این ترتیب «نجم» به انواع گیاهان کوچک و خزنده؛ مانند بوته کدو، خیار، خربزه و... می گویند.

شجر:

«الشَّجَرُ مِنَ النَّبَاتِ، مَا لَهُ سَاقٌ»، (راغب اصفهانی جلد 1، صفحه 446، کلمه «شجر».)
و الشجر: «ما قام على ساق...» (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، جلد 6، 173، کلمه «شجر».)

شجر به انواع گیاهان ساقه دار؛ مانند غلات، درختان و ... گفته می شود. بنابر این، اگرچه معنای اصلی نجم همان ستاره است، اما بسیاری از مفسران قرآن با توجه به کنار هم قرار گرفتن «نجم» و «شجر» نجم را به گیاه بدون ساقه (بوته ای) معنا کرده اند. بعد از ذکر معلومات مختصر کلمات «نجم و شجر» به بررسی دیدگاه مفسران می پردازیم که هدف از سجده نجوم و درختان چیست!

بیشتر مفسران قرآن کریم، پس از معنای نجم به گیاهان بی ساقه، سجده گیاهان و درختان را اطاعت بی چون و چرا از خداوند متعال می دانند. و این اطاعت، همان پیروی از قوانین تکوین و عدم تخلف و سرپیچی از مداری است که خداوند در عالم تکوین برایشان ترسیم کرده است.

برخی از مفسران نیز نجم را حمل بر همان معنای اصلی خود کرده و می گویند؛ نجم آن است که در آسمان است (ستاره) و شجر همان درخت است که در زمین است، و شاید هدف از یاد کردن این دو باهم، بیان دورترین چیزها و نزدیک ترین آنها به ما، در طبیعت بوده باشد، و اینها هر چند در نظر جامد و بی روح به نظر می رسند، اما اندازه ای از فهم و احساس دارند که آنان را به عبادت پروردگارشان دعوت می کند: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ (اسراء، 44) و هیچ چیز نیست جز آن که تسبیح گوید به سپاسگزاری از پروردگارش، ولی شما ستایش و تسبیح آنها را در نمی یابید.

از آن جا که سجود دلالت بر منتهای خضوع و عبودیت دارد، سجود ستاره و درخت در خاضع بودن آنها نسبت به سنت های الهی مربوط به خود آنها تجلی پیدا می کند، چه هیچ ستاره ای را نمی بینیم که از مدار خود انحراف پیدا کند و هیچ درختی را که میوه ای جز میوه خود به بار آورد.

**وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا
الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾**

و آسمان را برافراشت، و ترازوی (عدالت) را برقرار کرد. (٧) تا در وزن حق تلفی نکنید (٨) وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم فروشی نکنید (٩)

پروردگار با عظمت ما ستارگان را نسبت به زمین بلند قرار داد است، و این چیزی تصادفی هم نیست که جایگاه آسمان و (ستاره گان) نسبت به زمین در جای بلندی قرار گیرد. بلند قرار گرفتن آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان، از جمله رحمت های حکیمانه الهی است.

از جانب دیگر پروردگار با عظمت ما برای ما انسانها می آموزاند که ترازو (میزان) و

وسيلة سنجش باید عادلانه باشد. «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» همانطوریکه اشاره بعمل آمد نظام هستی برپایه میزان است. پس زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. «وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (در سنجش و میزان نباید تجاوز صورت گیرد). و واضح است که راه رسیدن به عدالت اجتماعی، عمل به قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی است «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» در کارها، نه افراط «أَلَّا تَطْغَوْا» و نه تفریط. «لَا تُخْسِرُوا» قرآن عظیم الشان در سوره هود آیه 85 می فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» «و ای قوم من! پیمانها و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (واجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید.»

وسيلة سنجش اشیاء را میزان (ترازو) گویند، و هدف قرآن عظیم الشان در آیه فوق که اشاره به میزان آمده اشاره به هر چیزی است که با آن وزن و سنجش شود اعم از اینکه قول باشد یا فعل و یا ترازوی متداول، که جمع آن موازین است، اصطلاح «میزان» نه بار، و کلمه «موازین» بصورت جمع هفت بار در قرآن عظیم الشان بیان گردیده است.

در آیه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» «و آسمان را بر افراشت، میزان و قانون (در آن) گذاشت. هدف از میزان همان تنظیم امور زمین و آسمان است که بر اساس آن، تعادل به وجود آمده و اساس خلقت بر پا مانده است.

میزان عمل در آخرت:

در اینکه الله تعالی در روز قیامت اعمال بندگان را با وسایل خواهد سنجید جای هیچگونه شکی و شبهه نیست اما اینکه ماهیت این وسایل چگونه خواهد بود، تفصیل آن در قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی بیان یافته، طوریکه در (آیات 8 و 9 سوره اعراف) آمده است: «وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف/ 8-9) «وزن کردن (اعمال، و سنجش ارزش آنها) در آن روز، حق است! کسانی که میزانهای (عمل) آنها سنگین است، همان رستگارانند! و کسانی که میزانهای (عمل) آنها سبک است، افرادی هستند که سرمایه وجود خود را، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می کردند، از دست داده اند.»

آیه یاد شده اثبات می کند که برای نیک و بد اعمال وزنی هست و منظور از «وزن» سنگینی اعمال است در عین حال این سنگینی، سنگینی اضافی و نسبی است به این معنی که حسنات باعث ثقل میزان و سئیات باعث سبکی و خفت آن است نه اینکه هم حسنات دارای سنگینی باشد و هم سئیات، آن وقت این دو سنگین با هم سنجیده شود هر کدام بیشتر شد بر طبق آن حکم شود، اگر حسنات سنگین تر بود به نعمتهای بهشتی و اگر سئیات سنگین تر بود به دوزخ جزا داده شود.

برخی از مفسرین در باره «میزان» می نویسند که جمله «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» «تَطْغَوْا» از طغیان مشتق است که به معنای ظلم و بی انصافی است، و مراد آن است که خداوند متعال میزان را بدین جهت برقرار کرده است که شما در وزن کردن با کمی و بیشی، مرتکب ظلم و ستم نشوید.

اصول وقوانین محکمه روز قیامت:

محکمه روز قیامت دارایی اصول وقوانین خاصی خویش می باشد که برخی از این اصول ولوایح مطابق ارشادات قرآنی عبارتند از:

1- فیصله دوسیه بطور سری نمی باشد:

بررسی دوسیه در این روز بطور علنی صورت خواهد گرفت، طوریکه در: (آیه: 13: سورة الاسراء) « وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا » (و عمل نامه هر شخص را در گردش بسته‌ایم و روز قیامت برای او نوشته‌ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود آنرا باز نموده می‌بیند).

2- تدویر محکمه بطور دقیق و تحت تدابیر شدید صورت خواهد گرفت:

این بدین معنی است که شخص که برای اجرای حکم محکمه حاضر می‌گردد، همه به معیتی دونفر فرشته همرا خواهد بود، طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 21: سورة ق) می‌فرماید: « وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ». (و هر شخص که (به صحنه قیامت) می‌آید، با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می‌دهد و دیگری شاهد اوست. (به او گفته می‌شود): همانا از این صحنه در غفلتی (عمیق) بودی، پس پرده (غفلت) تو را کنار زدیم و امروز چشمت تیزبین شده است.

وباز می‌فرماید: « وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ » (آیه 23: سورة ق) (و فرشته) همراه او گوید: اینک (نامه اعمال او) نزد من آماده است.

« أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ » (آیه 24: سورة ق) و آیه (25: سورة ق) « مَنَاعَ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ » (خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می‌کند): هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید. (آن که) سخت مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

هکذا در (آیه 26: سورة ق) می‌فرماید: « الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ » (آنکه با الله یگانه، معبود دیگری قرارداد، پس او را در عذاب سخت بیفکنید).

3- بی عدالتی در محکمه جای ندارد:

در محکمه عدلی الهی در روز قیامت، بی عدالتی محال است، و جای برای بی عدالتی وجود نخواهد داشت طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 29: سورة ق) می‌فرماید: « وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ». (و من هرگز به بندگان ظلم نکنم).

4- ضرورت به داشتن وکیل مدافع نیست:

اولتر از همه تصور ما در بخش از موارد آخرت در مقایسه و مقارنه به مسایل و فهم دنیوی است. این مقارنه تصادفی هم نیست، چون الله تعالی برای فهم مسایل دینی در موارد زیاد مثال های آورده که تا آنرا برای فهم ما آسانتر سازد. از جمله درباره دست، الله تعالی صحبت دارد که درین جا منظور این دست نیست که ما انسانها آنرا میشناسیم. در تعبیر مقدس اسلامی از سخن زدن و گپ زدن دست سخن میگوید که درین صورت ماتصور داشتن دهن و زبان برای دست را در ذهن مجسم میسازیم، در حالیکه این تصور ما غیر دقیق است و برای گپ زدن به امر الهی ضرورت به دهن و زبان نیست. به این ترتیب به عدالی الهی به آن پروسیجر و مفردات تأمین عدالت دنیوی نیست. در محکمه روز قیامت ضرورت نیست که شخص برای خود وکیل مدافع داشته باشد، بلکه هر شخص بدون وکیل مدافع به جواب سوالات که برایش مواجه می‌شود می

پردازد، طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 14 سوره اسراء) می فرماید: «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (در قیامت به شخص گفته می شود) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خودت حسابگر خویش باشی.)
در احادیثی نبوی و روایات اسلام توصیه های اکید همین است، که انسان پیش از قیامت، باید به حساب کار خود رسیدگی کند. زیر اینگونه محاسبه ها، زمینه ی بیداری انسان را تقویت می بخشد.

در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که می فرماید: «حاسب نفسك قبل ان تحاسب فانه اهون لحسابك غدا» (با خود محاسبه کن قبل از اینکه با تو محاسبه صورت گیرد. این عمل کار بازپرسی و محاسبه ترا اسانتر می سازد.)

همچنان در مورد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه با زیبایی خاصی میفرماید: «حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا وزنوا أعمالكم قبل أن توزنوا.» یعنی: «خویش را حسابرسی نمایید قبل از آنکه مورد محاسبه قرار گیرید و اعمالتان را بسنجید پیش از آنکه سنجیده شوید.»

5- رشوت و واسطه غیر ممکن است:

با صراحت باید گفت که در روز محکمه عدل الهی، نه رشوت فرصت و چلش دارد و نه هم واسطه، نه دارایی بدر می خورد و نه اولاد به صورت مستقیم برای انسان فایده می رساند. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیات 88 و 89) می فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی) و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی رساند.) «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (بلکه تنها کسی (نجات پیدا می کند) که با قلب سالم (از مریضی کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه الله تعالی آمده باشد.)

6- تشابه نام ها هم نخواهد بود:

در محکمه عدل الهی در ذکر نام ها اشتباه بعمل نمی آید، یعنی اینکه هرکس دوسیه خویش را بدست خود خواهد گرفت، طوریکه در آیه (64 سوره مریم) آمده است: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (ما (فرشتگان) جز به فرمان پروردگار تو نازل نمی شویم؛ آنچه پیش روی ما (در آینده) و آنچه پشت سر ما (در گذشته) و آنچه میان این دو قرار دارد از اوست و پروردگار تو فراموشکار نیست.

7- فیصله محکمه تسلیم خود شخص می شود:

در محکمه الهی فیصله نامه مربوط خود شخص می گردد، و به کسی دیگر داده نمیشود، طوریکه در آیات (19 الی 24 سوره الحاقه) می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا كِتَابِيهِ» «19» «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ» «20» «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» «21» «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» «22» «فُطُوْفُهَا دَانِيَةٌ» «23» «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» «24» (پس هر کس که عمل نامه اش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید. من می دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد. پس او در زندگی رضایت بخشی است. در بهشتی برین که میوه هایش در دسترس است. به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد.

8- فیصله ها حضوری بوده و غائبانه نمی باشد :

در محکمه روز قیامت فیصله در حضور شخص صورت می گیرد. حکم و فیصله غائبانه صادر نمی شود. طوریکه در (آیه 32 سوره یس) آمده است: «وَأِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (و نیستند آنان مگر این که همگان نزد ما حاضر می شوند).

9- دوسیه ها استیناف طلب خواهد بود:

طوریکه در (آیات 28 و 29 سوره ق) آمده است: «قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» «28» ما یبذل القول لَدَيَّ وَ ما أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ «29» (خداوند متعال می فرماید: نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید، من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم. هدایت (فرستادن کفار در دوزخ) نزد من تغییر نمی یابد و من هرگز به بندگانم، ستم نکنم).

10- ضرورت به شاهدان اضافی نیست:

در محاکم دینوی قانون طوری است که وقتی شاهد به محکمه عدل می آید، آن چیزی را که با حواس خویش دیده و شنیده بیان می کند نه آن چیزی را که گمان کرده و حدس می زند. در محکمه عدل الهی ضرورت به شا هدان اضافی دیده نمی شود: طوریکه (آیه 24 سوره نور) می فرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (این آن روزی است که زبان ها و دست ها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام داده اند شهادت می دهند).

موضوع اینکه اعضای بدن در قیامت شهادت می دهند، بار ها در قرآن کریم مطرح شده است، طوریکه در سوره ی فصلت آیه (20) می خوانیم: «حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هنگامی که به دوزخ رسند، گوش و چشم و پوست بدن آنان به گناهایی که انجام داده اند، شهادت دهند. همچنان در سوره ی یس (آیه 65) می خوانیم: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنی و دست هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده اند شهادت دهند).

شهادت فرشتگان رقیب عتید: همچنان در این روز دو فرشته بر بنیاد حکم قرآنی امور شهادت را انجام می دهند: طوریکه در (آیات 18 و 20 سوره ق) می فرماید: «مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ... وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» «هیچ سخنی و کاری را به لفظ در نمی آورد و انجام نمی دهد، مگر اینکه مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند... و هر کسی می آید در حالی که با او سوق دهنده و شهادت دهنده ای است. که شهادت دهندگان می تواند همان فرشته رقیب و عتیدی باشد که همراه انسان است.

11- دوسیه ها به فراموش سپرده نمی شوند:

طوریکه در (آیه 6 سوره مجادله می خوانیم: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (روزی که خداوند متعال همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده اند، آگاه سازد. (اعمالی که) خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است).

12- اعمال بطور دقیق وزره ، زره بررسی می شود :

طوریکه در (آیه: 47 سوره انبیاء) می فرماید: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا

تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ظلمی به احدی صورت نخواهد گرفت، و اگر (عملی) به اندازه دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم).

«خَرْدَلٍ» نام بته ای است که دانه‌های بسیار ریز سیاه دارد و در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است «میزان» به معنای وسیله‌ی سنجش، بارها در قرآن مجید مطرح شده و مورد تأکید الله متعال قرار گرفته است. ناگفته نباید گذاشت که: سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌گیرد. بطور مثال برای اندازه گیری درجه حرارت وسیله داریم بنام ترمومتر، برای سنجش فشار هوا، وسیله داریم هوا سنج، برای اندازه گیری طول و عرض اشیاء، وسیله ای داریم بنام متر، برای سنجش وزن اشیاء، وسیله داریم بنام کیلو و غیره که مورد محاسبه می گردد. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است و اعمال را انجام داده است مورد سنجش قرار می گیرد.

معنای وزن اعمال در قیامت:

معنای وزن اعمال در قیامت، تطبیق اعمال است بر حق، به این معنی هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است و در نتیجه اگر اعمال شخصی، شامل هیچ مقداری از حق نباشد از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمری عایدش نمی‌شود.

در قیامت، هیچ میزانی برای اعمال کافران برپا نمی‌شود:

قابل تذکر است که در قیامت هیچ میزانی برای اعمال کافران انعقاد نمی یابد: طوریکه در (آیه 105 سوره کهف) می خوانیم: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» «آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند به همین جهت، اعمال شان حبط و نابود شد از این رو، روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد.»

عبارت «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» فرع بر حبط و ضایع شدن اعمال است به دلیل اینکه سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است و با حبط عمل دیگر سنگینی باقی نمی‌ماند و در نتیجه وزن کردن معنا ندارد.

به عبارتی دیگر توزین و سنجش مربوط به جایی است که چیزی در بساط باشد کافران که چیزی در بساط ندارند چگونه توزین و سنجشی داشته باشند.

وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ ﴿١٠﴾ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾
وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾

و (خداوند) زمین را برای مخلوقات (خود) نهاد (۱۰) در آن میوه‌ها (ی گوناگون) و درخت خرما (ی شگوفه‌دار) است (۱۱) و دانه‌های پوست دار و گیاهان خوشبوست (۱۲) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۱۳)

«الارض» :

ابن منظور، محمدبن مكرم در قاموس لسان العرب، جلد هفتم صفحه 112 می نویسد:

«ارض» به معنای آن چیزی است که مردم بر آن زندگی می‌کنند، و برخی بدین عقیده اند «ارض» به معنای آنچه که پائین و مقابل آسمان قرار دارد. ابن منظور، لسان العرب، طبع، بیروت، سال ۱۴۱۴ق،

کلمه «ارض» 461 بار در قرآن عظیم الشان به طور مفرد تذکر رفته، صرف در سوره طلاق آیه 12 به لفظ مفرد اراده جمع شده که هدف آن آیه هفت آسمان است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (الله آن ذاتی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها).

«أَنَامُ» :

«أَنَامُ» «مردمان».

شیخ علامه بیضاوی مفسر بزرگ جهان اسلام «أَنَامُ» را ذی روح (صاحب روح) ترجمه کرده است، و ظاهر آن است، که هدف از «أَنَامُ» در این آیه جن و انس می باشند، زیرا تمام ذی روحها تنها این دو گروه مکلف و مامور به احکام شرع می باشند، و در این سوره این دو گروه مورد خطاب قرار گرفته اند.

«فَاكِهِةٌ» شامل همه میوه ها میشود.

و «ریحان» به هر گیاه خوش بو اطلاق میشود، ولی مُفسِّر بزرگ اسلام ابن عباس «ریحان» را در این آیه به رزق تفسیر نموده است. «كما يقال خرجت اطلب ریحان الله» یعنی من جهت کسب رزق خدا بیرون آمده ام.

«اکمام» جمع «کم» به معنای پوششی است که میوه را در برمی‌گیرد،

«حب» به معنای دانه

«عصف» به معنای برگ‌ها و اجزایی است که از گیاه جدا می‌شود، و یا «دارای

قشروپوسته، دارنده‌ی برگ».

«الرَّيْحَانُ» «گیاهان خوشبو، ریحان».

«الآء» جمع «الی» به معنای نعمت ها است.

- در آیات متبرکه که یک مفهوم عالی برای فهم انسانها مورد بحث قرار گرفته است و آن اینست که تمام هستی توسط یک مدبر خاصی رهبری و هدایت می شود.

و با اعجاز خاصی می فرماید که زمین و ما فیها آن برا استفاده همه موجودات زمینی و از آن جمله انسان است.

- میوه از جمله نعمت های است که نقش مهمی در تغذیه انسان را دارا می باشد که از آن جمله ارزش تغذیتی خرما نسبت به سایر میوهها بیشتر است.

پروردگار با عظمت نه تنها نعمت میوه را یاد آوری نموده، بلکه می فرماید که حتی

پوست و غلاف میوه از جمله نعمت های الهی می باشند «وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ» و هکذا

بوی و خوش بوی گیاهان نیز از جمله از نعمت های الهی به شمار می رود «وَ الرَّيْحَانُ»

بنأ به انسان و جن که مسؤول مکلف و بهره مند از نعمت های زمین است، خطاب نموده

می فرماید که آگاه باشند که تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ

نَارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

انسان را از گل خشکیده ای چون سفال بیافرید (۱۴) و جن را از شعله‌ای از آتش آفرید (۱۵) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۱۶) «الْفَخَارُ» «سفال».

خواننده محترم!

قبل از اینکه بحث خویش را در باره خلقت آغاز نمایم، لازم می‌دانم در روشنایی قرآن عظیم الشان در مورد آفرینش زمین مطالب را بعرض برسانم و بعداً در مورد داستان خلقت معلومات را ارایه بدارم:

پروردگار با عظمت ما در (آیات 9 الی 12 سوره فصلت) می‌فرماید: «قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَاداً ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَجَعَلَ فِيهَا رُوسِي مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ، ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ، فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظاً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

«بگو: آیا شما به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کافر می‌شوید، و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است و در آن (زمین) کوه‌ها را از فرازش پدید آورد، و در آن برکت داد، و خوراک (و رزق، اهل) آن را مقدر (و معین) فرمود، (اینها همه) در چهار روز بود، (بنابراین) برای سؤال‌کنندگان (واضح و) روشن گردید. سپس به سوی آسمان متوجه شد، در حالی که بصورت دود بود، پس به آن و به زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته بیایید، گفتند: به دل‌خواه آمدیم، پس آن‌ها را (به‌صورت) هفت آسمان در دو روز ساخت، و در هر آسمانی کار (و تدبیر) آن (آسمان) را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی (= ستارگان) بیاراستیم (و از شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر (خداوند) پیروزمند دانا».

سبحان الله! خداوند متعال می‌فرماید وقتی زمین را ساختیم، کوه‌ها را بر روی آن قرار دادیم.

در مسند امام احمد بن حنبل، روایتی داریم که خداوند وقتی زمین را ساخت، به لرزش افتاد و به وسیله‌ی کوه‌ها، زمین محکم گردانیده شد.

در قرآن عظیم الشان هم از لفظ «اوتاد» استفاده می‌کند، یعنی کوه‌ها مانند میخ‌اند. فرشتگان از خداوند می‌پرسند:

خداوندا آیا از کوه محکم‌تر هم داریم؟

خداوند می‌فرماید:

بله از کوه محکم‌تر آهن است،

گفتند: از آن محکم‌تر چی؟

گفت بله از آن محکم‌تر آتش است،

گفتند: از آن چی؟

فرمود: بله آب آتش را خاموش می‌کند.

گفتند: از آب چی؟

گفت: مؤمنی که صدقه‌ای را در راه الله می‌دهد به نحوی که دست چپش از دست راستش که صدقه می‌دهد با خبر نشود.

این از همه محکمتر است!»

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَرْضَ، جَعَلَتْ تَمِيدٌ، فَخَلَقَ الْجِبَالَ، فَأَلْقَاهَا عَلَيْهَا فَاسْتَقَرَّتْ، فَتَعَجَّبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خَلْقِ الْجِبَالِ، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنْ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْحَدِيدُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ، النَّارُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْمَاءُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الرِّيحُ. قَالَتْ: يَا رَبِّ، فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ابْنُ آدَمَ يَتَصَدَّقُ بِمِمينِهِ يُخْفِيهَا مِنْ شِمَالِهِ». (مسند أحمد: 11805).

بعد از اینکه پروردگار با عظمت زمین را خلق نمود، کوه ه هار بروی زمین قرار داد و همه ما محتاج که برای زندگی انسان ضروری و لازمی خلق نمود، سپس انسان را خلیفه این سر زمین تعیین نمود.

طوری که قرآن عظیم الشأن در باره داستان خلقت انسان در (آیه 30 سوره البقرة) می فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝۳۰» و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد.

گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟

ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم.

پروردگار فرمود: یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.»

برخی از علماء در تفسیر این آیه مبارکه تأویلات مختلفی را به عمل می‌آورند و حتی می نویسند که از فهم این آیه طوری فهمیده می‌شود که: قبل از آدم موجوداتی بودند به نام «بشر» که خونریزی می‌کردند و ملایک با قیاس بر آنها درباره‌ی وجود انسان بر زمین، با هم سخن گفتند.

در تفسیر این آیه چندین تفسیر را مفسرین کرام بیان داشته اند که از جمله:

اینکه قبل از آدم جنیان بر روی کره‌ی زمین بودند و فساد می‌کردند.

و یا اینکه: فرشتگان می‌دانستند خلیفه یعنی کسی که امر به عدل می‌کند و امر به عدل

زمانی انجام می‌پذیرد که فساد و ظلمی باشد.

و یا اینکه خداوند متعال خودش به ملائکه فرموده که موجودی خلق می‌کنم که به عبادت

من بر روی کره‌ی ارضی می‌پردازد، ولی با این وجود عده‌ای از آنها فساد هم می‌کنند

که این تفسیر صحابه و تابعین است، تفسیر قتاده و ابن عباس و ابن مسعود و... که

می‌گویند الله تعالی خودش به ملائکه درباره‌ی انسان فرموده است و از قبل به آنها آگاهی

داده است. (مراجعه شود به رساله: چگونه خلقت آغاز شد؟ **اولین انسان چگونه آفریده**

شد؟ نوشته ماموستا بهروز عزیزی (سنبله) 1396 ه. ش - ذوالحجّة 1438 ه. ق)

ملائکه تعجب می‌کنند و می‌گویند خداوند اگر برای عبادت خلق‌شان می‌کند ما که تو را

تسبیح می‌کنیم و در عین حال گناهی را هم مرتکب نمی‌شویم، پس بگذار تنها ما باشیم و

خداوند متعال در جواب‌شان می‌فرماید: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

خلقت بشر یا انسان:

کلمه‌ی «بشر» هم، در قرآن کریم به معنای «آدم یا انسان» ذکر یافته است. «بشر» هم نام دیگری برای همین انسان است که درباره‌ی آن امام راغب اصفهانی می‌فرماید: «بشر یا بشره یعنی ظاهر اصلی پوست خارجی و «آدم» هم به معنای باطن پوست است و بدین خاطر به انسان بشر می‌گویند که ظاهرش به طور کامل از پشم و مو پوشیده نشده است، و اینکه چرا به او آدم می‌گویند، می‌گوییم این یا از «آدم» گرفته شده که به معنای پوست است و یا از «آدمه» گرفته شده است که به معنای گندمگون بودن است، که در آن مثلاً رنگ حضرت آدم ÷ گندمگون یا همان سبزه بوده است. ولی تفسیر صحیح این است که چون آدم از خاک سرزمین است، اسمش از «آدم» گرفته شده و نام او را آدم گذاشته اند.

خواننده محترم!

در این جای شک نیست که الله تعالی، بدیع السماوات و الارض است، خالق لایزال ذاتی است، که بدون هیچ نمونه‌ی از پیش ساخته شده‌ای، به ابداع و آفرینش آسمان‌ها و زمین پرداخته است، تا انسان خلیفه‌ی این سرزمین شود.

خلیفه:

خلیفه را علماء به دو معنا آورده اند، یکی اینکه یعنی حکم فرمانروایی و توانایی استفاده از تمام چیزهایی را که بر روی کره‌ی زمین است به این انسان داده است، یعنی انسان به عنوان خلیفه‌ی خداوند به سیر و سلوک و تصرف در کره‌ی زمین می‌پردازد و خداوند متعال (پادشاه دایم هم، خودش موجود است و بر همه چیز این آدمی ناظر است. ومعنی دوم اینکه: خلیفه به معنای مرگ یک انسان و جانشین شدن دیگری به جای او که این مختص این کره‌ی خاکی است.

خلقت اولین انسان:

قرآن عظیم الشان در مورد اینکه اولین انسان چگونه خلق شده در (آیه 5 سوره الحج) با زیبایی خاص می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ» «ای مردم! اگر از برانگیخته شدن در شک هستید، پس (به این نکته دقت کنید): همانا ما شما را از خاک آفریدیم».

و در (آیه 7 سوره السجده) می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ» «(همان) کسی که هر چه را آفرید به نیکوترین (وجه) آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد». یعنی پس از آفرینش و خلقت همه چیز، انسان را از خاک آفرید و خاک را تبدیل به گل کرد! «فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مِّنْ خَلْقًا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ» (سوره الصافات: 11) «پس (ای پیامبر) از آن‌ها بپرس که آیا آفرینش آن‌ها سخت تر است، یا (آفرینش) آنچه ما آفریده‌ایم، ما آن‌ها را از گل چسبنده‌ای آفریدیم».

و یا طوری که در (آیه 14 سوره الرحمن) خواندیم «خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ» «انسان را از گل خشکیده‌ای چون سفال آفرید».

انسان به اساس حکم قرآنی که (در آیه 5 سوره حج) بیان شده است، در آغاز آفرینش خاک بوده طوری که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُفُورٍ فِي الْأَرْحَامِ»

مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاذًا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بِهِيجٍ « (ای مردم، اگر شما در (روز قیامت و قدرت الله بر) بعث مردگان شک و ریبی دارید (برای رفع شک خود بدین دلیل توجه کنید که) ما شما را اول از خاک آفریدیم آن گاه از آب نطفه، آن گاه از خون بسته، آنگاه از پاره‌ای گوشت با آفرینشی تمام و ناتمام، تا (در این انتقال و تحولات قدرت خود را) بر شما آشکار سازیم و (از نطفه‌ها) آنچه را مشیت ما تعلق گیرد در رحمها قرار می‌بخشیم تا به وقتی معین، آن گاه شما را به صورت طفلی (چون گوهر از صدف رحم) بیرون آریم تا (زیست کرده و) سپس به حد بلوغ و رشد خود برسید و برخی از شما (در این بین) بمیرد و برخی به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسد تا آنجا که پس از دانش و هوش خرف شود و هیچ فهم نکند، و (دلیل دیگر از ادله قدرت خداوند بر معاد آن که) زمین را بنگری وقتی خشک و بی‌گیاه باشد آن گاه چون باران بر آن فرو باریم سبز و خرم شود و (تخم‌ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.)

همچنان اینکه سپس با آب آمیخته شده است و به صورت گل در آمده است: طوری که در (آیه 2 سوره انعام) می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجلی معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شك و شبهه می‌کنید؟)

و هکذا بعد انرا به صورت گل بدبو یا لجن تغییر شکل داده: طوری که (در آیه 28 سوره حجر) می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (و (یاد کن) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می‌کنم.)

و سپس حالت چسبندگی پیدا کرده است: طوری که در (آیه 11 سوره صافات) «فَاسْتَفْتَاهُمْ أَمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» (پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما (در آسمان‌ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم) و بعد و بعد گل خشکیده و سفال گونه‌ای شده است، طوری که (آیه 14 سوره الرحمن) بدان اشاره نمودیم: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» در واقع صلصال یعنی: گل خشکیده‌ای که با زدن به آن، صدا می‌دهد.

از جمله در (آیات: 26 و 27 و 33 سوره حجر) آمده است: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» «26» (و همانا ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم.) و «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» «27» (وقبل از انسان، جن را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.)

«صلصال» به گل خشک و نه پخته‌ای گویند که هر گاه در آن زده شود، صدای صوت از آن بیرون می‌آید. و آیه 33 سوره حجر « قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ » «33» ((ابلیس) گفت: من این‌گونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای، سجده کنم.

قابل یاد آوری است:

در فرهنگ قرآن عظیم الشان، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب الله تعالی قرار

گرفته است، «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» جنیات قرآن را می‌فهمیدند، طوری که در اولین آیه از سوره جن می‌خوانیم: «اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ» گروهی از جن قرآن را گوش کردند. جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می‌خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنی. «لَمْ يَطْمِئِنُّوا إِلَىٰ نِسَائِهِمْ لَمْ يَأْمُرُوا بِالْحُرْمِ وَالْزُّكَرَّىٰ وَلَمْ يُؤْمَرُوا بِأَلْحَانِهِمْ» (الرحمن 74) و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جن است، «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» و همانند دیگر کافران از جن به دوزخ می‌رود. «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (هود 119)

هدف از نفخ روح الهی:

در ادامه بحث خلقت انسان باید گفت که قرآن عظیم الشأن در (آیه 9 سوره السجدة) می‌فرماید: «نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» (و از روح خود در آن دمید) و در این هنگام بود که خداوند از روحش در او دمید. هدف از روح او، روح الله نیست، بلکه منظور روح مخلوقی است متعلق به انسان و خداوند به آن قدرت و منزلت داده است. روحی که در کالبد انسان نفخ شده، تنها متعلق به انسان است و به حیوانات تعلق نمی‌گیرد.

خلقت انسان در حدیث:

همچنان در مورد خلق انسان حدیث صحیحی داریم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان می‌کند که خداوند اول نفس آدم را آفرید و سپس روح انسان را از طریق بینی‌اش به کالبد او دمید. والله اعلم.

«لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَحَمَدَ اللَّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: «رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا آدَمُ»، فَقَالَ لَهُ: «يَا آدَمُ اذْهَبْ إِلَىٰ أَوْلِيكَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَىٰ مَلَأٍ مِنْهُمْ جُلُوسٍ، فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» قَالُوا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَىٰ رَبِّهِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ تَحِيَّتُكَ، وَتَحِيَّةُ بَنِيكَ وَبَنِيهِمْ».

در اینجا بیان می‌شود هنگامی که آدم خلق شد و روحش در او دمیده شد، آدم عطسه کرد و بلافاصله گفت الحمد لله و پروردگارش در جواب به او گفت یرحمک الله، سپس خداوند به او گفت به سوی آن فرشتگان برو و به آنها سلام کن. به آنان گفت السلام علیکم، ملائکه در جوابش گفتند و علیک السلام و رحمة الله، خداوند در اینجا درس دیگری به آدم داد و خطاب به او گفت این سلام بین تو و بین فرزندان تو است ای آدم.

همچنان در مورد خلقت ادم حدیثی صحیح داریم که در بخاری و مسلم روایت شده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَطَوَّلَهُ سِتُونَ ذِرَاعًا ». (نفسیل حدیث در البخاری شماره (6227) و مسلم شماره (2841)

(خداوند آدم را خلق کرد، در حالی که طولش شصت ذراع، و عرض بدنش هفت ذراع بود (هر ذراع نیم متر است)، یعنی حضرت آدم سی متر، و عرض بدنش سه و نیم متر بود، و روایت است هر کسی که داخل بهشت می‌شود، به همان هیكل و صورت آدم وارد بهشت خواهد شد، و ما می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم همان کسی است که خداوند در باره‌اش می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره النجم: 3-4). (و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. این نیست جز آنچه به او وحی

می‌شود (و به جز وحی چیزی نمی‌گوید)».

هكذا در حدیث داریم در مورد اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». در اینکه مفهوم این حدیث چیست، میان علماء و محدثین اختلاف نظر است، اما یکی از معانی آن این است که خداوند آدم را آفرید بدون طی مراحل جنینی و بلوغ و... بلکه هنگام خلقتش او کامل کامل بود و می‌توانست حرف بزند. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ » (مسلم (2612)

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾

او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است (۱۷) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۱۸)

اصطلاح مغرب و مشرق در جنب کی در اصطلاحات عرفی مردم وجود، اصطلاح علمی است که هدف از آن شرق و غرب عالم است که طلوع و غروب افتاب از آنجا صورت می‌گیرد. این بدین معنی است، به طرف که افتاب طلوع می‌کند بنام مشرق و بطرف که افتاب غروب می‌کند به نام مغرب گفته می‌شود، ولی با دقت عقلی و علمی ثابت می‌شود که زمین مشرق‌ها و مغرب‌های متعددی دارد.

چون زمین به شکل کره است و به دور افتاب حرکت می‌کند، در هر نقطه زمین، یک مشرق و مغرب و اثر طلوع و غروب مکرر افتاب، پیدا می‌شود. افتاب در هر روز، ساعت معین طلوع و غروب می‌کند که با ساعت طلوع و غروب روز قبل و بعد متفاوت است. بنابر این، به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم. برای هر انسانی شش جهت متصور است، پس طلوع و غروب نسبت به جایگاه هر کس متفاوت است.

پس اگر چه در ظاهر یک مغرب و مشرق بیشتر نیست، ولی در واقع مشرق‌ها و مغرب‌های متعددی وجود دارد. بنابر این، تعبیر به مشرق و مغرب یا هم مشارق و مغارب با مبانی علمی منافی نیست.

طوری‌که در آیه 115 سوره البقره می‌خوانیم: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی: (و خدا را است مشرق و مغرب، هر سو که روی آورید همانجاست روی الله، هر آئینه خداوند فراخ نعمت دانا است.

این آیه در مورد تغییر قبله است، چون قبله از طرف مسجد الاقصی به طرف مسجد الحرام تغییر کرده بود، یهودیان مسلمانان را مسخره کرده و میگفتند که چرا شما قبله خود را تغییر دادید؟ مگر میشود قبله را هم تغییر داد؟! خداوند در این آیه میفرماید: «و لله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله» یعنی مشرق و مغرب برای خداست و به هر طرف که رو کنید همانجا رو به خدا دارید.

در این آیه خداوند به یهودیان در مورد تمسخرشان تذکری داده و میفرماید: فکر نکنید که رو کردن به طرف خدا فقط در مسجد الاقصی امکان پذیر است بلکه مشرق و مغرب عالم از آن اوست. بنا بر این مراد از مشرق و مغرب در این آیه همان اصل شرق و غرب عالم است.

همچنان در آیه فوق «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» یعنی (او خدائست که رب دو مشرق و دو مغرب است).

آفتاب در هر روز از نقطه ای طلوع و از نقطه ای هم غروب میکند اما با توجه به حد اکثر میل شمالی آفتاب در تابستان و میل جنوبی آفتاب در زمستان در حقیقت دو مشرق و دو مغرب مختلف بوجود می آید که بقیه روز های سال در میان این دو میباشند. که همین امر باعث پیدایش فصول چهار گانه میشود که آن نیز موجب پیدایش بسیاری از نعمات الهی میشود.

لازم بذکر است که از یکی از این دو میل تعبیر به مدار رأس السرطان و از دیگری تعبیر به مدار رأس الجدی میکنند.

بنابر این وجود دو مشرق و دو مغرب در این آیه یعنی حد اکثر میل جنوبی و شمالی آفتاب که در تابستان و زمستان روی میدهد که باعث بوجود آمدن فصول چهار گانه و به تبع آن بسیاری از نعمات الهی میشود.

همچنان آیه 40 سوره معارج می خوانیم: « فَلَا أُفْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ » یعنی "قسم میخورم به رب مشارق و مغارب":

مراد از مشارق؛ طلوع متعدد آفتاب از ناحیه شرق عالم در تمام روز های سال است و مراد از مغارب؛ غروب متعدد آفتاب از ناحیه غرب در تمام روز های سال است. خلاصه: مراد از یک مشرق و یک مغرب، اصل وجود شرق و غرب عالم است و مراد از دو مشرق و دو مغرب؛ حد اکثر میل جنوبی و شمالی آفتاب در طول سال است و مراد از چند مشرق و چند غرب، طلوع و غروب متعدد خورشید در روزهای سال است که از مشرق و مغرب صورت میگیرد.

پس میبینیم که خداوند متعال چقدر نظم و آفرینش دقیق عالم را در آیات فوق به نمایش می گذارد.

دروس حاصله:

از محتوی آیه متبرکه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ ... رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» به صراحت معلوم می شود که احاطه قدرت الهی به شرق و غرب عالم یکسان است.

در این آیه متبرکه به انسان می آموزاند که اهتمام و توجه و شناخت آفاق و انفس، هر دو توجه می دهد «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ ... رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ ... الْمَغْرِبَيْنِ» حرکت زمین به گونه ای است که مشرق و مغرب پدید می آید و این از نعمت های الهی پدیده های طبیعی، هم برای انسان نعمت است و هم برای جن.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾

دو بحر (شیرین و شور) را روان ساخت در حالی که همواره باهم تلاقی و برخورد دارند (۱۹) (ولی) میان آن دو حایلی است که یکی بر حد دیگر (لَا يَبْغِيَانِ) تجاوز نمی کنند (در نتیجه باهم مخلوط نمی شوند!) (۲۰) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۲۱)

در تفسیر این آیه متبرکه مفسرین تفاسیر مختلفی را ارائه داشته اند و در مجموع بصورت عموم می نویسند که: هدف از دو بحر، همانابحری آب شیرین و شور است که در بسیاری از مناطق جهان در کنار هم در جریان هستند، بدون اینکه با هم مخلوط گردند و این

منظره در تمام مناطقی که رودخانه های آب شیرین به بحر می ریزد، به خوبی دیده می شود.

«مَرَجَ» به معنای رها ساختن است و «بَرَزَخُ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود. (بَلَّتَقِيَانِ) «بایکدیگر برخورد می کنند، بهم رسنده».

«لَوْلُو» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش می یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می شود و هم به نوعی از حیوان دریایی اطلاق می شود که شبیه شاخه درخت است و صیّادان آن را شکار می کنند.

«بحر» هم به آب زیاد گفته می شود، خواه بحر باشد و یا هم رودخانه و یا دریا، اما هدف از «بحرین»، آب های شور و شیرین است. معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب بحر ها شور است. طوری که در آیه 12 سوره فاطر می خوانیم: «مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» دو بحر یکسان نیستند، یکی آبش گوارا، شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است. آب شور برای حفظ حیات جانداران بحری است و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات، گیاهان، انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» :

عبارت «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» دو بار در قرآن عظیم الشان ذکر یافته است: يك بار در سوره فرقان (آیه 53 و يك بار هم در همین سوره) در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با كفار سخن به میان آمده می گوید. «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» و به تعقیب آن می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا» (دو بحر را به هم درآمیخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگر شور و تلخ است، و بین این دو آب (در عین به هم آمیختن) واسطه و حایلی قرار داد که همیشه از هم منفصل و جدا باشند.)

خواننده محترم!

در آیه: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ». (پروردگار با عظمت ما در جمله سایر نعمت های اعطا شده از این نعمت دوبر را این گونه توصیف می کند که از این دوبر: «لَوْلُو و مرجان بدست می آید». و در آیه دیگری منظور از «البحرین» (دو دریا) به روشنی به دست می آید: «او است که دو بحر را به هم درآمیخت، بر یک دیگر غلبه نمی کند، این شیرین و گوارا و آن شور و تلخ، و میانشان مانعی قرار داد نفوذ ناکردنی تا با هم مخلوط نشوند (گویا هر یک به دیگری می گوید) دور باش و نزدیک نیا».

برخی از خصوصیات این دوبر:

این دو بحر بایکدیگر برخورد و با هم مناسبت دارند، اما در عین حال هیچ یک نمی توانند بر دیگری غلبه کنند؛ زیرا در میان این دو حائل و مانعی وجود دارد. این دو بحر با دو خصوصیت متفاوت در کنار یکدیگر قرار دارند، اما مانعی در این میان وجود دارد که به هیچ یک اجازه نمی دهد بر دیگری غلبه پیدا کند و این به حق نشانی بزرگ از قدرت و عظمت الهی است، آثار و قدرت الهی و برتری اراده او بر همه چیز هویداست. در آب دریای شور، در آب دریای شیرین و قدرت الهی در تلاقی و برخورد این آب ها، هم شیرین

و آب شور از کنار هم می‌گذرند و در یکدیگر داخل نمی‌شوند.

نعمت‌ها که در این آب‌ها وجود دارد، و پروردگار با عظمت ما این نعمت‌ها را بزرگی را برای استفاده مخلوقات خویش آفریده است. بنابراین همین حکمت است که در ادامه می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آءِآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ» پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آءِآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٢٣﴾

از آن دو، مروارید و مرجان بیرون می‌آید (۲۲) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۲۳)

یعنی از این دو دریای گوارا و شور، لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید، و این خود یکی از نعمت‌های که انسانها از آن مستفید می‌شوند.

در این آیه یکبار دیگر بر عظمت و قدرت لاینتاهی پروردگار را نشان می‌دهد، که در بر و بحر با آب‌های شیرین و آب‌های شور و اینکه آنرا چطور بشکل معجزه آسا در کنار هم قرار داده اند در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند. قریب به همین مضمون است که می‌فرماید: «جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا» (نمل: 61): میان دو بحر مانعی قرار داد. مقصود از این دو آب‌های بحری که «شیرین» و «شور» است، به قرینه آیه دوازدهم سوره فاطر و آیه 53 سوره فرقان که این دو بحر را با آب شیرین و شور توصیف کرده است.

و این آب‌ها منبع تأمین نیازهای بشر است، نقش ابحار در زندگی بی‌نهایت عمده و اساسی می‌باشد.

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آءِآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

و برای اوست کشتی‌های همانند کوه که در بحر می‌روند (۲۴) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۲۵)
«الْجَوَارِ»: جمع جَارِيَّة، کشتیها (مراجعه شود به سوره: شوری و سوره‌حاقه). پیاپ آخر آن برای تخفیف حذف شده است.

«الْمُنشَآتُ»: کشتیهای با بادبانها و شرعهای برافراشته، ساخته و پرداخته. مراد ساخته و پرداخته دست انسانها است، و انسانها هم که مخلوق خداوند اند، از خواص خدا داد که در مصالح مختلفی که در کشتیها بکار (می‌روند). استفاده می‌کنند.
«الْأَعْلَامِ»: جمع عَلم، کوهها.

آیه شریفه کشتی‌ها را ملک خدا می‌داند با این که آن را انسان می‌سازد، چون تمام علی که به ساخت کشتی می‌انجامد، اعم از چوب و آهن و نیروی بدنی و فکری انسان، مخلوق و مملوک خداوند متعال هستند، بنابراین؛ نتیجه‌ی عمل انسان نیز که کشتی است ملک خداوند متعال است، چون خدای تعالی به انسان الهام کرد که چگونه کشتی بسازند و این که چه منافع و آثاری در این صنعت هست، و نیز راه استفاده از منافع بسیار آن را به او الهام فرمود.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آءِآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ ﴿٢٨﴾

هر که بر روی زمین است فناپذیر است (۲۶) و تنها ذات پروردگار صاحب جلالت و اکرام توست که باقی می ماند (۲۷) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۲۸)
«ذُو الْجَلَلِ» «دَارِی عَظْمَتِ»

قبل از همه باید گفت که مرگ طوریکه یک تعداد فکر می کنند ، مصیبت و بلا نیست بلکه یک نعمت است که پروردگار با عظمت ما برای بنده مؤمن به پاداش زندگی با ایمان و پاک که داشته است تحفه میدهد.

در حدیثی از حضرت ابوبهرة (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم میکند. (جامعه الترمذی، سنن ابن ماجه ، معارف الحدیث).

همچنان در حدیثی دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبيهقي ، معرف الحدیث). ولی در ضمن باید یاد آور شد در ضمن اینکه مرگ نعمت است ولی ارزو و طلب مرگ در شرع ممنوع بوده و نباید طلب مرگ بعمل آید.

در حدیثی از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی از شما بخاطر تکلیف و غم تقاضای مرگ را نکند و نه دعا نمائید ولی اگر احیاناً مجبور شدید بناً به ترتیب ذیل دعا نماید: «اللهم احیینی ما کانت الحیوة خیراً و تو فنی اذا کانت او فاة خیراً لی» (ای پروردگار اگر حیات طیبه نصیب من باشد من را زنده دار و اگر مرگ برایم بهتر باشد از دنیا خلاصم کن) (صحیح بخاری ، مسلم ، حصن حصین ، معارف الحدیث).

طوریکه در فوق یاد آور شدیم مرگ مصیبت نیست بلکه هر انسان برای یک مدت معین درین دنیا زندگی میکند و زمان که وقت و وعده اش فرا رسد، دنیای فانی را وداع میکند. فرق نمی کند پیرباشد، یا جوان و یا کودک، زن باشد و یا مرد، سرمایه دار باشد و یا هم فقیر، شاه باشد و یا گدا، روز آمدنی است که ذابقه مرگ را می چشد.
قرآن عظیم الشان می فرماید «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»؛ (آل عمران/ 185) و یا هم طوریکه در فوق گفتیم «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»؛ (الرحمن/ 26)

در بسیاری از اوقات دیده شده است که شخص پیر و کهنسال ذهیر ماننده یک جسم بی جان و ماننده قطعه گوشت در خانه و یا هم شفاخانه افتاده و فقط و فقط نفس می کشید، ولی در برخی از اوقات خبر می شویم که یک جوان و انسان تند درست بنا بر بر عواملی وفات یافته است.

مفسرین می فرمایند ذکر مرگ در سوره الرحمن در جنب سایر نعمت ها بدین معنی است که مرگ به معنای فناى مطلق نیست، بلکه دریچه ای است به عالم بقا و دالان و گذرگاهی است که شرط وصول به سرای جاویدان عبور از آن است.

نباید فراموش کرد که: دنیا با تمام نعمت هایش زندانی است برای مؤمن، و خروج از این دنیا آزاد شدن از این زندان تنگ و تاریک است.

در آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» مرگ در جمله نعمت های الهی شماریده شده، و در این آیه متبرکه که یک حقیقت و درس عبرتتاک را برای ما انسانها می آموزاند که توجه باید کرد که هر جنبنده ی دارای شعوری که بر روی زمین وجود دارد، به زودی فانی خواهد شد.

فنا شدن آنان به معنی برپایی نظام آخرت است، و نظام آخرت نیز غرض و مقصد خلقت است؛ پس درست است که بگوییم فنا شدن جانداران صاحب شعور زمین، خود از نعمت های الهی می باشد.

و در آیه دیگر بیان این حقیقت است که همه جنبه ها دارای شعور فنا می شوند یگانه چیزی که ابدی است « وجه پروردگار » است. ذات پروردگار تنها ذات است که صاحب جلالت و اکرام است که تا ابد الابد باقی خواهد ماند (الله اکبر). همچنان آیه « **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** » واقعیت را به ما می آموزند، که مرگ، يك قانون عام و فراگیر است. ما نباید ما به نعمت های چند روزه و قدرت چند روزه دنیا مغرور شویم و بدین امر معتقد باشیم که جز به الله به کسی دیگر نباید تکیه کنیم و با تمام قوت باید معتقد باشیم که : « **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ** » هر که بر روی زمین است فناپذیر است، ذات پروردگار جل جلاله.

اعتقاد داشتن به مرگ:

اگر به فهم کلی مرگ به تعمق و تفکر نظر به اندازیم ، در خواهیم یافت که: هر ذی نفس (صاحب حیات و نفس) بصورت حتمی چشنده مرگ است، و بعد از زندگی مختصر در این دنیا یا به بهشت و یا هم به دوزخ خواهد رفت!

نباید فراموش کرد که مرگ دروازه ای است که انسان و ذی نفس بصورت حتمی در آن داخل می شود، نجات و خلاصی از آن وجود ندارد ، ولی مصیبت بزرگ آن است که بعد از مرگ در برابر انسان چه واقع می شود.

مقتضای عدالت پروردگار با عظمت ما این است که اغلب، خاتمه بنده بر چیزی خواهد بود که بر آن زیسته و زندگی کرده است، پس هر کس که در زندگی خویش به عبادت و ذکر و نماز و صدقه و روزه اشتغال داشته است، با اطمینان خاتمه اش با نیکی ها خواهد بود (ان شا الله)، و هر کس از اعمال خیر، دوری جسته و از ادای آن اعراض نموده باشد، خوف و بیم آن می رود که خاتمه بدی در پیش رور اش خواهد بود!

بنابا تمام صراحت باید اذعان داشت که وقت و زمان بهره گیری و تهیه توشه برای آخرت از نعمت های اعطا شده در دنیا بی نهایت کم و کوتاه است، این فرصت ها را باید غنیمت شمرد و وقت گرانبهای خویش را به عبث ضایع نسازیم.

ایمان داشتن به مرگ، متضمن ایمان داشتن به این حقیقت است که نابودی همه مخلوقات، امری قطعی و یقینی است و براساس حکم قرآنی « **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** » (سوره القصص، آیه 88) « همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود ». و این حتمی است که هر نفسی باید طعم مرگ را به صورت حتمی بچشد. زیر گفته شد: « **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** » (سوره آل عمران: 185). « هرکسی مزه مرگ را می چشد ».

در روایتی از ابن عباس (رض) آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: « خدایا! به عزتت پناه می برم که معبودی غیر از تو نیست، تو ذاتی هستی که نمی میری و جن و انس می میرند » (بخاری).

مرگ چیست؟

در تعریف مرگ همه علماء بدین تعریف متفق القول اند که مرگ پایان زندگی است؛ « **الْمَوْتُ غَايَتُهُ** » دنیا با مرگ پایان می پذیرد؛ « **بِالْمَوْتِ تَخْتِمُ الدُّنْيَا** ». این تعریف در عین سادگی خویش، واقعی ترین تعریفی از مرگ است که توسط دانشمندان پیشکش

گردیده است. در این هیچ شک نیست که زندگی دنیوی با مرگ به پایان می رسد. مرگ بر همه مسئولیت ها، تلاش ها، آرزوها و هدف های دنیوی انسان خط پایان می کشد. از فهم اسلامی مرگ تنها گذرگاه جهان غیب است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم، زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری مسمی نموده، یعنی مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ در فهم قرآن کریم:

مرگ در فهم قرآن به معنای انتقال از مقامی به مقام دیگر است. این بدان معناست که انسان با مرگ خویش چیزی را از دست نمی دهد و یا اگر چیزی را از دست بدهد نسبت به آن چه به دست می آورد چیز باارزشی را از دست نداده است.

خواننده محترم!

طوریکه در فوق هم متذکر شدیم مرگ یگانه چیزی است که همه مخلوقات، اعم از جن، انس و حیوان آن را می فهمند و نیازی به تعریف طولانی و شرح و تفصیل ندارد.

بنابراین، تعریف مرگ به طور خلاصه، جدا شدن روح از جسد است. همچنین روح با مرگ از بین نمی رود، بلکه با جدا شدن از جسم، این روح یا در نعمت زندگی بسر می برد و یا هم در عذاب و شکنجه قرار می گیرد و گاهی این نعمت و عذاب مخصوص روح می شود و گاهی روح و جسد هر دو مورد انعام و اکرام یا عذاب و شکنجه قرار می گیرند.

مرگ، نعمت الهی:

در قرآن عظیم الشان در جمله سایر نعمات اعطا شده از جانب پروردگار، که در این سوره به تفصیل بیان می یابد، یکی از نعمت های اعطا شده از جانب پروردگار با عظمت مرگ می باشد، انسان با مرگ از همه این مشاغل دنیوی نجات داده و به یک زندگی سعادت مند ابدی و ابرومند میرساند.

از جانب دیگر این، زندگی طولانی نیز باعث فرسودگی جسم می شود که از این نظر بسیار ملال آور است، علاوه بر آن مرگ سبب می شود، تا جا برای نسل های آینده گذاشته و فارغ گردد، نوع انسان طی نسل ها، تداوم و تکامل یابد. از جانب دیگر باید گفت که متأسفانه نعمت های فراوان الهی، برای برخی از انسانها مایه غفلت و بی خبری می شود و یاد مرگ پرده ای این غفلت ها را می زداید.

مرگ واقعاً نعمت است زیرا مرگ مقدمه ای است برای آسودگی از رنج های این دنیا فانی است. مرگ انتقال به سرای دیگر که عالمی است بسیار گسترده تر و ابدی.

مرگ پایان زندگی نیست:

انسان با مرگ اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می برد و میداند که حیات با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد، نه تنها زندگی پس از مرگ همراه با خوشبختی یا بدبختی ادامه می یابد بلکه جاودانه هم می باشد و لذا باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد.

ابن سینا می گوید: «عارفان و اهل معنی در همین دنیا و در پوشش های جسمانی خویش چنانند که گویی جان از تنشان جدا شده و به عالم بالا رفته اند» (ابن سینا،

الاشارات والتبیهات، نوشته مولانا دکتور محمد سعید - سعید افغانی، چاپ کابل-افغانستان).

انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می کند و در نتیجه می تواند خود را از دنیا نجات بخشد. چون دنیا با توجه به مرگ ارج و منزلت خود را از دست می دهد.

در منطق قرآن عظیم الشان انسان دوبار می میرد: یک بار برای خروج از زندگی دنیا و ورود در عالم برزخ و یک بار برای خروج از زندگی برزخی و ورود در عالم آخرت. «ربنا امتنا اثنتین واحییتنا فاعترفنا بذنوبنا ...» (پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی، از اینرو به گناهان خود اعتراف کردیم) (سوره غافر: آیه 11).

وامام قرطبی (رح):

در بیان مرگ می فرماید: بدان که مرگ سهمناک ترین جریان است، بدترین پدیده است، جامی است که طعم آن بسیار تلخ و نامطلوب است و بیش از هر چیز دیگر نابود کننده لذات است و قطع کننده آرامش و جلب کننده ناپسندی ها است، اگر چیزی که بتواند مفاصل تو را قطع کند و اعضای بدنت را از هم جدا نماید و ارکان بدنت را منهدم سازد، یقیناً آن کار خطرناک و جریان سهمناک مرگ است و فرا رسیدن چنین روزی بزرگترین روز است) تذکره امام قرطبی (24).

مرگ چیست؟

مثل معروف و مشهور است که میگویند هر چیز را میتوان با ضد آن شناخت و انرا مورد تعریف قرار داد. یکی از این مسایل مساله مرگ و زندگی است.

مرگ یعنی به تعریف ساده یعنی پایان زندگی دنیوی، و یا اینکه زندگی دنیوی با مرگ پایان می رسد، و یا اینکه مرگ به مسؤلیت ها، تلاش ها، ارزش ها و هدف های انسان در این دنیا پایان می بخشد.

و اگر واقعاً زندگی دائمی، طولانی و ابدی میبود کمتر کسی یافت میشود که غیر از خود زندگی به چیزی دیگری توجه میداشت.

ولی تعریف مرگ و عوارض که در دم مرگ پدید می آید هیچ کدام آن قابل تعریف و توصیف نیست. ولی با آنهم کوشش بعمل می آید که به برخی از تعریف ها و توصیف که از مرگ بعمل آمده اشاره بعمل ارم.

اول:

برخی از علماء بدین باور اند که مرگ یک تجربه شخصی است، یعنی اینکه انسان با این تجربه ارتباطش را با دیگران از دست می دهد. بناً نمی تواند تجربه اش را با دیگران در میان بگذارد ما کسی را پس از مرگش نه دیده ایم که از تجربه مرگ، خویش برای ما قصه و حکایت کند.

دوم:

پدیده مرگ چنان پیچیده و پر از راز و رمز است که اگر مردگان هم به دنیا باز گردند و بخواهند، داستان مرگ خویش را برای ما تعریف و توصیف کنند، نخواهند توانست بدرستی آنرا بیان بدارند.

سوم:

جهان باطن، به دلیل بطون نهادی خود، بر اهل ظاهر قابل شناخت نیست، یعنی جهان محسوس و دنیا با جهان غیب و آخرت، از جنس هم نیستند و لذا تا زمانیکه در دنیا هستیم، از آخرت بی خبریم. الی آن مقداری که در قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی بیان گردیده است.

بهمه حال مرگ یکی از حالت های است که در راز و رمز قرار دارد:

هیچ کس نمیداند که مرگ چگونه وارد خانه انسان میشود؟

چه سان جان کسی رامیگردد؟

چگونه بر جنین در شکم مادر دست می یابد؟

و به سراغ جان جنین میرود؟

یا جان جنین، به اذن پروردگارش، خواست مرگ را گردن می نهد؟

یا آن که مرگ از همان آغاز، در لایه درون مادر جای دارد؟

باید اضافه کرد، توصیف ها و تعریف های که از مرگ بعمل آمد همه تعریف های

عرفی مرگ بود ولی بیابید ببینیم که در تعریف مرگ پیغمبر بزرگوار اسلام محمد

صلی الله علیه وسلم چه میفرماید: « هنگامی که زمان وفات مسلمان فرارسد، بعضی

از اعضاء بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند! و به همدیگر

چنین می گویند:

سلام بر تو، تو از من و من نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه

(روح) و حلول آن در بدن، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم.»

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری

معرفی داشته، و میفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و

ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیا تازه ای روبرو می کند که همه عوامل آن برای ما شگفت انگیز

ورود به این دنیا جدید، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ

فرو افتد.

پیامبر اسلام می فرماید: ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید که:

هر که می میرد در حقیقت نمرده است، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن

چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مرد که فوت کرده بود فرمود: « أصبح مر تحلاً عن الدنيا و

ترکها لا هلهما فان كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لا يسر أحد يرجع

إلى بطن أمه » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت. اگر از این

سفر راضی باشد، دوست ندارد به دنیا بر گردد همانگونه که هیچ يك شما دوست

ندارد که به شکم مادرش برگردد.)

پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد

که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاريك مادر است.

مکان اجل مشخص نیست!

هیچ کس نمی داند که اجلس در کجا و چه وخت فرا می رسد طوریکه پروردگار با عظمت

ما با زیبای خاص خویش می فرماید « وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ

أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان: آیه 34) . «و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بخواهد بنده‌ای را در جایی قبض روح کند، در آنجا برایش نیازی پیدا می‌کند». (مسند احمد با سند صحیح).

و این یک امری ملموس و قابل مشاهده است، چقدر انسان نام شهری را می‌شنود، ولی فکر نمی‌کند که روزی بدانجا برود، اما خداوند در ازل مقدر نموده است که در آنجا بمیرد، لذا وقتی زمان مرگش فرا می‌رسد، به خاطر علاج، تجارت یا کاری دیگر او را بدانجا می‌برد و در آنجا روحش را قبض می‌کند.

یادآوری مرگ:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «هضم کننده لذت‌ها (یعنی مرگ) را به کثرت یاد کنید (ترمذی، نسایی و ابن ماجه با سند صحیح).

عبدالله بن عمر (رض) می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دستش را بر شانه‌ام گذاشت و فرمود: «در دنیا مانند مسافر و یا رهگذر، زندگی کن».

راوی می‌گوید: ابن عمر (رض) می‌گفت: هنگامی که شب شد، منتظر صبح نباش. و هنگامی که صبح شد، منتظر شب نباش. و از وقت صحت، برای زمان مریضی، بهره برداری کن! همچنین در دوران زندگی، برای مرگ ات، آمادگی کن. (بخاری).

آیا ناگوار دانستن مرگ، به معنای ناگوار دانستن دیدار با الله (تعالی) است؟

حضرت عایشه (رض) در این مورد از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید.

آن حضرت در مورد سؤال شان چنین جواب فرمود: «هر کس دیدار با خدا را دوست داشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را نیز می‌پسندد، و هر کس دیدار با الله را ناگوار بداند، خداوند نیز دیدار با او را ناگوار می‌داند.

عایشه (رض) می‌گوید: من گفتم: یا رسول الله! منظور ناگوار دانستن مرگ است؟ همه ما مرگ را ناگوار می‌دانیم و آن را نمی‌پسندیم! آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این

گونه نیست، بلکه هر گاه مؤمن به رحمت، بهشت و خشنودی الله مزده داده شود، مشتاق

دیدار و لقای الله می‌شود و هر گاه فرد کافر به عذاب و ناراضی الله، مزده داده شود،

دیدار الله را ناگوار می‌داند». (صحیح مسلم).

آیا آرزوی مرگ گناه است؟

طلب و آرزوی مرگ به خودی خود گناه نیست، اما باید دقت کرد علت طلب مرگ چه می‌تواند باشد؟

اگر طلب مرگ برای رهایی از مشکلات و سختی‌های موجود است، آیا اعمال ما به

گونه‌ای بوده که مرگ مرحله‌ای برای رسیدن به آرامش و رهایی از آن مشکلات باشد

یا اینکه نیاز است تا جایی که می‌توانیم از مزرعه دنیا برای آخرتمان سود بیشتری

ذخیره کنیم؟

گاهی انسان به خاطر ضعف، ناامیدی و ناتوانی و بی‌حوصله شدن طلب مرگ می‌کند و

شکیبایی و پایداری را در مقابل سختی‌ها و کشاکش‌های روزگار از دست داده است و از

این جهت مرگ را کانون آرامش و رهایی خود می‌بیند، چنین کسی باید خوب دقت کند،

که آیا اعمالش به گونه ای بوده است که مرگ برای او کانون آرامش و رهایی باشد؟ یا اینکه فقط تلاش می کند از چاله ای که در آن افتاده، بیرون بیاید، اگر چه خروج از چاله فرو افتادن در چاه باشد!

مرگ مصیبت نیست بلکه یک نعمت است که خداوند متعال به بنده مؤمن به پاداش زندگی با ایمان و پاک که داشته است، تحفه میدهد.

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

هر که در آسمانها و زمین است، از او (حاجات خود را) میجوید. او هر روز در شأنی است. (۲۹) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۳۰) «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» اشاره بدین حقیقت است که خلقت او دائمی و مستمر است، (پروردگار با عظمت ما هر روز در شأن و کاری است). واقعا هم خلقت او دائم و مستمر است، و جوابگوی او به نیازهای سائلان و نیازمندان نیز چنین است، و هر روز طرح تازه ای ابداع می کند.

یک روز اقوامی را قدرت می دهد، روز دیگری آنها را بر خاک سیاه می نشاند، یک روز برای انسان صحت، سلامت و جوانی می بخشد، روز دیگر ضعف و ناتوانی می دهد، یک روز غم و اندوه را از دل می زداید، روز دیگر مایه اندوهی می آفریند، خلاصه هر روز، طبق حکمت و نظام احسن، پدیده تازه و خلق و حادثه جدیدی دارد. توجه به این حقیقت، از یکسو نیاز مستمر ما را به ذات پاک او روشن می کند، پرده های یأس و ناامیدی را از دل کنار می زند و از جانب دیگر غرور و غفلت را در هم می شکند.

بلی، او هر روز در شأن و کاری است. منظور از تقاضا، به زبان نیست بلکه درخواست به احتیاج است، زیرا احتیاج خودش زبان است و معلوم است که همه ی موجودات از تمام جهات وجودیشان، محتاج الله اند، و هیچ مخلوقی مخلوقی نمی تواند بدون فیض الهی باقی باشند. سپس می فرماید: خدای تعالی در هر روز کاری دارد، غیر آن کاری که در روز قبل داشت، و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ یک از کارهای او تکراری نیست، هر چه می کند بدون مثال و قالب و نمونه می کند، و برای جواب دادن به درخواست موجودات، هر روز طرح تازه ای ابداع می کند. این حقیقت، پرده از نیاز مستمر انسان و موجودات به ذات پاک او، برمی دارد و به طور عجیبی برای انسان ها سبب امید آفرینی و از بین رفتن غرورها می شود.

درخواست از الله:

سؤال و درخواست، گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال. انسان، چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد، در هر صورت، همواره محتاج الله تعالی است.

مراد از «يَوْمٍ» در آیه، روز نیست، بلکه مطلق زمان است، زیرا خداوند در زمان نمی گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

پروردگار عالم به انسان ها تذکر می دهد که ای انسان، هر چه که هست، «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن». بنأ پروردگار عالم، گاه و بی گاه، به این انسانی که مع الأسف

یکی از خصایصش که غفلت است، تذکار می‌دهد که همه چیز من هستم. تصوّر نکن تو خودت هستی، یا اگر به دامن این و آن پناه بردی، به جایی می‌رسی. آنچه که هست، خداست.

در این آیه متبرکه این واقعیت را بیان می‌دارد که: فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون مخلوقات زمین، دست نیاز به سوی الله تعالی دارند. «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و در این هیچ جای شک نیست که: نیازدایمی موجودات، لطف و فیض دایمی الله تعالی را طلب می‌کند. الله تعالی چنین نیست که، عالم را خلق نمود و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می‌کند. و او ذات است که «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» او هر روز در شأنی است.

سَنَفَرُغُ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ بَكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾

ای جنیان و انسانها زود است که، به حساب شما خواهیم رسید! (۳۱) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۳۲) در این جای شک نیست که انسان‌ها و آنچه در روز قیامت، جزای کامل اعمال خویش را که در این دنیا به عمل می‌آورند دریافت می‌دارند، اگر عمل خیر بوده پاداش خیر، و اگر عمل بد بوده است، جزای بد را می‌بینند، چرا که همه اعمال انسان در دفتر اعمال نامه انسان که از تغییر و دروغ محفوظ و مصئون است، ثبت شده‌اند. طوریکه پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (سوره آل عمران: 25). « هنگامی که آنها را در آن روز اجتناب ناپذیر احضار کنیم، چه حالی خواهند داشت؟ هر نفسی حاصل عمل خود را بدون کوچک‌ترین بی‌عدالتی دریافت خواهد کرد.»

همچنان از فحوای آیه «لکم ایها الثقلان» بخصوص از کلمه «ثقلان» چنین معلوم می‌شود، که در روز قیامت امور محکمه‌انسان و چنان عقاد می‌یابد و به حساب‌شان بطور حتمی رسیدگی می‌شود، که البته ملائکه و سایر حیوانات در این محکمه شامل نیستند، زیرا تعبیر «ثقلان» برای سنگینی آنها است بروی زمین از جهت عقل و تکلیف آنان. منظور از «سَنَفَرُغُ»، فراغ بعد از شغل نیست، بلکه به معنای توجه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

«نَفَرُغُ» «به حساب شما می‌پردازیم، رسیدگی می‌کنیم».

حساب و کتاب در روز قیامت حق است :

حساب و کتاب در روز قیامت بصورت حتمی است، و هیچ کسی را (اعم از اناس و جن) فراری و خلاصی از حساب وجود ندارد. طوریکه یاد آور شدیم که ایمان و اعتقاد به روز قیامت از اصول عقیدوی دین مقدس اسلام و شرع اسلامی است. این بدین معناست که همه انسانها بعد از مدتی زندگی در این جهان می‌میرند، همگی در جهان دیگری زنده شده و در قیامت در محکمه عدل الهی حضور می‌یابند. و طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم پس از رسیدگی و تصفیه دوسیه‌های اعمال و کردار آنان در دنیا، به جنت رفته و سعادت جاودانه نصیب‌شان می‌گردد، و یا هم به دوزخ رفته مورد قهر و غضب الهی قرار داده شده و بطور همیش در آن زندگی بسر می‌برند.

طوری که در فوق هم یاد آور شدیم که: مطابق حکم آیات قرآنی و احادیثی نبوی ایمان داشتن به روز جزا در اسلام بعد از توحید از اهمیتی خاص برخوردار است. بصورت عموم اگر دقت بعمل آید در حدود یک هزار دوصد آیه در قرآن عظیم الشان در باره روز قیامت مطالبی را بیان داشته اند، بخصوص تعداد کثیری سوره های جز سی ام قرآن عظیم الشان به طور کامل یا به طور عمده درباره روز قیامت و مقدمات و علایم و نتایج آن اختصاص یافته، و بعد از ایمان به الله، ایمان به جهان دیگر تقریباً در 30 آیه این سوره ها این دو موضوع را قرین هم قرار داده «و یؤمنون بالله و الیوم الآخر» یا تعبیری شبیه آن فرموده است و در بیش از صد آیه اشاره به «الیوم الآخر» یا «الآخره» فرموده است.

بنابرا گفته میتوانیم که قیامت یکی از مهم ترین باورهای اسلامی است که حتی از باور به توحید نیز مهم تر است؛ زیرا باور به قیامت و حسابرسی آن به معنای باور به بسیاری از امور است که پیش نیاز این باور است.

ایمان به روز آخرت این است که تصدیق قطعی و جازم داشته باشیم مبنی بر این که قیامت و رویدادهای آن حتماً فرا می‌رسند و به مرگ و حوادث پس از آن باور داشته و علامات قیامت را تصدیق نمایی.

و هر کس روز آخرت را انکار یا در آن شک و تردید داشته باشد، وی مرتکب بزرگترین کفر شده و داشتن این باور و اعتقاد و یا هم ایجاد شک در این مورد، او به راحتی از دایره اسلام خارج می‌سازد.

طوری که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلْأَتْهُ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا بَعِيدًا» (سوره النساء: 136). «و هر کس به الله و ملائکه او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی‌تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است.» بنابراین، روز آخرت بدون تردید به وقوع خواهد پیوست و هر کس در وقوع آن تردیدی داشته باشد، مرتکب بزرگترین کفر شده است؛ زیرا وی الله تعالی و پیامبرش، رسول الله صلی الله علیه وسلم را تکذیب نموده است و الله بیان نموده است کفار روز آخرت را تصدیق نمی‌کنند و خداوند بندگان را پس از مرگشان دوباره به حیات باز می‌گرداند. الله تعالی از زبان کفار می‌فرماید: «إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسنِّقِينَ» (سوره الجاثیه: 32). «ما تنها گمانی (در باره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم (که قیامت فرا برسد)».

بنابراین، به وقوع قیامت باید ایمان قطعی و یقینی داشت، بدون آن که در آن شک و تردیدی همراه باشد. خداوند متعال فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (سوره البقرة: 4) «آن کسانی که باور می‌دارند به آنچه بر تو نازل گشته و به آنچه پیش از تو فرو آمده، و به روز رستاخیز اطمینان دارند.» از این جهت رستاخیز آمدنی است و در آمدن آن نباید تردیدی را بخود راه دهیم. خداوند متعالی فرموده است: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (سوره الحج: 7). «و (این که بدانید) بدون شک قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زندگی می‌گرداند.»

حکم منکرین بعث بعد الموت:

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم ایمان داشتن به روز آخرت و زنده شدن پس از مرگ، یکی از اصول ایمان است و کسی که زنده شدن و بعث بعد الموت را انکار نماید، در حقیقت الله تعالی و قرآن عظیم الشان را انکار نموده است.

الله تعالی می‌فرماید: «فرزند آدم مرا تکذیب کرد و این کار، شایسته او نبود. فرزند آدم مرا دشنام داد حال آنکه این کار، شایسته او نبود. اما تکذیب، این است که می‌گوید: من نمی‌توانم دوباره او را زنده کنم. و دشنام‌اش این است که می‌گوید: خداوند فرزند انتخاب کرده است، حال آن که بی‌نیازی هستم که نه زاییده‌ام و زاییده نشده‌ام و برایم شریک و همسری نیست.» (بخاری).

ایمان به بعث، متضمن این است که خداوند مردم را پس از مرگشان زنده می‌گرداند و شامل ایمان به حساب، جزا، بهشت و دوزخ نیز هست. همانا خداوند متعالی پس از دمیدن در صور و زنده شدن مردگان، از همه نقات کره خاکی دستور می‌دهد تا در یک مکان گردهم آیند.

زمان وقوع قیامت!

در مورد اینکه قیامت چه وخت به وقوع می‌پیوندد، کسی از مخلوقات، اطلاع از آن ندارد به جزاز پروردگار با عظمت، طوری‌که در (آیه 34 سوره لقمان) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» «آگاهی از فرارسیدن قیامت خاصه الله (تعالی) است، و او است که باران را می‌باراند، و آگاه است از آنچه در رحم‌های (مادران) است».

و نیز الله تعالی فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَحْشُرُهَا» (آیات 42 الی 45 سوره النازعات) «از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ * تو چیزی از آن نمی‌دانی. * آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می‌گردد. * وظیفه تو تنها و تنها بیم دادن و هوشدار باش به کسانی است که از قیامت می‌ترسند».

در روایت آمده است که در یکی از روزها جبرئیل از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: قیامت کی خواهد آمد؟ «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «در این مورد من دانایتر از شما نیستم» (متفق علیه).

ابن عمر (رض) می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کلیدهای غیب پنج مورد هستند و آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝۳۴» (سوره لقمان: 34). «آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خدا است، و او است که باران را می‌باراند، و آگاه است از آنچه در رحم‌های (مادران) است، و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر است.» (متفق علیه).

آیا دانستن تاریخ وقوع قیامت سودی به انسان میرساند؟

مفسرین می‌فرمایند هر شخص که بمیرد، قیامت او برپا می‌شود، بنابراین، زمانی که

انسان نمی‌داند که مرگش چه وقت و یا هم کی فرا می‌رسد، پس چه سودی عاید حال وی شود که زمان فرا رسیدن قیامت را بداند؟ فرض کنیم که او می‌داند که سال آینده قیامت برپا می‌شود، اما چه کسی تضمین می‌کند که وی تا سال آینده زنده خواهد بود؟ از این رو، هر گاه شخصی نزد رسول الله صلی اله علیه وسلم می‌آمد و در مورد زمان وقوع قیامت سوال می‌کرد، رسول الله صلی اله علیه وسلم، سوال را متوجه شخص سوال کننده می‌کرد که برایش مفید و سودمند بود، آن حضرت صلی اله علیه وسلم

می‌پرسید: چه چیزی برای قیامت و پس از آن آماده کرده‌ای؟ حضرت انس (رض) می‌فرماید: مردی بادیه نشین نزد نبی اکرم صلی اله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله! قیامت کی بر پا خواهد شد؟ رسول الله صلی اله علیه وسلم فرمود: «وای بر تو، چه چیز برای آن آماده کرده‌ای؟» گفت: هیچگونه آمادگی ای ندارم. فقط الله و رسولش را دوست دارم. فرمود: «تو با کسانی خواهی بود که آنها را دوست داری». ما (صحابه) گفتیم: ما هم اینگونه خواهیم بود؟ فرمود: «بلی». در آن روز ما به شدت خوشحال شدیم. (صحیح بخاری)

روزی وقوع قیامت:

در مورد فرا رسیدن روز قیامت احادیثی فراوانی داریم که روز قیامت را مشخص می‌کند: در حدیثی آمده است: که قیامت در روز جمعه برپا می‌شود. چنان که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرموده است: «قیامت جز در روز جمعه برپا نخواهد شد» (صحیح مسلم). از این رو همه مخلوقات از این روز می‌ترسند. آن حضرت صلی اله علیه وسلم فرمود: «روز جمعه بهترین روزی است که آفتاب در آن طلوع کرده است، در همین روز آدم خلق شده و در همین روز از آسمان به زمین فرود آمده و نیز در همین روز توبه‌اش پذیرفته شده است و در همین روز وفات کرده و قیامت در همین روز برپا می‌شود. و جز چن و انس، هیچ جنبنده‌ای نخواهد بود، مگر این که در این روز از طلوع تا غروب از ترس قیامت منتظر است و گوش فرا می‌دهد» (ابوداؤد).

طول آن روز روز قیامت، روزی بزرگ و هولناک است، بلکه سخت‌ترین، با عظمت‌ترین و طولانی‌ترین روز خواهد بود. طول آن روز پنجاه هزار سال خواهد بود، روزی که در آن بین بندگان داوری می‌شود و خصومت‌هایشان حل و فصل می‌گردد. آنحضرت صلی اله علیه وسلم فرمود: «هر صاحب طلا و نقره‌ای که در دنیا حق آن را پرداخت نکرده است، روز قیامت صفحه‌هایی از آتش برای او گشوده می‌شود و بر آنها آتش گداخته می‌شود و با آن پهلوی، پیشانی و پشتش داغ داده می‌شود و هر گاه سرد شود دوباره این عمل تکرار می‌شود آن هم در روزی که پنجاه هزار سال خواهد بود تا این که خداوند در میان بندگان داوری کند و آن گاه او مسیرش را به سمت بهشت یا دوزخ خواهد دید». (صحیح مسلم)

اما آن روز، با وجود سختی و طولانی‌اش، برای مؤمنان سهل و آسان خواهد بود و برای آنان به اندازه نماز ظهر و عصر بیشتر نخواهد بود. چنان که ابوهریره از رسول

الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «طول روز قیامت برای مؤمنان به اندازه نماز ظهر تا عصر خواهد بود» (مستدرک حاکم با سند صحیح).

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاتَّقُوا ۚ لَا تَتَفُدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ ﴿٣٤﴾

ای گروه جن و انس! اگر توانستید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، (ولی) هرگز گذر کرده نمیتوانید مگر به نیرویی (که از جانب خداوند ارزانی گردد). (۳۳) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۳۴) ﴿أَقْطَارٍ﴾ «جمع قطر، کناره‌ها، نواحی». ﴿سُلْطَانٍ﴾ «نیرو، غلبه، قدرت».

چرا ذکر جن نسبت به انس مقدمتر است:

مفسرین در مورد ذکر مقدم جن نسبت به انس می‌نویسد که : طایفه جن در حرکات سریع، تواناتر از انسان است.

در آیه متبرکه خطاب به هر دو (انس و جن) می‌فرماید: اگر توانستید از حساب و کتاب قیامت بگریزید، این شما و این نواحی آسمان‌ها و زمین، ولی به هر طرف که بگریزید و فرار نمایید، بالاخره به ملک خدا گریخته‌اید و شما نمی‌توانید از ملک الله بیرون روید و از مواخذة الهی رها شوید؛ و قادر بر نفوذ نخواهید بود، مگر با نوعی سلطه (نیروی الهی) که شما فاقد آن هستید. یعنی روز قیامت هیچ کاری نمی‌توانید بکنید و از دست هیچ کس هیچ کاری ساخته نیست.

يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئٌ مِّنْ نَّارٍ وَنَحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ ﴿٣٦﴾

شعله‌های صافی از آتش و دود متراکم بر شما فرستاده میشود، پس از خود دفاعی کرده نمی‌توانید (۳۵)

پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۳۶)

در این آیه متبرکه درباره عدل الهی است که در روز قیامت بر همه مخلوقات اجرا و عملی می‌گردد، «یرسل علیکم شواطئ... و نحاس» و عذاب از هرسوی فرو می‌ریزد، و این امر بیانگر یک حقیقت و واقعیت است، که جز حضور در این محکمه و تسلیم شدن در برابر حکم محکمه دیگر راهی برای انسان باقی نمی‌ماند. از جانب دیگر انسان به حقیقت میرسد که هیچ کس نمی‌توان کمک در یافت بدارد، و یا هم راه فرار در پیشرو داشته باشد، حتی جن که ترکیب وجودی اش از آتش است، ولی در این روز از آسیب آتش نجات نخواهد یافت. واقعاً روز جزا روزی است که در آن روز همه ای اسباب از کار می‌افتند و هیچ کس نمی‌تواند بلا و رنج را از دیگری دور سازد. بنا آن‌عه از اشخاصیکه از ارسال پیامبران نتوانستند در دنیا سودی کمایی نمایند. «يُرْسِلُ رَسُولًا» (شورای آیه 51) و آن عده کسانی که از ارسال نعمت‌های مادی بهره‌درستی نگرفته است، «يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»* (سوره هود آیه 52) «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا»*(سوره نمل 63) چنین انسان‌ها باید در روز قیامت منتظر ارسال عذاب الهی با مس گداخته باشد.

«شواطئ» به معنای شعله‌های عظیم و سهمگین آتش است، آتش که در آن دود نباشد.

«نُحَاسٌ» به معنای مس مذاب و گداخته.

خواننده محترم !

یکی از موضوعاتی که در قرآن عظیم الشان مورد توجه است مسئله قیامت است که انسان بعد از دنیا دوباره زنده می‌شود و به حساب اعمال انسان رسیدگی می‌شود. در (آیه ۴۷ سوره انبیا) با زیبایی خاصی بیان شده «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» خصوصیات محکمه الهی را بیان کرده است، اولین خصوصیات که در محکمه عدال الهی وجود دارد، اینست که حاکم این محکمه پروردگار با عظمت است و این حاکم بی‌نظیر است زیرا الله تعالی عالم، خالق، قادر و خبیر است و از درون ما بطور کلی خبر دار و آگاه است.

در این روز دوسیه و عمل نامه هر شخص در دست خودش خواهد بود ، اگر دوسیه انسان در دست راستش باشد نشانه سعادت شخص بوده ، و اگر این دوسیه در دست چپ انسان باشد ، نشانه بدبختی او را نشان می دهد ، از زیبایی این روز اینست که انسان توان آنرا ندارد که دست به قلب بزند و یا به اصطلاح دوسیه اعمال خویش را مخفی بساز ، هر انسان مکلف است که دوسیه اعمال نامه خویش را خودش قرائت نماید. و اگر انسان در محکمه عدل الهی صرف به دوسیه خود نگاه می کند و آنرا نمی خواند ، الله تعالی برایش می فرماید اگر اعمال نامه ات را نخوانی خودکتاب نطق می کند و نطقش به حق است این در حالی است که ما در روز قیامت یک دوسیه عمومی و هم یک دوسیه خصوصی داریم.

تعداد شاهدان در این زیاد اند ، در این روز در برابر چند گروه شهادت می دهند و اولین کسی که شهادت می دهد خداوند متعال است. پیامبران بر اعمال امتها شهادت می دهند، در روز قیامت فرشتگان نیز شهادت می دهند زیرا طبق آیات قرآن عظیم الشان در روز قیامت همراه هر شخص دو فرشته است یکی از فرشتگان انسان را سوق می دهد و یکی از فرشتگان هم بر همان انسان شهادت خواهد داد.

یکی از خصوصیات عدل الهی این است که اعضا و جوارح انسان هم بر اعمال انسان شهادت می دهند، و حتی زمین بحیث شاهد بر اعمال انسان مبدل می شود ، و حتی مجرمان بر علیه خودشان شهادت می دهند این در حالی است که در روز قیامت عمل انسان حاضر است و خود عمل نیز شهادت خواهد داد.

در آیه ۴۸ سوره انبیاء در خصوص محکمه عدل الهی آمده است که در این محکمه حسابرسی دقیق و عادلانه صورت خواهد گرفت، ترازوی عدل الهی برپا خواهد شد و سنجش و وزن کردن اعمال در روز قیامت به عدل است و ذره ای به کسی ظلم نمی شود. در محکمه عدل الهی حسابرسی دقیق، سنجیده و مطابق عدل است و ترازوی عدالت به حدی دقیق است که به هیچ کسی ظلم صورت نخواهد گرفت، و این محکمه از دقت و ظرافت بالا و فوق العاده برخوردار است.

هر کسی را به اندازه شرایط و موقعیتش محاکمه می کنند یا پاداش می دهند. هیچ چیزی از اعمال انسان مخفی نمی ماند در روز قیامت همه نهانها و باطنها آشکار می شود و باطن انسان نشان داده می شود این در حالی است که محکمه عدل الهی در روز قیامت علنی،

عمومی و همگانی هست و اولین خلق خدا تا آخرین خلق خدا در دادگاه حضور دارند. در قرآن عظیم الشان در شش مورد، لفظ مثقال ذره به کار رفته است و در دو مورد لفظ «مثقال حبه من خردل» به کار رفته است و این نشان‌دهنده دقت، عدل و نظم خاص است که محاکم عدل الهی وجود دارد.

درجه حرارت در بهشت:

در این هیچ جای شک نیست که سردی و گرمی هوا زمانیکه از حد اعتدال عدول و تجاوز نماید، باعث آزار و اذیت ما انسان می‌گردد، از جانب دیگر، جنت برای اهل جنت محل خوشیها و آسایش است لذا گرمی و سردی مخالف این امر هستند و اگر شما به به فهم آیات قرآنی اهتمام بداریم این فهم را در مورد جنت می‌رساند که: هوای جنت هوای گوار بوده و درجه حرارت که وجود انسان به تکلیف مواجه شود منتفی می‌گردد طوری که در (آیه 13 سوره انسان) می‌فرماید: «مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» «در آن بر تختهایی تکیه زده اند که نه گرمایی به آنها می‌رسد و نه سردی». هوای جنت معتدل و بس فرحبخش است. طوری که در حدیثی آمده است که: «هواء الجنة سجاج لا حر ولا قر: هوای بهشت معتدل است، نه گرم است و نه سرد».

سجاج: سایه گسترده است، مانند سایه طلوع صبح تا طلوع آفتاب. (انوار القرآن) در حدیثی که از ابی هریره روایت شده آمده است: «قَالَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنَا عَنِ الْجَنَّةِ مَا بَنَّاؤُهَا قَالَ لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ حَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللُّؤْلُؤُ وَتُرْبَتُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ لَا يَمُوتُ وَيَنْعَمُ لَا يَبْئَسُ لَا يَبْلَى شَبَابُهُمْ وَلَا تُحْرَقُ ثِيَابُهُمْ» (ترمذی و احمد) (از ابوهریره روایت است که گفت: گفتیم ای رسول الله به ما خبر بده که بهشت چگونه بنا شده است؟

فرمود: بنای آن از طلا و نقره و گل دیوار آن با مسک خوشبویی مخلوط شده است و سنگ فرش آن از یاقوت و مروارید و خاک آن از زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود جاودان می‌ماند و نمی‌میرد و منعم می‌گردد و هرگز دچار ناراحتی نمی‌شود و جوانیشان رازوال نمی‌کند و از بین نمی‌رود و اسباب و وسایل آن کهنه و پاره پاره نمی‌گردد.)

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾

آنگاه که آسمان شکافته شود، رنگی سرخ چون رنگ سرخگون خواهد داشت (۳۷) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۳۸) «وَرْدَةٌ» «گل سرخ، سرخ‌گون». «دِهَان» «چرم، روغن مذاب».

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشان روز قیامت را روز فرار می‌داند، یعنی روزی که انسان از پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزندان و اقوام خود می‌گریزد و هر کس به کاروبار خود مشغول است و در واقع روز محشر، روز قطع پیوندها و خویشاوندی است. از فحواي آیات متبرکه که طوری معلوم می‌شود که برپایی قیامت یا جهان آخرت تنها در زنده شدن دوباره انسانها خلاصه نمی‌شود، بلکه همراه آن مجموعه ای از حوادث رخ می‌دهد که دانستن آن ضروری است:

حالات زمین:

در روشنایی آیات قرآنی از جمله آیات متبرکه که در سوره های: تکویر، زلزال، دخان و واقعه، درباره روز قیامت، بیان یافته است، این مطلب را با تمام دقت میرساند که زمین به یک لرزشی سخت مواجه می شود، آنچه بر زمین پدیدار گشته، فرو می پاشد. سطح زمین سخت مواجه شده، زمین شکافته می شود و مرده ها از آن بیرون می آیند تا در قیامت محشور گردند.

دریاها از هم شکافته، جوشان و برآفروخته می شوند. کوه ها از جا کنده می شوند و به صورت غیر متعادل به حرکت در می آیند و به مانند خاک در می آیند و مانند پشم زده می شوند و نرم و انعطاف پذیر می گردند، و سرانجام مانند ذرات غبار پراکنده می شوند. و از سلسله کوه های سر به آسمان کشیده، جز سرابی باقی نمی ماند.

آسمان و ذرات آسمانی:

حالات و وضع آسمان و ستارگان در سوره های تکویر، انفطار، طور و الرحمن به تفصیل بیان یافته، همه این آیات متبرکه مبین این امر است که وضع آسمان دگرگون می شود و ستارگان از جای خود کنده می شوند، آسمان دچار نوعی تموج و حرکت پاره پاره و شکافته می شود و مانند گل سرخ و روغن و فلز مذاب روان نمایان می گردد و سرانجام به شکل دود درآمده، در هم پیچیده می شود.

نور، آفتاب و مهتاب به خاموشی می گراید. نظم آنها به هم می خورد و به سوی زمین پرتاب می گردند. «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» باید یادآور شویم که ذکر حوادث هولناک قیامت لطف و نعمتی است به بندگان زیرا مایه‌ی هوشیاری و بیداری انسان ها می شود.

سیرت نویسندگان می نویسند که در یکی از روزها رسول الله صلی الله علیه وسلم بر یکی از جوانان صحابه که مشغول تلاوت قرآن عظیم الشان بود، گذر کردند؛ وقتی به (37) سوره الرحمن رسید: «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ» در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون گل سرخ، و روغن و مس مذاب گلگون گردد. مو بر بدنش راست شد و بسیار گریه کرد و گفت: روزی که آسمان شکافته شود (یعنی روز قیامت) من چه حالی خواهم داشت. وای بر من! آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: بر اثر این گریه تو فرشتگان نیز گریه کردند. (حکایات صحابه یا حماسه‌سازان تاریخ تألیف: شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا / ترجمه: ابوالحسین عبدالمجید مرادزی خاشی: (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری)

قیامت:

قیامت، بنا بر تعریف منابع دینی نام روزی است که تمام انسان‌ها به خواست الهی برای محاسبه اعمالی که در دنیا انجام داده اند در پیشگاه الهی جمع می‌شوند. از این روز به قیامت کبری نیز یاد می‌شود. پیش از این روز وقایعی شگفت در زمین و آسمان روی می‌دهد که به اشراط الساعة معروف است. قرآن کریم و روایات تأکید دارند که زمان قیامت، بر کسی جز خدا معلوم نیست.

- برپای قیامت طوری که در فوق یاد آور شدیم، با دیگرگونی در نظام طبیعت صورت

می‌گیرد. و پایان این جهان، فروپاشیدن و درهم پیچیدن است، اما آغازی است برای جهان دیگر.

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

در آنروز، نه انس و نه (هم) جن، (از) هیچکدام از گنااهش پرسیده نمیشود (۳۹) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۴۰) طوریکه در تفسیر آیه فوق یاد آور شدیم، بعد از اینکه قیامت بر پا می‌گردد، تحولات عظیم در نظام طبیعت و فروپاشی آن به وقوع می‌پیوندد، «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ... فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» تفریح «فَيَوْمَئِذٍ» بر «إِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ» - با «فَاء» - نشانگر این واقعیت است که بعد از فروپاشی نظام طبیعت، طولی نمی‌کشد که قیامت برپا می‌شود.

از فحوی این آیه مبارکه طوری معلوم می‌شود که هم جن و هم انسان، در صحنه قیامت برای حسابرسی و کیفر و پاداش یکسان است، و طوریکه متذکر شدیم، گناهکاران انس و جن در صحنه قیامت، دارای وضعیتی معلوم اند و هر دو مورد سؤال قرار می‌گیرند.

تفسیر کلمه «لَا يُسْأَلُ»:

در معنای کلمه «لَا يُسْأَلُ» چند احتمال را مفسرین ارائه داشته اند:

- 1- اولین مفهوم این آیه مبارکه اینست که در روز قیامت محکمه حسابرسی بصورت حتمی بر پا می‌گردد. طوریکه در آیه (24 سوره صافات) «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ».
- 2- «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِ الْمَجْرَمِ» این بدین معنی است که بجای شخص مجرم، فردی دیگری، فرق نمی‌کند انس باشد و یا جن مورد مؤاخذه قرار نه خواهد گرفت بلکه، خود مجرم را مؤاخذه و محکمه می‌کنند.

هکذا برخی از مفسرین می‌گویند که هدف آیه «لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ» اینست که تنها از گناه سؤال نمی‌شود، زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، بلکه از همه اسرار درونی و آشکار اشخاص سؤال بعمل می‌آید: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (سوره کهف، آیه 49).

- 3- «تُبْلَى السَّرَائِرُ» «سوره طارق، 9» پس از چیزهای دیگر از جمله: عمر و درآمد و چگونگی مصرف سؤال بعمل می‌آید، نه فقط از گناهان انسان.

خواننده محترم!

از این آیه آغاز الی آخر سوره وضع حساب و جزا و بخصوص حال مجرمین و متقیان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همچنان در آیه مبارکه از سرعت حسابرسی بحث تفصیلی بعمل می‌آید، و در باره حسابرسی می‌فرماید که این پروسه از چنان سرعتی برخوردار که هیچ یکی از انس و جن نمی‌پرسد که مرتکب چه گناهی شدی، سوالی که معمولاً در بین ما انسانها معمول است.

فهم این آیه به هیچ صورت منافی با آیاتی دیگری نمی‌باشد، زیرا قیامت گذرگاه های مختلفی دارد که در بعضی از این گذرگاه ها، مردم باز خواست می‌شوند و در بعضی دیگر از این گزار گاه ها، مهر بر دهان ها مردم زده می‌شود و در عوض اعضای بدن انسان ها به سخن می‌آغازند، و در بعضی دیگر مجرمین راز سیمای ظاهری شان می‌شناسند.

تحقیقات محاکم شفاهی است ویاتحریری:

برخی از انسانها در ذهن شان این سؤال خطور می کند که در محمکه عدل الهی در روز قیامت تنها اعمال مورد وزن قرار می گیرد ویا هم اعمال نامه و محتوی آن مطالعه و مورد بررسی می باشد؟ در این مورد مفسرین دو احتمال را مطرح نموده اند:

احتمال اول:

خود اعمال وزن می شوند. طوریکه در حدیثی که در صحیح مسلم از ابومالک اشعری روایت شده آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمدالله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمدالله بین آسمانها و زمین را پُر می کند و نماز نور است و صدقه برهان است و شکیبایی روشنایی است. قرآن حجتی است به نفع تو یا علیه تو، همه مردم وقتی صبح بیدار می شوند، عمر خود را ضایع می کنند. گروهی خود را نجات داده و گروهی خود را هلاک می سازند».

جمله: «الحمدالله میزان را پر می کند» دلیلی است بر این که خود عمل هر چند صفت است خداوند آن را در روز قیامت به جسم تبدیل نموده و در میزان می گذارد. چنان که در روایت از محدث مشهور ابن ابی الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس قرشی (۲۰۸-۲۸۱ق/۸۲۳-۸۹۴م)، آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سنگین ترین چیزی که در میزان گذاشته می شود، اخلاق نیکوست» (این حدیث را احمد، ابوداود و ترمذی نیز روایت کرده اند).

احتمال دوم:

احتمال دوم اینست که: اعمال با گذاردن صحیفه های محتوی آن بر میزان وزن می شوند و وزن شدن خود عامل (انسان) نیز از بعضی روایات برداشت می شود. طوریکه امام بخاری از ابوهریره روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در قیامت مرد بزرگ چاقی را می آورند که نزد الله حتی به اندازه پر پشه ای نیز وزن ندارد. طوریکه در (آیه 105 سوره الکهف) آمده است «فَلَا نُقِیْمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَمَةِ وَزْنًا» (ما در روز قیامت هیچ وزنی برایشان قایل نخواهیم بود.) (این حدیث را مسلم، ابن ابی حاتم و ابن جریر طبری روایت کرده اند.)

همچنان احمد از عبدالله بن عمرو بن عاصب روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در قیامت میزانها نصب می گردد، مردی را آورده و در یک پله آن قرار می دهند و گناهانش را در پله دیگر قرار می دهند، گناهانش سنگین تر شده و او را به جهنم می فرستند. وقتی پشت می کند، صدایی از طرف رحمان ندا می زند که عجله نکنید هنوز او چیزی دارد. کارتی که بر آن نوشته شده «لا اله الا الله» را می آورند و آن را همراه مرد در پله ترازو گذارده، و میزانش سنگین تر می شود» (ابن ابی الدنیا نیز روایت کرده است).

امام احمد از عبدالله بن مسعود که ساق هایی باریکی داشت، روایت می کند که روزی مشغول کندن چوب اراک جهت مسواک بود که باد لباسش را بالا برده و ساقش نمایان گشت و حاضرین به او خندیدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: چرا می خندید؟ گفتند: از باریکی ساق هایش! فرمودند: قسم به کسی که جان من در دست اوست، آن دو در میزان از کوه احد نیز سنگین ترند.

امام قرطبی می فرماید: معتزله منکر میزان شده اند و گفته اند: اعمال صفت هایی بیش

نیست، صفت چگونه وزن می‌شود؟

وی می‌گوید: از ابن عباس روایت شده است که خداوند صفت‌ها را به صورت جسم خلق کرده و وزن می‌شوند. و می‌فرماید: صحیح این است که صحیفه‌های محتوی اعمال وزن خواهند شد.

از جانب دیگر جالب این است که انسان وزن اشیاء را در حواس و شناخت منحصر خود مانند انسان با پنج حواس می‌سنجد و از معیارهای دیگر ممکن خارج از شناخت پنج حواس خویش خبر ندارد. که این به ذات خود محدودیت فهم و درک انسان را در برابر قدرت الهی و امکاناتش به صورت واضح نشان میدهد. الله اکبر.

امام قرطبی از مجاهد و ضحاک و از کاکایش نقل کرده است که آن‌ها میزان را به معنای عدالت و قضاوت تفسیر کرده‌اند و ذکر وزن و میزان نوعی ضرب است چنان که گفته شود: «این چیز این قدر وزن، یعنی ارزش دارد». باید گفت: شاید اینان این سخن را به هنگام تفسیر آیه: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ، وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ » (سوره الرحمن: 7-9). «و آسمان را برافراشت و قوانین و ضوابطی گذاشت. هدف این است که شما هم از قوانین و ضوابط تجاوز نکنید در وزن و کشیدن دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید».

چه بسا اعمال سعادت‌مندان و خوشبختان جهت اظهار علو و بلندی درجاتشان در بین مردم و اعلام خوشبختی و سعادت‌مند وزن گردد و چه بسا اعمال کفار هر چند در مقابل کفرشان هیچ حسنه‌ای برایشان منظور نمی‌شود نیز وزن شود. آن هم جهت اظهار بدبختی شان و رسوایی شان در میان مخلوقات).

ابن کثیر به حدیث مسلم از انس بن مالک اشاره می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند هیچ حسنه‌ای را از مؤمن ضایع نمی‌کند و در مقابلش هم در دنیا و هم در آخرت پاداش می‌دهد، ولی جزای کارهای کافر را در همین دنیا به او می‌دهد تا جایی که در روز قیامت دیگر حسنه‌ای ندارد که در مقابلش پاداش بگیرد.

در حدیث آمده است که: خداوند حق کسی را ضایع نمی‌کند. به کافر در مقابل نیکی‌هایش در دنیا جزا می‌دهد تا وقتی در مقابل خداوند قرار گیرد دیگر هیچ حسنه‌ای برایش نمانده باشد.

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾

گناهکاران به سیمایشان شناخته شوند پس به (موی) پیشانی‌ها و قدم‌ها گرفته شوند (۴۱) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۴۲) (نَوَاصِي) «جمع ناصیه، پیشانی، موی جلوسر».

(أَقْدَامِ) «جمع قدم، پاها».

چهره افراد در روز قیامت:

مفهوم شهادت انسانها علیه خودشان در روز قیامت بدین معنی است که: مجرمان با علامت‌های خودشان شناخته می‌شوند و دیگر ضرورتی دیده نمی‌شود که از گناهانشان سوال به عمل آید که چه کرده‌اند؟ زیرا گناه، انسان را به شکل و شمایلی در می‌آورد که در قیامت بروز و ظهور می‌کند؛ چرا که قیامت روز، بروز و ظهور ملکوت انسان هاست. هر کسی آنچه با افکار و عقاید و اعمالش ساخته در آن روز ظاهر می‌شود و

بدین اساس است که قرآن عظیم الشان می فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» مجرمان با سیما و علامت های خودشان شناخته می شوند.

آنچه انسانهای که به دین پشت پا زده و یا هم اینکه احکام و هدایات دین مقدس اسلام را مورد تمسخر قرار داده است به شکل بوزینه (شادی) در می آید. (سوره اعراف، آیه ۱۶۶) و عالم بی عمل و ضد دین به شکل سگ در می آید و زبانش از دهان اش بیرون برآمده باشد. (سوره اعراف، آیه ۱۷۶) و برخی دیگر بشکل شتر گاو پلنگ می شوند یعنی شکل و شمایل چند حیوان را دارند. برخی چارپا و برخی مثل مار بر زمین می خزند و برخی عقرب و گژدم و برخی نیز پاهایشان به سرشان چسبیده است. همه این صفات در روایات اسلامی به تفصیل تذکر رفته است.

همچنان در مقابل جماعت کی دارای چهره های بشاش، نورانی و درخشانند می باشند بیانگر ایمان و عمل صالح آنهاست، گروه دیگر روی های شان سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه ی کفر و گناه آنهاست.

اما گرفتن مجرمان از موی پیشانی و پاها، ممکن است به معنی حقیقی آن باشد، که ماموران عذاب این دو را می گیرند و آنها را از زمین برداشته، و با نهایت ذلت به دوزخ می افکنند، و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آنها در چنگال ماموران عذاب الهی است، که این گروه را با ذلت و سر افگندی تمام به دوزخ می برند. از آنجا که یادآوری این مسائل در زمینه ی معاد هشدار و لطفی است به همگان، خداوند به عنوان نعمت از آن یاد فرموده.

خواننده محترم!

در مورد اینکه مجرمین و کسانیکه گنهکار هستند چگونه شناخته می شوند، در اولین تعریف اینست که از «سیما» شان.

«سیما» از «سوم» گرفته شده و سوم به معنای نشان و علامت ظاهری است، و علامت دوم که چگونه شناخته می شوند اینست که آنان از «نواصی» شان.

«نواصی» جمع «ناصیه» بوده و به معنای موی پیشانی شان.

بنابراین حکم صریح قرآنی همین است که: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می شوند؛ البته همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند، نیکوکاران را نیز از سیمایشان می شناسند.

شکل و سیما انسانها در روز در قیامت:

در روز قیامت بر بنیاد حکم قرآنی شکل و سیما انسانها به اشکال ذیل معرفی گردیده اند:

سفید رویان: «تَبَيُّضُ وُجُوهُ» مطابق تعریف (آیه 106 سوره آل عمران).

سیاه رویان: «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» مطابق تعریف آیه (60 سوره زمر)

شاد رویان: (چهره های شادان) مطابق تعریف آیه (22 سوره قیامت) «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

نَاصِرَةٌ» صورت ها در آن روز شاداب و خندان و نورانی و زیبا است.

«ناصرة» از ماده «نصرة» به معنی شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه

به انسان دست می دهد که توأم با سرور و زیبایی و نورانیت است، یعنی رنگ رخساره

آنها از وضع حالشان خبر می دهد که چگونه غرق در نعمتهای الهی شده اند، در حقیقت

این شبیه چیزی است که در آیه 24 سوره مطففین آمده: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِمْ نَصْرَةَ

النَّعِيمِ» (در صورتهای آنها (بهشتیان) شادابی نعمت را مشاهده می کنی). نباید فراموش کرد که این از نظر مکافات مادی است، ولی مکافات روحانی و معنوی شان همانا «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» «آنها فقط به ذات پاک پروردگارشان می نگرند! رخسارشان شادمان و خندان است: طوری که در (آیه 8، سوره غایشه) می فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ» «نَاعِمَةٌ»: شادان و شاداب. در خوشی و رفاه. دارای نعمت و لذت.

شادی و خرمی واقعی، در چهره منعکس می شود: «وَجُوهٌ ... نَاعِمَةٌ» این شادابی شامل رنگ و رخساره جنتیان می باشد.

نبايد فراموش کرد که: سختی کار در دنیا زود گذر است ولی شادمانی و کامیابی روز آخرت دائمی و همیشگی می باشد.

چهره ها شادان و خندان، درخشان و بشاش: براساس حکم آیه 38 و 39 سوره عبس «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ» «38» ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ «39» می باشد.

«مُسْتَبْشِرَةٌ» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شگفته شود بناً صورت اهل ایمان و تقوا، در روز جزا شاد و خندان است.

چهره های گرفتگی: در مورد اینکه چهره برخی از انسانها گرفتگی می باشد (آیه 24 سوره قیامت) چنین می فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ» (وچهره ها و رخسار های تعدادی دیگری عبوس و غمگین است).

«بِاسِرَةٍ» به معنای گرفتگی چهره است.

چهره هایی خندان: در مورد اینکه چهره تعداد از انسانها در این روز ها خندان می باشد آیات (38 و 39 سوره عبس) در این مورد می فرماید «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»

صورت هایی غبار الودو گرد زده: تعداد از انسانها چهره ها و سیما شان غبار آلود و گرد زده خواهد بود، طوری که در (آیه 40 سوره عبس) می آید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ»

چهره های زبون و شرمسار: همچنان در این روز چهره یک تعداد انسانها خوار و ذلیل خواهد بود. طوری که در (آیه 2 سوره الغاشیه) می خوانیم: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ» «وَجُوهٌ»: چهره ها. هدف در اینجا خود اشخاص و افراد است. «خَاشِعَةٌ»: خوار و زبون. فرو شکسته و درهم شکسته. خضوع ایشان، سرافکندگی آمیخته با شرمندگی و نگرانی است.

درس حاصله:

نبايد فراموش کرد که: تفکيك خوبان از بدان و شناخته شدن آنان، هم یکی از نعمت های الهی است.

در آیات متبرکه در فوق بطور مختصر بیان یافت در آموختیم که: در رزو قیامت و در برابر محکمه عدل الهی ، افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه گر می کردند، طوری که قبلاً در جمله زیبای قرآنی خواندیم: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» - مجرم در نهایت نذلت، گرفتار قهر الهی می شود. «فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ»

- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا، مخالف فرمان الهی عمل کردند، در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. «فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ» که خداوند ما را از این رسوایی نجات دهد.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ

أَنْ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

این همان جهنمی است که مجرمان از آن انکار میکردند. (۴۳) میان آتش سوزان و آب جوشان گردش می‌کنند (۴۴) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۴۵)

در این آیه متبرکه که خطاب اخطار آمیز هم به جن و هم به انس است، شما که از جهنم منکر بودید حالا وقت آن فرا رسیده است که در آن شما را خواهم افکند.

مجرمین از یک سومیان شعله های سوزان جهنم می سوزند و تشنه می شوند و تمنای آب می‌کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آنها داده می شود، یعنی بین جهنم و آبی در نهایت جوش، در رفت و آمدند و این مجازاتی است دردناک که در انتظار شان بود.

طوری که از فحوی برخی از آیات قرآنی بر می آید که: چشمه های سوزان حمیم در کنار جهنم است، که ابتدا دوزخیان را در آن می برند و سپس در آتش دوزخ می اندازند.

لغات:

«حَمِيمٍ» به معنای آب داغ است و کلمه «حَمَامٍ»، هم از همین خانواده آن است.

«آن» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی و بسیار داغ باشد.

یادداشت مختصر در مورد آبهای دوزخ:

اولاً مشروب ماء حمیم:

« لَّهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ » (آیه 4 سوره یونس) (نوشیدنی ای از مایع سوزان

و عذابی دردناک خواهد بود) « ماء حمیم » یعنی آب جوشان که در آیه ذیل در مورد

صفت آن قرآن عظیم الشان می فرماید: « وَ إِنْ يَسْتَعْجِلُوْا يُعَاتُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْةَ

بِئْسَ الشَّرَابُ » (آیه 29 سوره کهف) این آب مثل « مهل » است، مفسرین گفته اند: «مُهْل

» یعنی فلز نوب شده یا مس گداخته شده یا آب سیاه رنگ در حال جوش یا ماده سمی در

حال گداخته شدن که وقتی به این آب نزدیک می‌شوند، پوست وجود شان می‌ریزد.

خداوند می‌فرماید: « چه بد نوشیدنی است این آب » وقتی این آب را خوردند، ملایکه

عذاب مقداری هم روی سرشان می‌ریزند « يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ » (آیه 19

سوره حج) ماء حمیم به صورت نهری در روی جهنم جاری است تا همیشه در دسترس

جهنمیان قرار داشته باشد. و می نوشند از آب حمیم «فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ» «54»

فَشَارِبُونَ شَرِبَ الْهَيْمِ «55» هذا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ «56» (آیات: 54، 55 و 56 سوره

واقعه) (و روی آن از آب جوشان می‌نوشید. پس مانند شتران عطش زده می‌نوشید. این

است پذیرایی (ابتدایی) آنان روز قیامت.

میگویند شتر معمولاً دیر تشنه می‌شود؛ زیرا ذخیره آب کافی در وجود دارد، اما وقتی

ذخیره اش خلاص می‌شود، سخت تشنه می‌شود مخصوصاً که به مرض تشنگی و

استسقاء مبتلا باشد، وقتی به آب برسد با هیجان تمام آب می‌خورد.

خداوند متعالی اهل جهنم را به حالت شتر تشنه مشابه ساخته می فرماید: « اهل جهنم نیز از حرارت جهنم و خصوصاً بعد از خوردن زقوم و ضریع به قدری تشنه می شوند که وقتی به آب حمیم می رسند مثل شتر تشنه آب می خورند. «زقوم»، نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد، بدن متورم می شود. این گیاه، غذای دوزخیان است. «نزل» به آن چیزی گفته می شود که برای پذیرایی مقدماتی مهمان آماده می شود و «هیم» نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می شود و هر چه آب می نوشد سیراب نمی شود تا بمیرد، همچنین به زمین ریگزار گفته می شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می رود.

ماء صدید:

خون و چرک که از فروج زنان زانیه در جهنم خارج می شود که هم خیلی کثیف است، هم بدبو و هم در حال جوش قرآن عظیم الشان می فرماید «و خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (آیات 15 الی 17 سوره ابراهیم) «گردن کشان و جباران نومید و نابود می شوند و در جهنم جرعه جرعه از ماء صدید خورنده می شوند؛ چون خودشان مایل به خوردن آن نیستند وقتی این آب متعفن را خوردند حاضرند بمیرند اما مرگی بسراغ شان هم نمی آید، بلکه باید آماده شوند برای عذاب شدید تر و فرشتگان عذاب آنان را با غل و زنجیر به طرف آتش می برند «ماء صدید» خون و چرک که از فروج زنان زانیه در جهنم خارج می شود که هم خیلی کثیف است، هم بدبو.

غساق

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا» (آیات 24 و 25 سوره نبا) «جهنمیان آب خنک و گوارا نمی چشند بلکه آب حمیم و غساق می نوشند.» مفسرین می گویند: غساق چشمه ای است در جهنم که آبش در نهری جاری است که زهر کشنده و سمومات مارها و عقرب های جهنم به آن ریخته می شود و حتی چرک دیده های اهل جهنم هم داخل آن می ریزد و از نظر داغی هم مثل مس گداخته است، چون با آتش جهنم داغ شده که اگر ذره ای از آتش جهنم به روی کوه های دنیا گذاشته شود همه کوه ها آب می شود. و در (آیه 57 سوره ص می فرماید.) «هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ» (این حمیم و غساق است) (دومایع سوزان و تیره رنگ) که باید از آن بچشند. در روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «اگر یک دلو از ماء غساق جهنم را در دنیا بریزند، بوی گند و تعفن آن متعفن و نابود خواهد شد.»

آنیه:

«آنیه» چشمه ای است سوزناک در جهنم طوریکه قرآن عظیم الشان می فرماید: «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آنِيهِ» (غاشیه/4-5) «در آتش سوزان وارد می گردند و از چشمه ای بسیار داغ نوشانیده می شوند.» ولی آتش این چشمه همیشه فروزان است و همیشه آبش در حال جوش است. «يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ» (الرحمن/44)

خواننده محترم!

هم آتش سوزان و هم آب داغ با سایر جزاها برای کسانی در جهنم آماده شده که به تکذیب بهشت و تکذیب جهنم و بصورت کل باور نداشتن قیامت و روز جزا، می پردازند. ولی باید گفت که بر اساس حکم صریح قرآنی برپای قیامت و جنت و دوزخ حق است، و اشخاص که عمل صالح انجام می دهند پادش جنت است که می فرماید: « وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا. » (سوره النساء آیه 122.) (و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، بزودی آن را در باغهایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند. وعده خداوند حق است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا صادقتر باشد؟!).

و جای اشخاص گنهگار و کفار همانا جهنم است، طوری که قرآن عظیم الشان می فرماید: « وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ » (سوره التوبة آیه 68.) (خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ داده جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است! و الله آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست!)

و یا طوری که می فرماید: « وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (سوره التوبة آیه 72.) (خداوند به مردان و زنان باایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشتهای جاودان (نصیب آنها ساخته) و (خشنودی و) رضای الله، (از همه اینها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!

دوزخ در کجا است؟

قبل از همه باید گفت که دوزخ جای و محلی است برای عذاب و مجازات، گنهکاران، نام دوزخ بصورت عموم هفت بار در قرآن عظیم الشان به نام های (جهنم، جحیم، سقر، هاویه، حطمه، سعیر، لظی) تذکر رفته است.

ولی از مشهور ترین نام های برای دوزخ همانا «جهنم» است، که کلمه جهنم بصورت عموم 77 بار در قرآن عظیم الشان تکرار شده «جهنم وعده گاه همه ای آنها است. و برای آن هفت دروازه وجود دارد!».

در معنی کلمه «جهنم» میان لغویون و مفسران مباحث زیادی رد و بدل شده، برخی از علماء و مفسران کلمه «جهنم» را به معنی «آتش»، و برخی آن را به معنی «عمیق و ژرف» تعریف، ترجمه و تفسیر نموده اند.

بر اساس اعتقادات جهنم دارایی هفت طبقه بوده، و هرچه به طبقه پائینتر جهنم رفته شود، عذاب آن بیشتر است و جای است برای اشخاص بد و بدتر. در مورد اینکه عذاب جهنم چگونه خواهد بود! عده ای از مفسرین بدین باور اند که این عذاب، شامل عذاب های روحی و جسمی هر دو می گردد، در این شک نیست که تعدادی از جهنمیان بطور ابد در جهنم باقی می مانند، و تعدادی دیگری پس از مدتی و بعد از سپری شدن مدت جزا بخشیده می شوند و روانه بهشت می گردند.

محل دوزخ:

علماء در مورد اینکه محل دوزخ در کجا است ، در بین خود اختلاف رأی دارند، برخی بدین عقیده اند که دوزخ در پایین‌ترین طبقه‌ی زمین موقعیت دارد. ولی برخی بدین باور اند که :دوزخ مانند جنت در آسمان‌هاست ولی هستند علما که در این بابت اصلاً از سکوت کار گرفته اند ، فکر می‌کنم که بهترین دیدگاه و روش همین سکوت در این بابت می باشد ؛ زیرا در شرع هیچ سند صریح و صحیحی در این مورد به چشم نمی خورد . از جمله کسانی که در این باره سکوت اختیار کرده‌اند، عالم شهیر جهان اسلام حافظ سیوطی است.(عبدالرحمان بن کمال بن محمد خُصَیری سیوطی) (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م) مشهور

به جلال‌الدین سُیوطی (وی بدین عقیده است که :«در باره مکان دوزخ سکوت می‌کنیم؛ چون به جز الله متعال کسی دیگر جای آن را نمی‌داند و حدیث مستندی در این باره نزد من وجود ندارد» (مراجعه شود یقظة اولی الاعتبار (47)

شیخ ولی الله دهلوی (ابوالفیاض قطب الدین احمد بن عبدالرحیم مشهور به «شاه ولی الله دهلوی» (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ق / ۱۷۵۳ - ۱۷۶۲ م) عالم شهیر (قرآن شناس، ومحدث وفقهی) در قرن دوازدهم هجری / هجدهم میلادی در شبه قاره ی هند، متولد شد.) وی بدین عقیده است که :«در هیچ سندی به مکان دوزخ و بهشت تصریح بعمل نیامده .مکان آن در جایی است که الله متعال بخواهد؛ چون ما انسان‌ها بر آفریدگان الله متعال و جهان هستی احاطه نداریم . (یقظة اولی الاعتبار (47)

مساحت و بزرگی دوزخ :

مساحت بزرگی وکلانی دوزخ مطابق فهم قرآنی واحادیثی نبوی بی نهایت وسیع است ، ویک گوشه آن از گوشه دیگر دارای فاصله مزید می باشد، طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 30 سوره ق) در این مورد با زیبایی خاصی چنین بیان می دارد :«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلْ امْتَلأتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ » (روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و دوزخ می‌گوید: افزون بر این هم هست؟!)

همچنان در حدیث آمده است :که الله متعال به دوزخ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ مِنْ عِبَادِي وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلُؤَهَا فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ فَنَقُولُ قَطُّ قَطُّ فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا يَطْلُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا» (جامع الاصول: (544/10). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (4850) و صحیح مسلم، شماره: (2846)

«تو عذاب من هستی. هرکس را که بخواهم بوسیله تو عذاب می‌دهم. برای بهشت و دوزخ کسانی هستند که آن‌ها را پُر کنند. اما دوزخ پُر نخواهد شد تا وقتی که الله متعال پایش را بر آن می‌گذارد. آن‌گاه دوزخ می‌گوید: کافی است، کافی است. وقتی پُر شد، گوشه‌های آن جمع شده و مجاله می‌شود. الله عزوجل به هیچ یک از آفریدگانش ستم نمی‌کند.»

همچنان در حدیثی دیگری از حضرت انس (رض) روایت است : «لَا تَرَالُ جَهَنَّمَ يُلْقَى فِيهَا وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ فَيُنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَطُّ قَطُّ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ» (مشکاه المصابیح: (109/3). ن.ک: صحیح بخاری، شماره: (6661) صحیح مسلم، شماره: (2848)«بطور مسلسل گناهکاران در دوزخ ریخته می‌شوند و جهنم می‌گوید: افزون بر این هم هست؟ تا این‌که الله متعال پایش را بر

آن می‌گذارد. گوشه‌هایش جمع و مجاله می‌شود و آن‌گاه می‌گوید: به عزت و بزرگواری تو سوگند، کافی است، کافی است.»

همچنان از جمله دلایل که در مورد عمیق بودن جهنم دلایل می‌آورد، حدیثی که است که در صحیح مسلم از ابوهریره روایت گردیده است: همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. ناگهان رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای افتادن چیزی را شنید. آن‌گاه فرمود: «أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟» آیا می‌دانید این صدای چیست؟ گفتند: الله متعال و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَذَا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ فِي النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا فَهُوَ يَهُوِي فِي النَّارِ الْآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا» (صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب فی شدة حر النار (3484/4) شماره: (2844)). «این سنگی است که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و هنوز هم به طرف قعر دوزخ در حال سقوط است.»

همچنان در حدیثی که حاکم از ابوهریره و طبرانی از معاذ و ابوامامه روایت کرده‌اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَوْ أَنَّ حَجْرًا مِثْلَ سَبْعِ خَلْفَاتِ، أَلْقِيَ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ هَوِيَ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا لَا يَبْلُغُ قَعْرَهَا». (صحیح الجامع الصغیر (58/5) شماره (5214) «اگر سنگ بزرگی به وزن هفت شتر باردار، از لبه‌ی دوزخ به داخل آن بیفتد، تا هفتاد سال به طرف قعر دوزخ سقوط می‌کند و باز هم به قعر آن نمی‌رسد.»

شیخ طحاوی عالمی مشهور جهان اسلام در کتاب «مشکل الآثار» از سلمه بن عبدالرحمن و او از ابوهریره روایت می‌کند که: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ثَوْرَانِ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز رستاخیز ماه و خورشید مانند دو گوی گداخته‌ی بی‌فروغ هستند.»

بیهقی در کتاب «البعث و النشور» و بزار، اسماعیلی و خطابی نیز با سندی صحیح و بر اساس شرایط بخاری، روایت فوق را آورده‌اند.

امام بخاری در صحیح خود روایت فوق را به طور مختصر و با عبارت زیر آورده است: «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مُكْوَرَانِ فِي النَّارِ» (سلسله الاحادیث الصحیحة، ناصر الدین البانی، (32/1) شماره: (124) «افتاب و ماه در میانه‌ی آتش دوزخ، بی‌فروغ می‌شوند.»

درکات دوزخ :

دَرَکَاتِ جَهَنَّمَ اصطلاح است که برای جاها، محلات و طبقات مختلف جهنم مورد استعمال قرار گرفته است، طوریکه برای طبقات مختلف جنت اصطلاح طبقات به کار برده می‌شود.

قابل تذکر است که درکات دوزخ از نظر شدت گرما و نوعیت عذابی که الله متعال برای اهل آن در نظر گرفته است، متفاوت می‌باشد. بطور مثال این فهم در (آیه 145 سوره النساء) چنین بیان گردیده است: «إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» «بی‌گمان منافقان در پایین‌ترین درکه‌ی دوزخ موقعیت دارند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت.»

کلمه «الدرك» در زبان عربی به هر چیز قسمت پایین و «الدرج» به هر چیز که در قسمت باشد گفته می‌شود. بنابراین برای طبقات جنت کلمه درجه و درجات و برای دوزخ، کلمه درک و درکات به کار برده شده است دوزخ به هر اندازه که پایین‌تر باشد، به همان میزان حرارت و عذابش شدیدتر است.

از جمله منافقان در جهنم در بیشترین آتش موقعیت خواهند داشت، به همین دلیل جای

شان در اسفل من النار است وپاینترین جای دوزخ خواهند بود. (التذكرة، قرطبی: صفحه 382) و التخويف من النار، ابن رجب: ص (50)

در برخی از آیات قرآنی به مراتب دوزخ «درجات» نیز اطلاق می‌گردد. الله متعالی در سوره‌ی انعام، پس از ذکر بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا» (سوره‌ی الأنعام: 132). «و هریک -از نیکوکاران و بدکاران- به اندازه‌ی کارهایشان درجاتی دارند». «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ ۱۶۲ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝ ۱۶۳» (آل عمران: 162-163). «آیا کسی که جویای رضای الله باشد، مانند کسی است که سزاوار خشم الله می‌گردد و جایگاهش دوزخ است؟ و چه بد فرجامی است! آنان نزد الله درجات متفاوتی دارند. و الله به کردارشان بیناست».

عبدالرحمن بن زید بن مسلم می‌فرماید: درجات بهشت به بلندی و درکات دوزخ به پستی می‌روند (التذكرة، قرطبی: ص (382) و التخويف من النار، ابن رجب: ص (50) همچنان برخی از سلف فرموده اند که: موحدین گناهکار که وارد دوزخ می‌شوند، در درک نخست، یهود در درک دوم، نصارا در درک سوم، صابئین در درک چهارم، مجوس در درک پنجم، مشرکان در درک ششم و منافقان در درک هفتم قرار دارند. هکذا در برخی کتاب‌ها نام آن درکات نیز وارد شده است: درک اول: جهنم، درک دوم: لظى، درک سوم: حطمه، درک چهارم: سعیر، درک پنجم: سقر، درک ششم: جحیم و درک هفتم هاویه نام دارد.

این‌گونه تقسیم‌بندی و نام‌گذاری صحت ندارد و ثابت نیست. دیدگاه راجح و صحیح آن است که نام‌های یادشده مانند: جهنم، لظى، حطمه... نام‌هایی برای دوزخ هستند، نه این‌که هرکدام نام بخشی از دوزخ باشند. البته این مطلب که مردم به لحاظ کفر و گناهان خود، مراتب گوناگونی دارند، درست است.

دروازه های دوزخ :

در آیات متعددی از قرآن عظیم الشان تذکر رفته است که هم برای جنت و هم برای جهنم دروازه های وجود دارد که تعداد دروازه های جهنم به هفت میرسد ، طوریکه در (آیه 44 سوره حجر) آمده است: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ؛ هفت دروازه دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند» این دروازه ها ، در حقیقت دروازه های گناهای است که به وسیله آن، اشخاص داخل دوزخ می شوند، هر گروهی بوسیله ارتکاب گناهی و از دروازه معینی داخل دوزخ می شوند . از جمله درباره منافقان آمده است که آنان در پائین ترین درکات دوزخ قرار دارند: «ان المنافقين فی الدرك الاسفل من النار» (نساء، آیه 145)

مفسر کبیر جهان اسلام ابن کثیر در تفسیر آیهی فوق می فرماید : روی هریک از دروازه‌های دوزخ، نام برخی از پیروان شیطان نوشته شده است. آنان باید از همان دروازه وارد شوند. - الله متعال ما را از عذاب آن پناه دهد- هریک از دوزخیان بر حسب اعمال خود، از یک دروازه وارد می شوند . و در جایگاه ویژه‌ی خود قرار می‌گیرد. مفسرین بصورت کل در مورد دروازه های دوزخ تفاسیر مختلفی ارائه داشته اند و عده ای از این مفسرین بدین عقیده اند که: هدف از هفت دروازه همانا هفت راه است، و نباید فراموش کرد، عددیکه برای دروازه‌های جنت و دوزخ ذکر شده دروازه های معمولی که

وجود دارد، نیست .

اصولاً این دروازه ها ، دروازه معمولی نبوده بلکه هدف آن همان هفت راه به طرف جهنم می باشد، البته راه ورودی ها و اسبابی است که هرکدام از آنها شخص را به یک طبقه می رساند.

از علی کرم الله وجهه روایت شده: دروازه های دوزخ طبقه های مختلفی دارند که روی همدیگر قرار گرفته اند. و هكذا در روایت دیگری از ایشان آمده است که: دوزخ هفت دروازه دارد که بر روی یکدیگر قرار گرفته اند. ابتدا دروازه ی اولی پُر می شود، سپس دروازه ی دوم، سپس دروازه سوم، تا این که همگی پُر می شوند. (تفسیر ابن کثیر: (164/4)

در آیه (71 سوره الزمر) آمده است: که در ابتدا دروازه های جهنم باز می شود و سپس کافران وارد آن می شوند. «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» «و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می شوند و چون به دوزخ می رسند، درهایش گشوده می شود و نگهبانانش به آن ها می گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما می خواندند و به شما را برای دیدار امروزتان هشدار می دادند؟ می گویند: بلی ولی فرمان عذاب، بر کافران قطعی و ثابت گشت».

بعد از این اعتراف، به آنان گفته می شود: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ۗ۲» (سوره الزمر: 72). «بدیشان گفته می شود: از دروازه های دوزخ وارد شوید و جاودانه در آن بمانید؛ پس جایگاه متکبران چه بد است!» سپس تمامی دروازه های دوزخ بسته می شود و گناهکاران هیچ گونه امیدی به بیرون رفتن از آن ندارند. الله متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۚ ۱۹ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ ۚ ۲۰﴾ [البقره: 19-20]. «و کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، تیره روز و بدبخت اند. حلقه ای از آتشی فراگیر بر آنان گماشته شده است».

حضرت ابن عباس (رض) «مؤصدة» را به دروازه های بسته تفسیر کرده است.

مجاهد می گوید: «اصد الباب» در لهجه ی قریش به معنای «در را بست» می باشد . (تفسیر ابن کثیر: (7/ 298).

الله متعال در سوره ی همزه می فرماید: «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ، كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ، نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئَةِ ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ ، فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ» (سوره همزه: 1-9).

«وای بر هر عیبجوی مسخره گری! همان کسی که مالی فراهم آورد و -همواره- آن را شمرد. می پندارد که ثروتش، او را جاودانه می سازد. هرگز! بی گمان در عذاب شکننده ی دوزخ افکنده خواهد شد. و تو چه می دانی که عذاب شکننده ی دوزخ چیست؟ آتش برافروخته ی الهی است. آتشی که به دل ها می رسد. بی گمان این آتش حلقه ای و فراگیر بر آنان گماشته شده است. در ستون هایی بلند و کشیده».

ابن عباس می فرماید: «فِي عَمَدٍ مُّمدَّدةٍ ۙ ۹» به معنای دروازه های بسته شده است. قتاده می گوید: در قرائت ابن مسعود چنین آمده است: «إنها عليهم مؤصدة بعمدٍ ممددة»: «آن آتشی ایشان را در بر می گیرد، که سرپوشیده و دربسته است در حالی که آنان به

ستون‌های بلند و کشیده بسته می‌شوند». (تفسیر ابن کثیر: (368/7))
 عطیه می‌گوید: آن ستون‌ها از آهن هستند. مقاتل می‌گوید: «دروازه‌ها بر روی آنان به هم می‌چسبند، سپس با میخ‌های آهنین محکم می‌شوند. «ممدده» صفت برای «عمد» است. یعنی ستون‌هایی که دروازه‌ها به وسیله‌ی آن بسته شده‌اند، بلند و کشیده هستند و این‌گونه ستون‌ها از ستون‌های کوتاه محکم‌تر می‌باشند. التخويف من النار، این رجب، ص: (61))
 دروازه‌های دوزخ، پیش از وقوع رستاخیز، گاهی باز و گاهی بسته می‌شوند. رسول الله ص فرموده است که دروازه‌های دوزخ در ماه رمضان بسته می‌شوند. از ابوهریره روایت شده است که رسول الله ص فرمود: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحْتُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَصُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ» (صحیح بخاری: (1898، 1899)) و صحیح مسلم: (1079) «با فرا رسیدن رمضان، دروازه‌های بهشت باز و دروازه‌های دوزخ بسته می‌شوند. شیاطین و جن‌های سرکش نیز به زندان انداخته می‌شوند».
 امام ترمذی حدیثی را از ابوهریره به شرح زیر آورده است: «إِذَا كَانَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَمَرَدَةُ الْجِنِّ، وَغُلِقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ فَلَمْ يُغْلَقْ مِنْهَا بَابٌ» (سنن ترمذی: (682)) البانی آن را در صحیح سنن ترمذی: (549)، آورده است.
 «در شب اول رمضان، شیاطین و جن‌های سرکش در زنجیر بسته می‌شوند و دروازه‌های دوزخ بسته خواهند شد و حتی یک دروازه هم باز نمی‌شود و دروازه‌های بهشت باز می‌شوند و حتی یک دروازه هم بسته نمی‌شود».

مواد سوخت آتش جهنم:

در مورد اینکه مواد سوخت آتش جهنم را چه چیز تشکیل می‌دهد، قرآن عظیم الشان در (آیه 6 سوره التحريم) می‌فرماید: «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا فُؤَا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «ای مؤمنان! خود و خانواده‌ی خود را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. فرشتگان خشن و سخت‌گیری بر آن گماشته شده‌اند که از آن‌چه الله به آنان دستور داد، سرپیچی نمی‌کنند و هرچه فرمان می‌یابند، انجام می‌دهند».
 «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (سوره البقرة: 24). «پس از آتشی بترسید که هیزمش مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است».
 منظور از مردمانی که آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، کفار و مشرکان هستند. اما نوع سنگی که سوخت دوزخ است و آتش دوزخ بدان افروخته می‌شود، حقیقت و ماهیت آنرا الله متعال بهتر می‌داند. برخی از سلف بر این باورند که آن سنگ، از نوع کبریت و گوگرد است. عبدالله بن مسعود می‌فرماید: «آن سنگ همان سنگ کبریت است که الله متعال در روز آفرینش زمین و آسمان‌ها آنرا نیز آفرید و برای کفار آماده ساخت».
 (تفسیر ابن کثیر (107/1)).

اگر این سخن از رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، بدون چون و چرا آنرا می‌پذیریم و اگر موضوعی استنباطی و اجتهادی باشد، هرگز ملزم به پذیرفتن آن نیستیم؛ زیرا سنگ‌هایی وجود دارد که از سنگ کبریت هم بیشتر شعله‌ور می‌شود؛ اما پیشتر می‌پنداشتند که سنگ کبریت ویژگی‌هایی دارد که در دیگر سنگ‌ها دیده نمی‌شود. لذا می‌گفتند: آن سنگ، سوخت آتش دوزخ است.

ابن رجب می فرماید: بیشتر مفسرین بر این باورند که منظور از «حجارة» کبریت است و آتش دوزخ به وسیله‌ی آن شعله‌ور می‌شود. گفته می‌شود سنگ کبریت حاوی پنج نوع عذاب می‌باشد که دیگر سنگ‌ها چنین ویژگی‌هایی ندارند:

1- سرعت شعله‌ور شدن.

2- بوی بد.

3- دود فراوان.

4- چسبندگی زیاد به بدن.

5- گرمای شدید. (التخويف من النار، ابن رجب، ص (107)

الله متعال قادر است سنگ‌هایی را بیافریند، که در این ویژگی‌ها از سنگ کبریت بهتر باشند و ما معتقدیم که جهان آخرت متفاوت و مغایر با دنیا است.

از جمله چیزهایی که آتش دوزخ بدان‌ها روشن می‌شود، معبودان باطلی هستند که در دنیا پرستش می‌شدند. الله متعال می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرَدُونَ ۹۸ لَوْ كَانَ هُوَ لِآءِءِ الْهَيْهَةِ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ۹۹» [الأنبياء: 98-99].

«بی‌گمان شما و معبودانی که جز الله می‌پرستید، هیزم دوزخید و همگی شما وارد دوزخ خواهید شد. اگر این‌ها معبودان راستینی بودند، هرگز وارد دوزخ نمی‌شدند و همگی در آن جاودانه می‌مانند».

حصب، یعنی سوخت و هیزم. جوهری می‌گوید: هر چیزی که آتش بدان روشن شود یا آن‌را شعله‌ور کند، حصب گفته می‌شود. (يقظة أولى الاعتبار: صفحه (61).

دود و شراره های آتش:

در مورد غلظت دود و شدت شراره های آتش جهنم پروردگار با عظمت ما در (آیات 41 ای 44) می‌فرماید: «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مِمَّا أَصْحَابُ الشِّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ، وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ» (سوره الواقعة: 41-44).

«و افراد نگون‌بخت؛ و نگون‌بخت‌ها چه وضعی دارند؟ در بادی سوزان و آبی جوشان هستند و در سایه‌ی دودی بسیار غلیظ و سیاه، که نه سرد است و نه خوشایند».

آیه‌ی فوق بیان‌گر موضوعی است که آرامش روحی و روانی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، آنها نیز عبارت‌اند از: آب، هوا و سایه.

آیه حکایت از این دارد که آن‌چه مایه‌ی خنکی و آرامش مردم می‌شود، برای اهل دوزخ وجود ندارد. هوای دوزخ «سموم» است و آن بادی گرم و بسیار سوزان می‌باشد.

آب دوزخ «حمیم» است؛ آبی جوشان و بسیار داغ.

سایه‌ی آن «یحموم» نام دارد که از دود تشکیل شده است. (التخويف من النار: صفحه (85).

همان‌طور که در آیه‌ی فوق وضعیت هولناک دوزخیان بیان شد، در آیه‌ی ذیل نیز

وضعیت دهشتناک آتش دوزخ بیان می‌گردد. الله متعال می‌فرماید:

« وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ، نَارٌ حَامِيَةٌ» (سوره القارعة:

8-11). «و هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد، پس در دامن «هاویه» خواهد بود و تو

چه می‌دانی که آن چیست؟ آتشی سوزان و شعله‌ور».

سایه‌ای که در آیه‌ی یادشده (وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ) بدان اشاره شد، سایه‌ای از دود آتش

است. در اصل، سایه رطوبت و سردی به همراه دارد؛ به همین خاطر انسان برای

رسیدن به احساس آرامش به سایه پناه می‌برد؛ اما این سایه نه سرمایی دارد و نه آرامشی؛ زیرا این سایه سوزان است.

قرآن درباره‌ی این سایه، که در واقع دود دوزخ است، می‌فرماید: «أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلْثِ شُعْبٍ، لَا ظِلِيلٍ وَلَا يُعْنِي مِنَ اللَّهَبِ، إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمَلَتٌ صَفْرٌ» (سوره‌ المرسلات: 30-33). «به سوی سایه‌ای - از دود آتشین- بروید که سه شاخه دارد. نه خُنک است و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. آن آتش، از خود شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌نماید. گویا آن شراره‌ها، شتران زرد رنگی هستند».

از آیه چنین برداشت می‌شود که دودی که از این آتش بالا می‌رود، به دلیل غلظت، سه شاخه می‌شود. این دود سایه دارد؛ اما فاقد سردی است و نمی‌تواند انسان را در برابر شعله‌های برافروخته‌ی دوزخ محفوظ بدارد. اما شراره‌های برافروخته از این آتش، همانند قله‌های بسیار بزرگ و شترهای سرخ رنگ است.

الله متعال در مقام بیان قدرت این آتش و نهایت تاثیر آن بر اهل دوزخ می‌فرماید: «سَأَصْلِيهِ سَقَرٌ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ، لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ، لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» (سوره: المدثر: آیات 26-29). «هرچه زودتر او را به آتش دوزخ می‌اندازم. و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چیست؟ نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند».

این آتش هر چیزی را به کام خود می‌کشد. پوست بدن را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد و آنچه که در شکم است، همه را بیرون می‌افکند و به قلب می‌رسد. هرکس که به دام آتش دوزخ بیفتد، نجات پیدا نخواهد کرد. آن آتش نه می‌میراند و نه رها می‌سازد. رسول الله ص می‌فرماید: «نَارًا جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً. قَالَ: إِنَّهَا فَضِلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعَةِ وَسِتِّينَ جُزْءًا». (صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب صفة النار الباری (330/6). صحیح مسلم، کتاب الجنة، باب شدة حر النار: (2184/4). «حرارت آتش دنیا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می‌باشد. اصحاب گفتند: ای پیامبر! اگر به اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد، باز برای عذاب گناهکاران کافی است».

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسمت تقسیم شده است که شصت و نه قسمت آن برای آتش دوزخ باقی است و هر قسمت از آن‌ها به اندازه‌ی آتش دنیا گرم می‌باشد».

با گذشت زمان، حرارت این آتش کم نخواهد شد: «فَدُوفُوا فَلَنْ تَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (سوره النبأ: 30). «پس بچشید! ما هرگز چیزی جز عذاب و رنج برایتان نمی‌افزاییم». «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» (سوره‌ الإسراء: 97). «هر زمان که زبانه‌ی آتش فروکش کند، بر زبانه‌ی آتش‌شان می‌افزاییم».

بنابر این تحلیل، کفار هرگز راحتی و آرامشی ندارند و عذاب آن‌ها با گذشت زمان کم نمی‌شود. «فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (سوره البقرة: 86). «عذابشان کم نمی‌شود و کسی به آنان یاری نمی‌رساند».

طبق روایتی که امام مسلم آن را از عمرو بن عبس روایت کرده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطَّلَعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطَّلُعُ حِينَ تَطَّلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ»

مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِيلَ الظِّلُّ بِالرُّمَحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ حِينِيذٍ تُسَجِّرُ جَهَنَّمَ فَإِذَا أَقْبَلَ
الْفَيْءُ فَصَلِّ» (صحيح مسلم (832) «نماز صبح را بخوان. سپس تا طلوع کامل خورشید
از خواندن نماز خودداری کن؛ زیرا خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار
در آن هنگام برای وی سجده می‌کنند. سپس نماز بخوان تا این‌که سایه به اندازه‌ی یک
نیزه بالا بیاید و دیگر نماز نخوان؛ زیرا در آن هنگام دوزخ افروخته می‌شود. سپس
اندکی پس از زوال خورشید، نماز بخوان.».

در بخاری و مسلم از ابوهریره روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». (صحيح بخاری
(536) صحيح مسلم (615) «به هنگام گرمای شدید، نماز را دیرتر بخوانید تا هوا
خنک‌تر شود؛ زیرا گرمای زیاد از تنفس دوزخ است.».

دوزخ هنگامی‌که دوزخیان را می‌بیند، آتشش برافروخته می‌شود. «وَإِذَا أَلْجَيْمٌ سُعِرَتْ ،
وَإِذَا أَلْجِنَّةٌ أُرْلِفَتْ) (سوره التکویر: 12-13). «و در آن هنگام که دوزخ برافروخته شود و در
آن هنگام که بهشت نزدیک گردد.».

غرش آتش جهنم:

آتش جهنم نسبت به قهر و خشم که در برابر جهنمایان دارد، صدا و فریاد سر می‌دهد از
غضب به غرش می‌آید، طوری‌که پروردگار با عظمت در (آیه: 12 سوره الفرقان) می
فرماید: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا» (سوره الفرقان: 12). «هنگامی
که - دوزخ- آنان را از مکانی دور ببیند - و برایشان نمایان شود-، صدای خشم و خروش
آنها می‌شنوند.».

ابن جریر از ابن عباس روایت فرموده که: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَتَنْزَوِي وَ
يَنْقَبِضُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَيَقُولُ لَهَا الرَّحْمَنُ: مَا لَكَ؟ فَتَقُولُ: أَنَّهُ يَسْتَجِيرُ مِنِّي، فَيَقُولُ:
أرْسِلُوا عِبْدِي. وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا كَانَ هَذَا الظَّنُّ بِكَ، فَيَقُولُ اللهُ:
مَا كَانَ ظَنُّكَ؟ فَيَقُولُ: أَنْ تَسْعِنِي رَحْمَتَكَ. فَيَقُولُ: أَرْسِلُوا عِبْدِي. وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجْرُ إِلَى
النَّارِ، فَتَشْهَقُ إِلَيْهِ النَّارُ، شَهْوَقُ الْبَغْلَةِ إِلَى الشَّعِيرِ وَ تَرْفَرُ زَفْرَةً أُخْرِي لَا تَبْقَى أَحَدًا إِلَّا
خَافَ» («النهايه» به روایت ابن کثیر (12/2) و سند آن نیز صحيح است.)

«مردی به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ خود را جمع کرده و مچال می‌شود. الله
متعال از او می‌پرسد: تو را چه شده است؟ می‌گوید: آن مرد از عذاب من پناه می‌خواست.
الله متعال می‌فرماید: بنده‌ی مرا رها کنید. شخصی به سوی دوزخ کشانده می‌شود، در آن
لحظه می‌گوید: پروردگارا در حق تو چنین نمی‌پنداشتم. الله متعال می‌فرماید: گمانت چه
بود؟ می‌گوید: گمانم بر این بود که رحمت تو شامل حال من می‌شود، الله متعال می‌فرماید:
بنده‌ی مرا رها کنید. شخص دیگری به سوی دوزخ کشانده می‌شود. دوزخ با دیدن آن
مرد همانند قاطر ماده‌ای که قاطر نر را دیده است، نعره می‌کشد. برای بار دوم چنان به
صدا در می‌آید و فریاد می‌زند که همه را بهت زده و ترسان می‌کند.».

امام احمد و ترمذی از طریق کاکایش از ابوصالح از ابوهریره روایت می‌کنند که رسول
الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يَخْرُجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ لَهَا عَيْنَانِ تَبْصِرَانِ وَ
أُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ، تَقُولُ: أَنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثِهِ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ، وَ بِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ
اللهِ إِلَيْهَا آخَرَ، وَ بِالْمُصَوِّرِينَ» (التخويف من النار، ص (179)، ن.ك: جامع الأصول:
(518/10). محقق می‌گوید: إسناد آن حسن است. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن

صحیح غریب است.)

«روز رستاخیز گردنی از آتش بیرون می‌آید که دو چشم بینا، دو گوش شنوا و زبانی گویا دارد. زبانش به سخن می‌آید و می‌گوید: دستور دارم سه گروه را بگیرند: ستمگر سرکش، هر کسی که با الله، معبود دیگری خوانده است و تصویرگر. (التخویف من النار صفحه (179)؛ جامع الاصول (518/10) محقق در مورد این حدیث گفته است: سندش صحیح است. ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح و غریب است.)»

داستان خواب عبد الله بن عمر (رض):

داستان خواب عبد الله بن عمر از جمله ذی عبرت ترین داستان است که امام بخاری و امام مسلم آنرا روایت فرموده اند:

حضرت عبد الله بن عمر (رض) می فرماید: در خواب دو فرشته را دیدم، در حالیکه قمچین های مضبوط و محکمی در دست داشتند، نزد من آمدند. مرا به سوی جهنم می بردند. سپس فرشته‌ای به من رسید که قمچین آهنین در دست داشت. به من گفتند: نترس، چه مرد خوبی بودی، اگر به نمازهای شب می افزودی. سپس مرا بردند تا اینکه بر لبه دوزخ ایستادند. دیدم که همانند چاه پیچان است. شاخ‌هایی همانند شاخ چاه دارد. میان هر دو شاخ، فرشته‌ای با تازیانه‌ای آهنین در دست، گماشته شده بود. در لابه‌لای آتش، کسانی را مشاهده کردم که سر به طلاق آویزان بودند. در میان آنها مردانی از قریش را شناختم. سپس مرا به سمت راست برگرداندند.

جریان این خواب را با خواهرم حفصه در میان گذاشتم. حفصه نیز آنرا برای رسول الله صلی الله علیه وسلم قصه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا عبدالله بنده‌ی شایسته‌ای است. (صحیح بخاری (7028، 7029) صحیح مسلم (2479).

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾

و برای هر کس که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت است (۴۶) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۴۷)

شان نزول:

1028- ابن ابوحاتم و ابوشیخ در کتاب «عظمه» از عطا روایت کرده اند: روزی ابوبکر صدیق (رض) قیامت، میزان، بهشت و آتش و دوزخ را یاد کرد و گفت: دوست داشتم بوته سبزی از این گیاهان و سبزه‌ها می‌بودم چهارپایی می‌آمد و مرا می‌خورد تا هرگز دوباره زنده نمی‌شدم. پس این کلام عزیز «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» نازل گشت. (ناگفته نباید گذاشت که این حدیث مرسل و ضعیف است، با این وصف عطا خراسانی که این حدیث را به صورت مرسل آورده مناکیر (لغات مترادف استعمال شود که قابل فهم باشد) زیادی را روایت کرده که این هم یکی از آنهاست. ابن کثیر 70 / 6 تخریج محقق عموم آیه را صحیح می‌داند.

1029- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: این آیه در شأن ابوبکر صدیق نازل گردیده است. (قوت این روایت مثل سابق است، که ضعیف می باشد.) در این آیه متبرکه و عده قیمت بهای برای آنده از اشخاصی است که خوف و ترس از مقام پروردگار خویش دارند ، بناً برای این عده اشخاص وعده دو بهشت اعطا گردیده است.

در این آیه دیگر مبحث در باره زندگی دوزخیان رها شده و مباحثی از حال و زندگی اهل بهشت را به بیان گرفته است، و از نعمات رنگارنگ و بی‌نظیر بهشت یاد آوری نموده و با زیبایی خاصی آنرا دانه دانه بر می‌شمارد. و بدینترتیب یک نوع مقایسه را برای اهل بصیرت در مورد زندگی جهنمی و بهشتی پیش کش می‌کند. الله تعالی میفرماید که کسیکه خوف و ترس از مقام پروردگار خویش داشته باشد، جای آن در جنت خواهد بود. چه زیبا است خوف از الله، یعنی حضور در پیشگاه و حضور پروردگار در روز جزا یعنی قیامت برای حساب است و یا هم خوف از الله به معنی خوف از مقام علمی پروردگار و مراقبت دائمی او از همه اعمال و رفتار و کردار همه انسانها و مخلوقات عالم است.

برخی از مفسرین می‌نویسند که خوف از الله صرف به خاطر ترس از آتش دوزخ و اینکه انسان طمع رفتن به جنت را داشته باشد نیست، بلکه خوف از الله از مقام پروردگار جلال و جبروت با عظمت او می‌باشد که واقعاً هم خائف و ترسناک است. تعدای از مفسرین می‌نویسند که: ذات اقدس پروردگار، مایه خوف نیست، بلکه خوف از عدالت اوست و خوف از عدالت او به خوف از اعمال بد ما بر می‌گردد زیرا کسیکه پاک است از محاسبه چه باک است.

خواننده محترم!

بهشت بزرگترین مکافات است که پروردگار با عظمت ما آن را برای بندگان مطیع، فرمانبردار و دوستان خویش آماده ساخته است. باید مطابق حکم قرآنی گفت که بهشت نعمت کاملی است که جزترین نقصی در آن وجود ندارد، هیچگونه آلودگی، صفا و پاکی آنرا تیره و تار نمی‌کند؛ تصور و درک این نعمت بزرگ با ارزش از فهم عقل انسانی قاصر می‌باشد. در یک از احادیث قدسی آمده است: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.» ثُمَّ قَالَ الرَّسُولُ ص: «إِقْرُوا إِن شِئْتُمْ» «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أَحْفَى لَهُمْ مِّنْ فُرَّةٍ أَعْيُنٌ» (سوره السجدة: آیه 17) (صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب ما جاء في صفة النار. (به نقل از ابوهریره). فتح الباری (318/6) شماره (3244)) «برای بندگان شایسته خویش چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی آن‌ها را نشنیده و قلب هیچ بشری آن‌ها را تصور نکرده است. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای اطمینان این آیه را بخوانید که الله متعال می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌داند که چه چیز شادی‌آفرینی برای ایشان پنهان شده است.»

واقعاً هم عظمت و بزرگی نعمت بهشت در مقایسه با نعمت دنیا ظاهر می‌شود؛ زیرا نعمت‌های دنیوی در برابر نعمت‌های اخروی اندک و بی‌ارزشند و قابل مقایسه نمی‌باشد. در صحیح بخاری از سهل بن ساعدی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «وَمَوْضِعٌ سَوِّطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» (فتح الباری (319/6) شرح نووی بر صحیح مسلم (166/17)) «جای یک تازیانه (در راه الله) در بهشت بهتر از دنیا و آنچه در آن است، می‌باشد.»

داخل شدن به بهشت و نجات یافتن از دوزخ پیروزی برای انسان است طوریکه قرآن عظیم الشان در (آیه 185 سوره آل عمران) می‌فرماید: «فَمَنْ رُحِّزَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» «هرکه از آتش دوزخ دور گردد و به بهشت برده شود، بی‌گمان رستگار

می‌شود».

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره النساء: آیه 13) «هرکس از الله و فرستاده‌اش اطاعت کند، الله او را به بوستان هایی وارد می‌کند که از فرودست آن جویبارها روان است و برای همیشه در آن می‌مانند و این رستگاری بزرگ است».

تعریف بهشت:

در تعریف بهشت آمده است که: بهشت آن نوری است که می‌درخشد، کاخ‌های بلند، نهرهای جاری، ریحان و گل‌های رنگارنگ، میوه‌های رسیده، همسران زیبا، لباس‌های ابریشمی و زندگی جاودان دارد، و در این هیچ جای شکی نیست که آرزو، خواست و مقصد همگی ما رسیدن به بهشت است، و آرزوی دیرینه و نهایی ما را رفتن و داخل شدن و سکونت در بهشت تشکیل می‌دهد، بهشت همانا پاداش عظیم است و ثواب جزیلی که خداوند متعال برای دوستان و مطیعانش آماده نموده است.

داخل شدن به بهشت در نعمت‌های جاودان و همیشگی است که قابل توصیف نیست. ما نمی‌توانیم درجات و مقامات، عظمت و بزرگی آن را تصور کنیم. در بهشت چیزهایی وجود دارند که نه چشمی دیده و نه گوشی و صفش را شنیده و نه بر قلب کسی خطور کرده است. کسی که در آن داخل شود، در ناز و نعمت خواهد بود، هرگز لباسش کهنه و فرسوده نمی‌شود، جوانی‌اش زوال نمی‌کند و از بین نمی‌رود و هرگز در آنجا احساس خستگی نمی‌کند و نه می‌گردد.

مقایسه کوتاه بهشت به دنیا:

بهتر است در مورد برای دادن یک تصویر، یک مقایسه کوتاه بهشت با دنیا به حدیثی مراجعه نمایم که آن از سهل بن سعد ساعدی روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «به اندازه جای شلاق از شما در بهشت از دنیا و آنچه بر آن است بهتر می‌باشد» (صحیح بخاری (2892)).

خواهران و برادران!

برای اینکه شوق بهشت در دل‌هایمان زنده گردد لازم است که پیوسته اوصاف بهشت و نعمت‌هایش را ذکر نماییم و برای انجام دادن اعمال صالح کوشا باشیم و به دنیای فانی مغرور نشویم و از حرمت‌دوری بگزینیم.

بسیاری از انسانها طوری تصور دارند که بهشت عبارت از باغ و محل وسیعی است که همه اهل جنت یکجا با هم در آن زندگی بسر می‌برند، در حالیکه چنین نیست، بهشت به تعریف قرآن و احادیث نبوی دارای قصرها باغ‌ها، بوستان‌ها، نهرها و ایشارهای متعدد می‌باشد که آن شا الله ببریخی آن مختصراً اشاره به عمل خواهد آمد.

عالم جلیل القدر جلال الدین سیوطی از مفسر شهیر جهان اسلام امام قرطبی و حلیمی طی روایتی فرموده اند: که در هر یکی از بهشت، محل و مقامات و درجات مختلفی وجود دارد (کتاب البدور السافرة فی أمور الآخرة (صفحه 480)).

مفسرین در مورد اینکه تعداد این بساتین به چه تعداد اند؟ و آیا این بساتین در بین خود دارای تفاوت‌های اند و یا خیر، تفاسیر مختلفی را ارائه داشته اند:

از جمله صحابی جلیل القدر مفسر و فقهی مشهور عبد الله ابن عباس بن عبد المطلب و پسر کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم بدین باور است که تعداد بهشت‌ها به هفت بهشت می‌

رسد که عبارتند از: دار جلال، دار سلام، بهشت عدن، بهشت (جنت) المأوی، بهشت خلد (برین) جنت الفردوس و بهشت نعیم (مواخذ: از رساله التذكرة فی أحوال الموتی والأخرة، قرطبی (349/2)).

ولی در مقابل شیخ قرطبی بدین باور است که: آنچه عبدالله ابن عباس (رض) گفته‌اند، اوصاف بهشت است نه بیان اقسام آن، و همانا تعدادش فقط چهارتا می‌باشد و گفته خویش را به حدیث که از موسی اشعری که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است مستند نموده است: (مراجعه شود به رساله التذكرة فی أحوال الموتی والأخرة، قرطبی (349/2)).

در حدیث متذکره آمده است: « دو بوستان طلایی، که ظرف‌هایش و زینتش و آنچه در آن دو است از طلاست، و دو بوستان از نقره که ظرف‌هایش و زینتش و آنچه در آن دو می‌باشد از نقره است. در جنت عدن آنچه که بین مردم و پروردگارشان حجاب شده ردای کبریا است. (مسند امام احمد (191/24 الفتح الربانی) صحیح بخاری (4878) و صحیح مسلم (180) و ترمذی (2528) و ابن ماجه (186)).

همچنان شیخ ابن القیم الجوزی (محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر زرعی دمشقی معروف به ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱ هجری قمری) بدین عقیده است که حدیث متذکره اشاره دارد به اینکه بهشت دو گونه است، دو بهشت از طلا و دو بهشت از نقره است و این برای کسانی است که تقوای پروردگارشان را پیشه می‌کنند. طوریکه پروردگار با عظمت ما فرموده است: «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» «و کسی که از ایستادن (در حضور) پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد». از آنجایی که متقین و کسانی که از پروردگارش خوف و ترس دارند بر دو دسته‌اند: مقربان و یاران دست راست، پروردگار که همانان برای‌شان این چهار بوستان قرار داد، و ترجیح می‌دهد که آن خائفان در این چهار بهشت مشارکت ندارند، بلکه برای هر کدامشان دو بوستان است.

از استدلال فوق چنین معلوم می‌گردد که امام ابن القیم بدین باور است که تعداد بهشت‌ها از چهار بهشت بیشتر بوده و تعداد بساتین بهشت بی نهایت زیاد می‌باشد، و گفتار خویش را به حدیث ام حارثه بن سراقه (حارثة بن سراقه) صحابی جلیل القدر است که در سال 2 هجری وفات یافته و از قبیله بنی عدی بن النجار من الخزرج می‌باشد (زمانیکه وی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و درباره سرنوشت فرزندش که در غزوه بدر شهید شدند از رسول الله صلی الله علیه وسلم جويا احوال شد، و چنین گفت: ای رسول الله، شما از قدر و منزلت حارثه نزد من با خبر هستید؟

پس اگر که او در بهشت است صبر پیشه می‌کنم و از خداوند طلب اجر و پاداش می‌نمایم و اگر چنین نباشد، آنگاه می‌بینی چکار می‌کنم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: وای بر تو! مگر نادان شده‌ای، آیا تنها یک بهشت است؟! بهشت‌های بسیاری است و همانا او در جنت الفردوس و در روایتی: در فردوس اعلی می‌باشد. (صحیح بخاری (6550)).

لذا از این حدیث معلوم می‌شود که: بهشت عبارت است از باغ‌های گوناگون بسیار که در داخل بهشت قرار دارد، چنان چه در قرآن عظیم الشأن آمده است: «إِنَّ الْأُمْتَقِينَ فِي

جَنَّتْ وَنَهَرَ» (سوره القمر: آیه 54). (بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و [در جوار] جویباران خواهند بود).

خاک و بوی بهشت:

قبل از اینکه به مبحث بوی بهشت اشاره بعمل آید بهتر می‌دانم تا مختصراً در باره خاک بهشت در روشنی احادیث معلومات ذیل را با شما شریک سازم:

حدیث صحیح در امام بخاری و امام مسلم که از آنس ابن مالک از ابوذر در حدیث معراج روایت نموده، آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابِدُ اللَّوْلُوِّ وَإِذَا تَرَّابُهَا الْمِسْكُ». «در شب معراج به بهشت وارد شدم. پس ناگهان چشمانم به گنبدهای مرواریدی افتاد و دیدم که خاک بهشت مانند مشک است».

همچنان در صحیح مسلم و مسند احمد از ابو سعید خدری روایت شده است که ابن صیاد درباره‌ی خاک بهشت از رسول الله ص پرسید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هِيَ ذَرْمَكَةٌ بَيْضَاءُ مِسْكٌ خَالِصٌ». «آردی ریز و سفید رنگ و مسکی خالص و ناب است».

همچنان در مسند احمد از جابر بن عبدالله روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره یهود فرمود: «در مورد خاک بهشت از آنان سوال کردم و خاک آن سفید خالص است. پس پیامبر از یهود سوال کرد. یهودیان گفتند: ای ابو القاسم، خاک بهشت از نان است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نانی که از مروارید است».

هکذا ترمذی و دارمی از ابوهریره روایت کرده‌اند که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم: جهان از چه چیز خلق شده است؟ فرمود: از آب. پرسیدم: بهشت از چه چیز ساخته شده است؟ فرمود:

«لَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ وَحَصْبَاؤُهَا الْيَاقُوتُ وَاللَّوْلُوُّ وَتَرَّابُهَا الرَّعْرَعَانُ مَنْ يَدْخُلُهَا يَخْلُدُ فِيهَا يَنْعَمُ لَا يَبُوسُ لَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ وَلَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَصَدَقَ اللَّهُ حَيْثُ يَقُولُ: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» (سوره الإنسان: آیه 20). «یک خشت

از طلا و دیگری از نقره و ملاط میان دو خشت مشک بسیار خوشبو است و سنگ‌ریزه‌های آن جواهر و یاقوت و خاک آن زعفران می‌باشد. هرکس داخل آن شود، برای همیشه در آن می‌ماند، بهره‌مند می‌شود و بینوا نمی‌گردد، پیر نمی‌شود، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند؛ الله متعال در وصف آن درست فرمود: «و چون به آن جا نگاه کنی، نعمت فراوان و مُلکی عظیم می‌بینی.»

بوی بهشت:

بهشت بوی معطر و پاکیزه‌ای دارد که در گوشه گوشه آن می‌پیچد و مؤمنان این بو را از راه بسیار دور استشمام می‌کنند.

در مسند احمد، سنن نسائی، سنن ابن ماجه و مستدرک حاکم با سند صحیح آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ

مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا». «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت هفتاد سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند» (صحیح الجامع الصغیر (355/5) شماره (6324)

همچنان در حدیثی دیگر آمده است: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يُرَخَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا». «هرکس هم پیمانی را به قتل برساند، بوی بهشت را که از مسافت چهل سال قابل استشمام است، احساس نمی‌کند». (صحیح الجامع الصغیر (337/5) شماره (6333)

بحث جداانه و قسماً خارج ازین مبحث مسأله حکم احادیث صحیحه فوق معلوم و هویدا میشود، کسانیکه به اعمال دست میزنند که در نتیجه مسلمان و حتی غیر مسلمان تحت حمایه و سلطه حاکمیت اسلامی متضرر شده و به شهادت میرسد، عامل مستقیم و غیر مستقیم این جرم و تخلف از رفتن به جنت محروم و به غضب الهی مواجه است.
والله أعلم بالصواب.

درجات و مقام ها در بهشت:

در مورد اینکه در بهشت مقام ها و درجات وجود دارند یا خیر بهتر است به حدیثی که از حضرت ابوهریره (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است مراجعه نمایم: در حدیث متبرکه آمده است: «در بهشت صد درجه (و مقام) وجود دارد که مابین هر دو مقام مسیر صد سال می باشد.» (سنن ترمذی (2529) صححه الألبانی (صحیح الجامع 4245).

همچنان ابو سعید خدری (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می فرماید: «صاحب قرآن هنگامی که به بهشت وارد شود به وی گفته می شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و با قرائت هر آیه ای یک درجه بالا می رود، تا اینکه آخرین آیه ای که از حفظ دارد می خواند.» (سنن ابن ماجه (3780) صحیح الجامع (8121).
معنای این حدیث چنین می شود که در درجات و مقام های بهشتی به تعداد آیات قرآن کریم می باشد. و لذا از حضرت عایشه (رض) نیز روایت شده که فرموده است: همانا تعداد درجات بهشت به تعداد آیات قرآنی است، بنابراین هیچ کس بالاتر از کسی که قرآن کریم را بخواند نیست. (مسند احمد (356/1) شعب ایمان بیهقی (1998).
امام ابن حجر عسقلانی/ می فرماید: سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید که: در بهشت صد درجه وجود دارد، بر این دلالت نمی کند که تمام درجات بهشت صد تا می باشد، و بیش از آن وجود ندارد چون در حدیث آن را نفی نکرده است. (فتح الباری (381/2).

امام مناوی (محمد عبدالرؤوف فرزند تاج العارفین ابن علی بن زین العابدین الحدادی متولد سال 952 هجری وفات 1031 هجری در قاهره) در این باره می فرماید: هیچگونه تعارضی بین این حدیث که در بهشت صد درجه است و بین احادیثی که بر افزون بود دلالت می کند، وجود ندارد، چونکه در حدیث قاری قرآن آمده است که، با

خواندن هر آیه‌ای یک درجه بالا می‌رود و تا اینکه آخرین آیه را می‌خواند، پس آن صد درجه درجات بلند و بالا می‌باشد و هر کدام از آن‌ها شامل درجاتی کوچک نیز است، که در میان هر دو درجه مسافت صد سال می‌باشد، و در یک روایت: پانصد سال، و در روایتی دیگر: کمتر یا بیشتر آمده است که هیچ نوع تناقضی وجود ندارد، زیرا که بر حسب حرکت و سرعت و کندی می‌باشد و رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نزدیک نمودن به فهم دیگران فرموده یا خطاب به هر مؤمنی است که شایسته هر مقامی باشد. (فیض القدير، مناوی (447/4)).

همچنین میتوان بین حدیث روایت شده ابوهریره و حدیث ابوموسی چنین جمع نمود که حدیث اول به مجاهدین تعلق دارد، چونکه در حدیث دیگری توضیحش آمده است: همانا در بهشت صد درجه و مقام وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدان فی سبیل الله آماده نموده است فاصله بین هر دو درجه مانند فاصله بین آسمان و زمین است، پس هرگاه از خداوند متعال خواستید پس فردوس را بخواهید، زیرا که بهترین و بالاترین نقطه بهشت است و عرش رحمان بر فوق آن قرار دارد و جوی‌های بهشتی از آن سرچشمه می‌گیرد. (مسند احمد (190/24) فتح الربانی، بخاری (2790). بنابراین، تعداد درجه‌ها و مقام‌های بهشتی به تعداد آیات قرآنی می‌باشد همانگونه که حضرت عایشه (رض) فرمودند، یعنی بیش از 6200 شش هزار و دویست درجه می‌باشد.

درجات بهشتی یعنی چه؟

در مورد اینکه در جنت درجاتی وجود دارند، تفصیل این درجات در احادیث صحیح به تفصیل آن بیان گردیده است. از محتوای این احادیث طوری روشن می‌گردد که برخی از این درجات حسی بوده که هدف از آن فاصله بین هر درجه بهشتی تا درجه دیگر بهشتی مسافت صد سال می‌باشد.

و یا هم فاصله بین این درجات به اندازه زمین و آسمان است، و برخی دیگر این تفاوت‌ها در بین درجات، معنوی بوده است، و هدف از آن علو بلندی مقام و رتبه در نزد الله تعالی می‌باشد، همانگونه که امام ابن حجر گفته است. (فتح الباری (381/2)).

فاصله ارتفاع درجات بهشت:

طوریکه در حدیثی فوق متذکر شدیم، بهشت دارای درجات عالی بوده، و توصیف درجات آن هم حسی و معنوی ذکر شد، و در حدیث ذکر توصیف این درجات که بین درجه تا درجه دیگر به مانند دوری ستاره درخشان از سطح زمین می‌باشد.

طوریکه در حدیثی که ابو سعید خدری (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده، آمده است: «همانا آنانی که در درجات و مقام‌های پایین هستند، چنان آن کسانی را که در درجات مقام عالی بهشت قرار دارند نظاره می‌کنند که شما ستاره درخشان را در آسمان نظاره می‌کنید و ابوبکر و عمر از آن گروه اند» (مسند احمد (193/24) ترمذی (3658) صحیح الجامع (2030)).

همچنان سهل بن سعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده که: «بهشتیان به کسانی که در غرفه‌های بلند در بالای‌شان قرار دارند نگاه می‌کنند، همانگونه که شما به ستارگان درخشان در افق مشرق یا مغرب نگاه می‌کنید، این به خاطر برتری و تفاضل درجاتشان است.» عرض نمودند: ای رسول الله، آن‌ها جایگاه‌های پیامبران است که دیگران به آن دسترسی ندارند؟ فرمود: «خیر، قسم به آنکه جانم در دستش است، آنان

مردانی هستند که ایمان به خدا آوردند و پیامبران را تصدیق نموده اند (مسند احمد 192/24) بخاری (6555) و مسلم (2831).

شیخ ابن حجر می فرماید: ذکر مشرق یا مغرب به خاطر دوری و رفعت و بلندی درجات می باشد. همانگونه که در احادیث دیگر چنین توصیف آمده که بین هر کدام از درجه تا درجه دیگر مجاهدان مانند مسافت آسمان و زمین است. چنان که حضرت ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده اند: «در بهشت صد درجه وجود دارد، که خداوند متعال آنها را برای مجاهدان در راه خدا آماده نموده است... تفصیل در حدیثی (فتح الباری 381/2) در فوق یاد اور شدیم.

در حدیث دیگر آمده است: در میان هر درجه تا دیگری مسافت صد سال می باشد چنان که کعب بن مره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است: ای اهل صنعت و شمشیر زنان ماهر، تیر اندازی کنید زیرا که هر کس تیر را به دشمن اصابت نماید، خداوند متعال به خاطر آن یک درجه او را رفعت و بلندی می بخشد. عبدالرحمن بن ابی النعمان عرض کرد: یا رسول الله! درجه چیست؟ فرمود: آن ها مانند پله های خانه مادرت نیست، بلکه بین هر دو پله و درجه فاصله صد سال است. (مسند احمد 13/14) و سنن نسایی (3144) صححه الالبانی (صحیح نسایی 2947).

هكذا دیگری آمده است که: بین هر درجه تا دیگری مسافت پانصد سال می باشد همانگونه که حضرت ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده: «در بهشت صد درجه وجود دارد که بین هر درجه تا دیگری مسافت پانصد سال است» (طبرانی در معجم اوسط (تصحیح البانی در صحیح ترغیب 373). شاید این اختلاف درجات بر حسب اختلاف در حرکت و سرعت و کندی باشد، همانطور که ابن قیم، ابن حجر بیان نمودند، یا به خاطر، وجود احتمال تفاوت در ارتفاع و بلندی این درجات است.

نعمت های اهل جنت و تفاوت این نعمت ها:

قرآن عظیم الشان در آیات (22 الی 28 سوره المطففین) با زیبایی خاصی می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ، عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْمُومٍ ، خَنْمُهُمْ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ أَلْمُتَنَفِّسُونَ ، وَمِرَاجُءٌ مِنْ تَسْنِيمٍ ، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ » (همه بهشتیان در یک نوع نعمت نیستند، بلکه هر کدام از آنان نعمت و لذت خاص خودشان را دارد. در هر درجه نعمتی است که در درجه دیگر که پایین تر است وجود ندارد، بنابراین هر چه درجات بالا رود مقام و جایگاه گسترده تر و نعمت هایش افزوده تر می گردد).

برخی از مفسرین در تفسیر این آیات متبرکه می نویسند: «بی گمان نیکان در ناز و نعمت اند. بر تخت ها [نشسته و] می نگرند. خرّمی نعمت را در چهره هایشان می بینی. از شراب ناب مهر شده به آنان می نوشانند، مهرش مشک باشد. و راغبان باید به همین [شراب ناب] رغبت کنند. و آمیزه اش از [آب] تسنیم است. [همان] چشمه ای که مقربان [درگاه خداوند] از آن می نوشند».

مفسرین می افزایند: رحیق المخموم باده ای ناب، (شراب خالص) بهترین نوع شراب بهشت، و تسنیم گرمی ترین نوع شراب بهشت است که مخصوص مقربان می باشد که برای بهشتیان با یکدیگر آمیخته شده است برای تفصیل موضوع مراجعه شود (به تفسیر فخر رازی (91/32).

همچنان مفسران می نویسند که: هفتاد و دو همسر از حور عین به ازدواج شهید در آورده می‌شود.

هكذا صحابی جلیل القدر المقدم بن معدي يکرب بن عمرو الکندي، مسکونه حمص (سوره فعلی) که در رسال 87 هجری در شام وفات یافت و در حدود 40 حدیث روایت نموده در یک روایت از رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «شهید نزد خداوند دارای هفت خصوصیات است.»

- با اولین قطره خونش گناهایش بخشیده می‌شود.

- جایگاه خویش را در بهشت می‌بیند.

- جامه‌ی ایمان به وی پوشانده می‌شو.

- هفتاد و دو حور العین به همسری او داده می‌شود.

- از عذاب قبر پناه داده می‌شود.

- از وحشت و خوف قیامت در امان است.

- تاج وقار بر سرش گذاشته می‌شود که هر یاقوتی از آن از دنیا و مافیها بهتر است.

- برای هفتاد نفر از اهل بیت خود شفاعت می‌نماید. (مسند احمد (30/14) و سنن

ترمذی (1663) با تصحیح آلبنی (صحیح الجامع 5182).

در حالی که روایت شده است که کسی که کمترین مقام و منزلت در بهشت دارد دو همسر

از حورالعین دارد، به حدیثی که ابوسعید خدری (رض) روایت کرده استناد شده که

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کمترین مقام بهشتی از آن مردی است که خداوند

متعال چهره‌اش را از آتش جهنم نجات داده و درخت بزرگی که دارای سایه گسترده‌ای

است رو برویش قرار دارد، پس او می‌گوید: ای پروردگرم مرا به این درخت نزدیک

بگردان تا در سایه آن قرار بگیرم... تا آخر حدیث، و در آن آمده: «خداوند به او یاد

آوری می‌کند، فلان چیز سوال کن، فلان چیز طلب کن! تا اینکه آرزویش تمام می‌شود،

خداوند می‌فرماید: همه این‌ها که تمنا کردی برای توست و ده برابر مانند آن، فرمود:

سپس به منزلش وارد می‌شود. آنگاه دو همسرانش از حور العین بر وی وارد می‌شوند و

می‌گویند: سپاس آن خدای را که تو را برای ما و ما را برای تو زنده کرد، فرمود: او

می‌گوید: مانند آنچه به من عطا شده، به هیچ کس داده نشده است (صحیح مسلم (188).

همچنین بهشتیان در حسن و زیبایی متفاوت هستند بر حسب تفاوت منزلت و مرتبت‌شان

در بهشت، ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده است: «اولین

گروهی که وارد بهشت می‌شوند، چهره هایشان مانند ماه شب چهارده است، کسانی که

بعد از آنان وارد می‌شوند، مانند درخشانترین ستاره می‌باشند، یکدل هستند و هیچگونه

اختلاف و کینه‌ای ندارند.» (بخاری (3246) و مسلم (2834).

قابل یاد آوری است که برای جمال و زیبایی حد معینی ندارد بلکه هر روز رو به افزایش

است. همانطور که انس بن مالک از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت فرموده اند:

«بازاری در بهشت است که در آن توده‌های مشک وجود دارد بهشتیان در هر روز

جمعه به آنجا می‌روند، نسیم شمال می‌وزد، از آن مشک به لباس و چهره‌هایش پاشیده

می‌شود، آنگاه به جمال و زیبایی آنان افزوده می‌گردد، سپس در حالی که نزد اهل خود

برمی‌گردند که به جمال و زیبایی آنان افزوده شده است. خانواده آن‌ها به آنان می‌گویند: به

خدا سوگند به زیبایی و جمال شما، افزوده شده آنان در جواب می‌گویند: به خدا سوگند شما نیز زیباتر و قشنگ تر شده اید». (صحیح امام مسلم (2833))

کمترین مقام در بهشت:

نباید فراموش کرد که کمترین منزلت، مقام و منزلت در بهشت به اندازه یازده برابر ملک و پادشاهی دنیاست. در حدیثی که عبدالله بن مسعود (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده، آمده است: «همانا من آخرین فردی که از آتش بیرون می‌شود، و آخرین فردی را که وارد بهشت می‌شود را می‌دانم. مردی است که افتان و خیزان از آتش بیرون می‌شود، آنگاه خداوند خطاب به او می‌فرماید: برو وارد بهشت شو پس او آنجا می‌رود، چنین به نظرش می‌رسد که پُر شده است بنابراین بر می‌گردد، و می‌گوید: ای پروردگارا! آن را پر یافتم، خداوند می‌فرماید: برو وارد بهشت شو، دوباره می‌رود و چنین به نظرش می‌رسد که پر شده است، باز می‌گردد و می‌گوید: ای پروردگارا!

آن را پُر یافتم، آنگاه خداوند می‌فرماید: برو وارد بهشت شو، بیگمان برای تو همانند (ملک) دنیا و ده برابر آن است، یا این که برایت ده برابر دنیاست. او می‌گوید: آیا مرا مسخره می‌کنی در حالی که پادشاهی؟ عبدالله می‌گوید: «به درستی که من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که خندید تا اینکه دندان‌هایشان آشکار گردید، و فرمود: این پایین‌ترین مقام و منزلت در بهشت است» (صحیح بخاری (6571) و صحیح مسلم (186)).

و در روایت دیگری حضرت ابوهریره (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایت فرموده است: «همانا کمترین جایگاه یکی از شما در بهشت این است که به او گفته شود: آرزو بکن، پس او آرزو میکند، و آرزو می‌کند، به او می‌گویند: آیا آرزو کردی؟ می‌گوید: بله، به او می‌گویند: برای توست آنچه که آرزو کردی و همانند آن». (صحیح مسلم (182)).

همچنان در حدیث طولانی دیگر که در باره آخرین شخصی بهشتی است آمده است: «تا اینکه آرزوهایش تمام میشود، خداوند می‌فرماید: همه آنچه آرزو کرده‌ای برای توست، و همچنین همانند آن، ابو سعید خدری گفت: ای ابوهریره و ده برابر همانند آن. ابوهریره گفت: من تنها همین را یاد کردم که «همانند آن»، آنگاه ابوسعید گفت: من گواهی می‌دهم که از رسول خدا حفظ نمودم که فرمود: «و ده برابر همانند آن» (صحیح مسلم (182)).

امام نووی می‌فرماید: روش جمع نمودن بین این دو حدیث «همانند آن» و حدیث «ده برابر همانند آن» این گونه است که رسول الله اول همانند آن بیان فرموده بودند، چنان که در حدیث ابوهریره آمده، سپس خداوند فضل و کرم نمودند و بر آن افزودند چنانکه در حدیث ابوسعید آمده است، آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان فرمودند و ابوهریره آن را نشینده بود. (شرح صحیح مسلم، امام نووی (28/3)).

مغیره بن شعبه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند که حضرت موسی (رض) از پروردگارش سوال کرد: کمترین منزلت و جایگاه در بهشت از آن کیست؟ فرمود: آن مردی است که بعد از آن که بهشتیان وارد بهشت شدند، می‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو او می‌گوید: ای پروردگارا! چگونه، در حالی که همه جایگاه و

منزل خویش را گرفته اند. به او گفته می‌شود: آیا راضی هستی که همانند ملک پادشاهی از پادشاه‌های دنیا از آن تو باشی؟! او می‌گوید: پروردگار! راضی شدم. می‌فرماید: آن برای توست، و همانند آن و همانند آن و همانند آن، در بار پنجم می‌گوید:

پروردگار! راضی شدم، می‌فرماید: همه این‌ها از آن توست، و ده برابر همانندش، و برای توست آنچه که تمنا کنی، و چشمت خوش گردد، او می‌گوید: پروردگار! راضی شدم، می‌فرماید: همه این‌ها از آن توست، و ده برابر همانندش، و برای توست آنچه که تمنا کنی، و چشمت خوش گردد، او می‌گوید: پروردگار! راضی گردیدم. (موسی از پروردگارش می‌پرسد). پروردگار! پس بلندترین منزلت و مقام آن کیست؟

فرمود: آنان برگزیدگان هستند، آن کسانی که کرامت آنان را با دستم کاشته‌ام و بر آن مهر زده‌ام، چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است، رسول الله فرمود: مصداق این در کتاب خدا آمده: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ» (سوره السجدة: آیه 17) (صحیح مسلم (189) و ترمذی (3198)).

«پس هیچ کس نمی‌داند که از آنچه مایه روشنی چشم است چه چیزی برای‌شان نهان داشته شده است.»

جمع بین این روایت مغیره: شصت بار و روایت ابن مسعود یازده باره، این گونه است که امام نووی می‌فرماید: مراد این است که یکی از پادشاهان دنیا ملک آن شامل همه سرزمین‌ها نمی‌گردد بلکه بخشی از زمین در بر می‌گیرد، آنگاه برخی از آنان بیشتر و برخی از آنان کمتر مالک هستند، بنابراین، به این شخص پنج برابر ملک یک پادشاه داده می‌شود و این اندازه تمام ملک دنیا می‌باشد سپس به او گفته می‌شود: از آن توست ده برابر آن، لذا این روایت موافقت می‌کند با روایات گذشته. والله اعلم. (طرح التثريب في شرح التقريب (2321/7)).

انس بن مالک می‌گوید: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: پایین‌ترین و کمترین جایگاه در بهشت از آن کسی است که ده هزار خدمتکار بالای سرش ایستاده‌اند، و در دست هر کدام دو سینی است که یکی از آن طلا و دیگری نقره است و رنگ هر کدام با دیگری تفاوت دارد... (طبرانی در اوسط، فتح الباری (373/6)). همانگونه که در روایات عبدالله بن مسعود آمده بود که کمترین منزلت بهشتی از آن کسی است که تمام نعمت‌هایی که در دنیا وجود داشته از آغاز خلقت تا آخر و ده برابر آن به وی داده می‌شود.

بلندترین مقام در بهشت:

بلندترین مقام و منزلت در بهشت مقام وسیله است که آن هم فقط از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد، ابوهریره از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌فرماید: از الله برای من وسیله طلب کنید، که بلند مرتبه‌ترین مقام در بهشت است و بجز یک نفر به کسی نمی‌رسد، و امیدوارم که من آن یک نفر باشم. (مسند احمد (307/14) و ترمذی (3612) «صحیح الجامع 3636»).

همچنان در روایت ابو سعید خدری آمده که رسول الله صلی علیه وسلم می فرماید: «همانا وسیله درجه و مقامی است نزد خداوند که بالاتر از آن مقامی نیست، پس از خداوند بخواهید که آن را در روز قیامت به من عطا بفرماید». (مسند احمد (30/3 فتح الربانی) آلبانی آن را حسن دانسته است (صحیح الجامع 1988).

چرا بهشت دارای درجات است؟

همانگونه که مردم در دنیا از نظر مقام و منزلت متفاوت هستند، به همین ترتیب در آخرت در مراتب و درجات مختلف هستند، هرکس به اندازه اعمال صالحش، طوریکه پروردگار با عظمت ما می فرماید: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (سوره الإسراء: آیه 21) «بنگر چگونه برخی از آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم و بی گمان آخرت [به اعتبار] مراتب افزونتر و در افزوندهی بزرگتر است».

برخی از اشخاص در استدلال خویش این حدیث: «کسی که لا إله إلا الله و محمد رسول الله بگوید، خداوند آتش را بر وی حرام گردانیده است» (مسند احمد (47/1) و مسلم (29) و ترمذی (2638)). چنین فهمیدند که تنها شهادتین کافی است یا فقط بجا آوردن ارکان پنج گانه اسلام کفایت می کند، و بدین خاطر سایر اعمال نیکو که برای رفع درجات در بهشت تشریح شده را رها کردند.

معاذ بن جبل (رض) می فرماید: شنیدم که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: «هرکس که روزه رمضان را بگیرد و نماز را بخواند و حج را ادا کند (راوی می گوید: نمی دانم زکات را ذکر کرد یا خیر) مگر آنکه خداوند جل جلاله بر خود لازم گرداند که گناهان او را ببخشد، خواه در راه خدا هجرت نماید یا اینکه در سرزمینی که متولد شده بماند» معاذ می گوید: عرض کردم آیا مردم را از این آگاه نسازم. رسول خدا محمد صلی علیه وسلم فرمود: «بگذار مردم عمل انجام دهند، زیرا که در بهشت صد درجه و مرتبه وجود دارد که ما بین هر دو درجه (و مرتبه) به اندازه ما بین آسمان و زمین است.» (سنن ترمذی (2530)).

در روایت بخاری آمده: «خداوند آن ها را برای مجاهدان فی سبیل الله مهیا نموده است» (صحیح بخاری (2790)).

بنابراین حدیث رسول الله «بگذار مردم عمل را انجام دهند» یعنی بگذار مردم اعمال صالح انجام بدهند تا به سبب آن اعمال به درجات عالی در بهشت برسند و این امر خیلی مهمی است که بسیاری از مردم از آن غفلت می کنند و تنها به احادیث رجا و امید دل خوش می کنند و در انجام اعمال نیکو و خیر از یکدیگر سبقت نمی جویند بدین خاطر نیکی هایشان کم می شود و در نتیجه شایسته درجات و مراتب عالی در بهشت نمی گردند.

دست یابی به منازل و درجات عالی بهشت:

بدرستی که منازل زیبا و درجات عالی بهشت با داشتن مال بسیار یا مقام یا فرزند بدست نمی آید، بلکه به وسیله ایمان و عمل صالح حاصل می گردد.

خداوند می فرماید: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُفْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الَّذِي عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ» (سوره سبأ: 37). «و اموال و فرزندانان چیزی نیستند که شما را در نزد ما نزدیک سازند. بلکه [مقرب]

کسی است که ایمان آورد و کار شایسته کند، پس آنان به [جبران] کاری که کرده‌اند سزای دو چندان دارند و آنان در غرفه‌های [بلند] ایمن‌اند».

خداوند عزوجل فرموده‌اند که: هر مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، در روز قیامت صاحب درجات و مراتب عالی در بهشت خواهد بود: «وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (سوره طه: 75). «و هرکس که مؤمن شایسته کار به نزد او آید، اینان درجات بلند دارند».

و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز واضح نموده‌اند که هر عمل صالحی سبب افزون شدن نیکی‌ها و بلندی درجات می‌گردد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به سعد بن وقاص (رض) هنگام مریضی اش فرمود: «هر چه بیشتر بمانی و عمل صالح برای خاطر خدا انجام دهی به درجات و رتبه‌ات افزوده می‌گردد» (مسند احمد (183/15) و صحیح بخاری (6373) و مسلم (1628)).

دروس حاصله از این آیه متبرکه:

به یقین باید گفت که در محکمه عادلانه پروردگار عدل واقعی است که: نژاد، رنگ، مقام و رتبه، سن و سال، قوم و نژاد ملاک اعتبار نبوده بلکه کسیکه از مقام الهی خوف داشته باشد آن ملاک اعتبار قرار می‌گیرد «و لِمَنْ خَافَ ... جَنَّتَانِ»

- ترس از الله سرچشمه‌ی حق‌پذیری و عمل صالح است و لذا برای رفتن به جنت، شرط دیگری در کنار خوف نیامده است.

- ذات پروردگار، منشأ رحمت است. توجه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت، موجب دقت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می‌شود.

- همچنان درس مهمی که در این آیه متبرکه وجود دارد اینست که امور تربیتی، باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد.

- در بهشت همه نعمت‌ها را میتوان بدست آورد که همانا: «مَنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ» هم تنوع، «زَوْجَانِ» و هم در دسترس بودن. «جَنَّتَيْنِ دَانٍ»

پس ای خواهر و برادر!

مسلمان هر وقت نیت انجام معصیتی کرد، باید بیاد آورد که اگر این معصیت را انجام ندهد، بهتر از آن در بهشت نصیبش می‌گردد، اگرخواست مرتکب فاحشه شود حور بهشتی را بیاد آورد، و اگر قصد نوشیدن شراب نمود شراب آماده بهشتی را بیاد آورد.

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾

دارای شاخه‌های انبوهی اند. و یا «دوباغ دارای درختان و شاخسارها». (۴۸) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۴۹)

«افنان» در اصل به معنای شاخه‌های تازه و پُر برگ است و گاه به معنی «نوع» نیز به کار برده شده است. در صورت اول اشاره به شاخه‌های با طراوت درختان جنتی است، برعکس درختان دنیا که دارای شاخه‌های پیر و خشکیده هستند. در صورت دوم اشاره به تنوع نعمت‌های جنت و انواع مواهب آن است. این احتمال نیز وجود دارد که درختان جنتی به شکلی هستند که در یک درخت شاخه‌های مختلفی است و بر هر شاخه نوعی از میوه‌ها.

میوه‌های بهشتی، نه زحمت چیدن دارد، «جَنَّتَيْنِ دَانٍ» (آیه 54 سوره الرحمن) نه دسترسی به آنها زمان می‌برد، و این بدین معنی است که میوه‌های آن دو باغ برای چیدن

در دسترس است. «فُطُوْهُهَا دَانِيَةً» (آیه 23 سوره حاقه) یعنی میوه‌هایی است که آماده چیدن است، و هیچ گونه محدودیت بالایی آن وضع نشده، «فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (آیه 19 سوره مؤمنون) پس به وسیله‌ی آن (آب) برای شما باغ‌هایی از خرما و انگور پدید آوردیم که در آن باغها برای شما میوه‌های فراوانی است و از آنها می‌خورید. «لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ» (آیه 33 سوره واقعه) (که هیچ وقت منقطع نشود و هیچ کس بهشتیان را از آن میوه‌ها منع نکند.) بناً گفته می‌توانیم که: درجنت هم فراوانی هست، «مَنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ» هم تنوع، «زَوْجَانِ» و هم در دسترس بودن. «جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» است.

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾

در آن دو بهشت دو چشمه دائماً جاری است (٥٠) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٥١)

باغ سرسبز و خرم و باطراوت جنتی، علاوه بر درختان، باید چشمه‌های آب جاری داشته باشد، می‌فرماید: در آن دو بهشت دو چشمه به طور مدام جریان دارد. مفسرین در باره نهر‌های و چشمه‌های جنت می‌نویسند که این نهرها در زیر زمین نه بلکه مطابق آیات قرآنی که می‌فرماید: «تجری من تحتها الأنهار» است، جنت در پهلوی درختان و میوه‌های ثمر دار دارای چشم‌های ذلال هم است.

معرفترین نهر جنت همانا چهر نهر است که: نهر «آب»، نهر «شیر»، نهر «خمر» و نهر «عسل»؛ است و منشأ و سرچشمه این «أنهار چهارگانه»، «عیون أربعه» خواهد بود که چشمه‌های فراوانی است.

همچنان در قرآن عظیم الشأن در جنب اینکه از انهار و چشمه‌های جنتی بحث بعمل می‌آورد ذکری از چشمه و نهر‌های اهل جهنم نیز بحث نموده است بطور مثال:

«تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ» از چشمه‌ای داغ نوشانیده شوند (آیه 5 سوره الغاشیه).

همچنان در آیه (29 سوره الکهف) می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا» (و بگو حق از پروردگارتان

[رسیده] است پس هر که بخواد بگردد و هر که بخواد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سرا پرده هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر چیع زنند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند، یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است).

ولی در مقابل اهل جنت از ناز و نعمت خاصی برخورداراند، طوری که قرآن عظیم الشأن در (آیه 6 سوره الانسان) می‌فرماید: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (از چشمه‌ای که بندگان خاص الله از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند!

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾

در آن دو بهشت از هر قبیل میوه دوجوره است (٥٢) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٥٣)

نوعی از میوه که شما در دنیا نمونه‌ی آن را دیده اید، و نوعی دیگری از میوه که تا هنوز شبیه و مانند آن را در این جهان به چشم هم ندیده اید.

باغ‌ها و ثمره‌های بهشت:

چون طبیعت بشر با آب و باغ و درخت و سبزه و گل محبت فراوانی دارد و همواره دوست دارد کنار و نزدیک آن‌ها زندگی و قرار داشته باشد، خداوند متعال بهشت را بر اساس طبیعت و خواست بشر با این نعمت‌ها بی‌مانند مزین و آراسته ساخته است، با بهترین درختان و انواع ثمره و میوه‌ها و نه‌های جاری و چشمه‌های آب شیرین که با دیدن آن‌ها چشم بندگان صالح خدا خنک خواهد شد، بهشت را با این لباس آراسته است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (سوره الحجر: 45). ترجمه: «بیگمان پرهیزکاران در میان باغ‌ها و چشمه‌سارهای (بهشت) به سر می‌برند». و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (سوره الإنسان: 5 - 6). ترجمه: «همانا نیکان همواره از جامی می‌نوشند که نوشیدنی‌اش آمیخته به کافور [آن ماده سرد، سپید و معطر] است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند!».

بعضی از علمای سلف گفته‌اند: همراه آن‌ها شاخه‌هایی از آهن نرم است که به هر جا می‌روند با آن‌ها به همان طرف می‌روند (حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح: 224). خداوند متعال می‌فرماید: «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ، عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (سوره الإنسان: 17 - 18) «در آنجا (در جنت) از جام‌های شرابی به ایشان (اهل بهشت) می‌دهند که طعم آن زنجبیل است، (این جام‌ها پر می‌شوند از) چشمه‌ای که در بهشت است و سلسبیل نامیده می‌شود».

و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ، أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَأَمِينٍ» (سوره الحجر: 45 - 46). «بیگمان پرهیزکاران در میان باغ‌ها و چشمه‌سارهای (بهشت) بسر می‌برند، (پروردگارشان به آنان می‌گوید:) با اطمینان خاطر و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی به این باغ‌ها و چشمه‌سارها داخل شوید».

مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَانِيهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ۖ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾

بر بسترهایی که پوش‌های آنها از پارچه‌های ابریشمین است تکیه می‌زنند، و چیدن میوه‌های آن دو باغ در دسترس شان است (۵۴) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۵۵)

جالب توجه این‌که: گران‌قیمت‌ترین پارچه‌ای که در دنیا تصور می‌شود پوش این بسترها ذکر شده، اشاره به این‌که قسمت روئین آن چیزی است که از لطافت و زیبایی و جذابیت در وصف نمی‌گنجد، و به این ترتیب کم‌اهمیت‌ترین جنس‌های آن جهان، پر ارزش‌ترین جنس‌های این جهان است، اکنون باید فکر کرد متاع پر ارزش آن چگونه است.

﴿بَطَانٍ﴾ «جمع بطانه، آسترها».
 ﴿إِسْتَبْرَقٍ﴾ «دیبای ضخیم». ﴿بَطَانٍ﴾ «جمع بطانه، آسترها».
 ﴿جَنَى﴾ «میوه‌ی رسیده».

فِيَهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾

در آن دو باغ جنتی دختران با حیائی است که نگاههای شانرا (از دیدن بیگانه) باز داشته اند، و پیش از بهشتیان هیچ انس و جنی ایشان را مس نکرده اند. (۵۶) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۵۷)

فهم این آیه متبرکه میرساند که برای جنّ زنان زیبای جنتی از نوع خود شان یعنی جنّ و برای انس زنان مقبول و زیبای جنتی از نوع انسان است؛ که به این زنان بهشتی هیچ انس و جنّی نزدیک نشده.

چگونگی زنان بهشتی:

قبل از همه باید که زنان بعد از مرگ که داخل جنت می شوند به حور تبدیل نمی شود، بلکه حوریان بهشتی با زنان دنیایی متفاوت هستند؛ طوریکه در آیه فوق خواندیم: «فِيَهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» (یعنی: در آن باغهای جنتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند؛ و هیچ انس و جنّ پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است.)

در این آیه متبرکه نقطه نظر آنده از اشخاصی را نفی میکنند که معتقد اند که: حوران همان همسران دنیوی هستند که خداوند متعال آنها را بعد از پیری و کهولت بار دیگران زنان جوان مبدل می نماید، بلی این را قبول باید کرد الله تعالی زنان را در سن جوانی وارد جنت می سازد، اما آنها غیر از حورانی هستند که خداوند آنها را می آفریند.

قرآن عظیم الشان درباره حسن و جمال حوریان بهشتی در آیات متعددی بحث نموده، و از جمله در آیات 22 و 23 سوره الواقعة می فرماید: «وَحُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ» الواقعة (و همسرانی از حور العین دارند، همچون مروارید در صدف پنهانز منظور از مکنون: پنهان و محفوظ است. یعنی نور آفتاب، رنگ های آنها را تغییر نداده است. و طوریکه مطالعه فرمودیم در آیه فوق حوران بهشتی را به یاقوت و مرجان تشبیه نموده است.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «... وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رَوْجَتَانِ يَرَى مُحُ سَاقِيَهُمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ...». بخاری. فتح الباری: (318/6)، مسلم و ترمذی نیز آن را روایت کرده اند. (یعنی: «... برای هر کدام از مردان اهل بهشت دو همسر (حور) هست که در اثر زیبایی و لطافت بدن، مغز استخوان پاهایشان از بیرون دیده می شود...».)

ولی زیبایی زنانی که وارد بهشت می شوند بسیار بیشتر از حور خواهد شد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا، يَأْتُونَهَا كُلُّ جُمُعَةٍ، فَتَنْهَبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُو فِي وَجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدْ أَرْدَأُوا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللَّهِ لَقَدْ أَرْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ أَرْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالَ». مسلم (2833). یعنی: «در بهشت اجتماعی است که بهشتیان هر بار پس از مدت زمانی به اندازه یک هفته (دنیا) به آنجا می روند؛ پس از آن نسیم صبا شروع به وزیدن می کند و بر صورتها و لباس هایشان می وزد؛ از این رو در حالی نزد همسرانشان باز می گردند که بر جمال و زیباییشان افزوده شده است. لذا همسرانشان به آنان می گویند: به خدا قسم! که پیش از رفتن از نزد ما بر جمال و

زیبایی شما افزوده شده است؛ مردان بهشتی نیز می‌گویند: به خدا قسم که جمال و زیبایی شما نیز افزایش یافته است».

و وضعیت زنان در بهشت؛ همراه با شوهر دنیایی خود خواهند بود، چنانکه می‌فرماید: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» (سوره زخرف 70). یعنی: شما و همسرانتان به بهشت درآئید، در آنجا شادمان و شادکام و مُکَرَّم و محترم خواهید بود. و اگر شوهرشان جهنمی باشد، در آنصورت به ازدواج یک مرد بهشتی درخواهند آمد، همچنین اگر زنی قبل از اینکه در دنیا ازدواج کند، فوت نماید او در بهشت با مردی که در دنیا ازدواج نکرده مرده است، ازدواج می‌کند.

حجاب حور بهشتی!

قبل از همه باید گفت که در بهشت نظر سوء وجود ندارد و ساکنین جنت کسانی اند که دارای قلب سلیم بوده، و دارای قلب مریضی نمی‌باشند، مریضی که مردانی بدنبال زنانی در بهشت بگردند بلکه بهشت جای کرامت است و در آن شر و بدی وجود ندارد و شهوت حرامی هم وجود ندارد.

نکته بعدی اینکه، حوریان بهشتی که برای شخصی در نظر گرفته می‌شوند، با هیچ مرد دیگری رابطه نداشته و هیچکس بغیر از آن مرد با وی معاشرت نمی‌کند.

مفسر شهیر جهان اسلام عبدالرحمن سعدی در تفسیر آیه 48 صافات می‌نویسد: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ» و اهل بهشت در کنار خود حورهای زیبایی دارند که بی عیب و نقص هستند و چشمانی درشت و خمارآلود دارند، «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی این که آنها (حوریان) فقط به شوهرانشان نگاه می‌کنند و به دیگران نگاه نمی‌کنند، چون پاکدامن هستند و به دیگران چشم نمی‌دوزند، و بدان جهت که همسرانشان زیبا و کامل می‌باشند، به شکل که آنان در بهشت هیچ کسی را جز همسرانشان نمی‌خواهند و فقط به آنان علاقه دارند. و یا این که منظور این است که شوهرش به او چشم دوخته، و این بیانگر آن است که زن بهشتی زیبا و کامل است و زیبایی اش باعث شده تا شوهرش نگاهش فقط به او باشد. و منحصر بودن نگاه نیز بر این دلالت دارد که محبت آنها منحصر به یکدیگر است. و هر دو معنی محتمل درست میباشند.

و همه ی اینها بر زیبایی مردان و زنان بهشت دلالت می‌کند، و بیانگر آن است که آنها یکدیگر را دوست دارند و هیچ کس آرزو نمی‌کند که به جای همسرش کسی دیگر را داشته باشد. و نیز به شدت پاکدامنی همه آنها دلالت می‌نماید. و نیز نشانگر آن است که آنها در آن جا به همدیگر حسد و کینه نمی‌ورزند، چون سببی برای حسد و کینه وجود ندارد.

همچنان شیخ عبد الرحمن سعدی در تفسیر آیه 56 الرحمن می‌نویسد: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» یعنی در آن قصر ها حوریانی هست که چشمانشان فقط به شوهرانشان معطوف است، از آن جا که شوهرانشان بسیار زیبا و خوب هستند و کاملاً آن ها را دوست دارند، شوهرانشان نیز فقط به آن ها چشم دوخته اند چون آن ها بسیار زیبا می‌باشند و آن ها را به شدت دوست دارند و وصالشان لذت بخش است.

«يَطْمِئِنُّنَّ إِنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» یعنی هیچ احدی از جن و انس قبل از آنان به آنها دسترسی پیدا نکرده است و به سبب اینکه به طریقه نیکو شوهرداری می‌کنند و دارای ناز و دلبری و ملاحظت هستند به نزد شوهرانشان محبوب هستند، به همین جهت فرمود:

« كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ » گویا آنان یاقوت و مرجان هستند، و این به خاطر صفای آنان و زیبایی منظر و رخساره ی آنان است.

و الله تعالى در آیه 72 الرحمن می فرماید: « حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ » زنانی زیبا که در خیمه ها نگه داشته شده اند.

بنابر این چون حوریان بهشتی را کسی جز شوهرانشان نمی بیند، در اینصورت حجاب برای آنها نزد شوهرانشان وجود ندارد.

در کل چون نص صریح وجود ندارد نمی توان گفت که وضعیت آنها چگونه است. ولی آنچه که مسلم است آنان نزد شوهران خود نیازی به حجاب ندارند. و نص وارد نیست که آیا مردها به زنان دیگر بهشتی نگاه می کنند یا خیر؟

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾

گویا آن دختران یاقوت و مرجانند (۵۸) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۵۹)

در مورد اینکه همسران بهشتی در صفای رنگ و بهاء و تالو چون یاقوت و مرجانند.

یعنی لبانی چون یاقوت و چهره ای چون مرجان، سفید و زیبا دارند.

بنابراین، حور العین جنتی زنانی هستند که سیاهی چشم آنان مشکی کامل و سفیدی چشم های درشت آنان کاملاً سفید و شفاف است. بدن و اندام آنان نیز در سفیدی و ظرافت مثل لؤلؤ مکنون، یعنی مثل مرواریدی است که در صدف سفید شفاف دیگری قرار گرفته و هیچ دستی به آنان نرسیده و هیچ غبار و آلاشی بر آنان وارد نشده است و کاملاً ظریف، زیبا، جذاب و دل فریب اند.

بعد از اینکه قرآن عظیم الشأن خصوصیات و ویژگیور های جسمی زنان بهشتی را توضیح میدارد، می افزاید که جسم آنان مانند یاقوت و مرجان هستند.

یاقوت، سنگی معدنی است که رنگ های گوناگون دارد، ولی معروف ترین آن، «یاقوت سرخ» است که سرخی و درخشندگی بخصوصی را دارا می باشد.

قابل تذکر است که در این دنیا همانند و نظیری برای زیبایی و حسن جمال زنان

حورجنتی نمی توان یافت، آنان دارای چشم هایی درشت و سیاه و گونه هایی درخشنده گی خاص توام با شادابی، جمال و تازگی بی مانندی هستند. نگاه های آن ها سحرآمیز و دید

چشم های شان به طرف پائین است و به جز از شوهران خود به کسان دیگر نگاه نمی کنند،

چنانچه الله تعالی می فرماید: «وَحُورٌ عِينٌ ، كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (سوره الواقعة: آیات

22 - 23). «و حوریانی چشم گشاده دارند، همچون مروارید (میان صدف) نهفته اند».

و همچنین می فرماید: «كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (سوره الصافات: 49). «گویا آن ها تخم های

(شترمرغ) هستند که (در زیر بال و پر شترمرغ) پنهان (از دید مردم و گرد و غبار)

باشند». سفیدی چشم های آنان با سیاهی همراه است و اندام شان بسیار زیبا و لطیف

می باشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی می فرماید: «مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ

لَمَلَّتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، أَيِ (الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ) وَلَا ضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَنْصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا

خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» (رواه مسلم وانظر الترغيب 4 / 532).

«اگر زنی از زنان جنت به زمین سر می‌کشید، ما بین آن یعنی (مشرق و مغرب) را از بوی خوشش پر می‌کرد، و ما بین آن دو را منور و نورانی می‌نمود و ارزش روسری که بر سرش می‌باشد، از دنیا و آنچه در آن است، بیشتر است».

زنان بهشت همه دوشیزه هستند که هیچکسی از انسان و جن به آن‌ها دست نزده است، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّا أَنْشَأْنَهُنَّ إِنِشَاءً ، فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا» (سوره الواقعة: 35 - 36). «ما آن‌ها را (حوران بهشتی را در آغاز کار به این شکل زیبا و شمایل دلربا) پدیدار کرده‌ایم، ایشان را دوشیزگانی ساخته‌ایم (که پس از آمیزش بکارت خود را باز می‌یابند!)».

و کلمه «عُرْبًا» که در آیه 37 سوره واقعه آمده، به این معناست که زنان بهشت شیفته و محبوب همسران خود هستند که به هنگام نزدیکی و همبستر شدن با شوهران خود خوش برخورد و از نظر اخلاقی بسیار خوش‌اخلاق هستند.

سیرت نویسان می‌نویسند که: روزی زنی پیری از انصار پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: برایم دعا کن که پروردگار با عظمت مرا بیامرزد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگر نمی‌دانی که زنان پیر داخل جنت نمی‌شود؟ زن پیرزن شروع به گریان کرد، وسخت متأثر شد پیامبر صلی الله علیه وسلم خندید و فرمود: در آن روز تو دیگر پیر نیستی. مگر این فرموده پروردگار با عظمت را نه شنیدی که فرموده است: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً . فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا . عُرْبًا أَثْرَابًا» (سوره واقعه، آیه 35-37) (ما آنان را پدید آورده ایم، چه پدیدآوردنی! و ایشان را دوشیزه گردانیدیم، شوی دوست و همسال).

مجموع خصوصیات و امتیازات زنان جنتی:

جوانی و شادابی همیشگی، پاکی و پیراستگی از هر گونه پلیدی و آلودگی، بکر بودن، شیفگی در برابر همسران، چشم‌های سیاه و درشت و شفاف چون یاقوت و مرجان، درخشندگی چون مروارید، خرامیدن و دل‌ربایی، حضور در خیمه‌های پرشکوه، هم‌سن و سال بودن و خوش رفتاری با همسران و آراستگی به همه‌ی زیبایی‌های ظاهری و باطنی.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾

آیا جزای نیکی چیز دیگری شده می‌تواند؟ (۶۰) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۶۱)

«احسان» یکی از نعمت‌های اعطا شده از جانب پروردگار برای ما می‌باشد، پروردگار با عظمت ما دین مقدس اسلام را به سه درجه تقسیم کرده است، درجه اسلام، درجه ایمان، درجه احسان که احسان از جمله بهترین و بالاترین درجه در دین مقدس اسلام بشمار می‌رود، زیرا نزدیکی و تَقَرُّبُ به پروردگار جهانیان و نیل به قُرب و منزلت در نزد وی، با احسان به نفس و احسان به خلق میسر است، پس هرگاه بنده این هردو را تصاحب و بدست آورد، به یقین کامل به پرورگارش نزدیکتر خواهد شد. کلمه احسان از ماده حسن، گرفته شده، «احسان» با مشتقاتش 194 بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است. (احسان در قرآن، نوشته محمد حسین فیض. (احسان در قرآن نوشته محمد حسین فیض).

«الْإِحْسَانُ ضِدُّ الْإِسَاءَةِ: احسان ضد بدی کردن است» (ابن‌منظور، 1414ق: ماده

حُسن).

کلمه «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «حُسن» به معنی زیبایی و نیکویی می‌باشد و احسان نیز به معنای نیکی کردن است.

لغویین بدین باور است که کلمه حُسن و مشتقات آن، وصف آن تعداد از امور دینی و یا دنیایی قرار می‌گیرند که به سبب داشتن گونه‌ای از زیبایی عقلی، عاطفی، حسّی و مانند آن می‌تواند با برانگیختن احساس خوشی، رضایت، زیبایی و تحسین در انسان، او را به خود جذب کند و با غرض و هدف مورد نظر موافقت و سازگاری داشته باشد (راغب اصفهانی، 1412ق: 237).

کلمه «احسان» در لغت عرب معمولاً بر دو معنا مورد استعمال قرار گرفته است:
اول: کار نیک

دوم: نیکویی به غیر، در آیه متبرکه «احسان» اول به معنای اول و احسان دوم به معنای دوم به کار رفته است.

بر ما انسانها است که در برابر احسان و نیکویی دیگران، ما هم باید نیکویی کنیم. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان، جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

احسان از جمله اصطلاحات عربی بوده که به معنی کمال یا برتریست که به نیکویی (عربی: حُسن) (یا خیر مخالف شر) مربوط می‌شود.

در دین مقدس اسلام احسان یک وظیفه مسلمانان برای بدست آوردن کمال یا برتری در عبادت است؛ مانند مسلمانانی که الله را چنان عبادت می‌کنند که گویا او را می‌بینند در حالی که آن‌ها نمی‌توانند او را ببینند. و تقاضای عقیده راسخ و متین اسلامی هم همین را می‌کند که الله تعالی دائماً در حال نگاه کردن به بنده خویش است.

احسان دارای جوانبی مختلفی می‌باشد از جمله رساندن نفع به نفس خود با وسایل مختلف، تَقَرُّبُ بیشتر به الله تعالی، ادای خیر و نیکویی‌ها و امتناع از تمامی محرّمات، و نفع رساندن به خلق با تمامی انواع خیر و احسان، پس احسان برترین مقام و منزلت مؤمنان، و بالاترین درجات عبادت و بهترین حالت بندگان صالح و نیکو کار است. پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (سوره النساء: 125). «و کیست از روی دینداری بهتر از آنکه خودش را تسلیم خدا کرده در حالیکه نیکو کار است و پیروی کرده است از ملت ابراهیم که روی آورنده به توحید و اعراض کننده از همه ادیان باطل بود». و می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (سوره البقرة: 195). «و نیکو کاری کنید که خداوند نیکو کاران را دوست می‌دارد».

بی تفاوتی در برابر احسان:

- بی تفاوتی در برابر احسان دیگران، در شرع امری ناپسند و غیر مقبول در پیشگاه الله متعال است و عقلاً هم باید احسان به احسان جواب داده شود، طوری که در آیه فوق با زیبای بیان شد که: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» همین که عقل انسانی را به محکمه دعوت می‌نماید، که جواب احسان باید به احسان مجرا شود و حکم پروردگار هم همین است.

مفسرین می‌فرمایند که یکی از فلسفه‌های قیامت، اجرای عدل و جزای احسان‌هاست.

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» در این آیه متبرکه تأکید بعمل آمده است که دسترسی به جنت و نعمت های آن هم، منوط به عملکرد نیک خود انسان «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» زیرا احسان، در مقابل احسان مطرح شده، و انسان زمانی به احسان و پاداش دست می یابد، زمانی که خودش، اهل احسان و عملکرد نیک باشد. تعلیمات قرآنی به این امر مهم عدالتی اشاره نموده و تأکید میدارد که عدم عدالت، در این بابت بنیان اجتماع را متزلزل می سازد.

از جمله عدم احسان موجب به وجود آمدن جامعه ای خشک و بی روح می شود. قرآن عظیم الشان می فرماید «أَلَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...» (سوره بقره آیه 177) «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب بر گردانیم، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده، مال (خود) را، با تمام علاقه ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و خواهندگان و بردگان، انفاق کند».

تعالیم اسلام از یک طرف که به جسم و روح انسان و ابعاد وجودی و حیات فردی و اجتماعی او توجه دارد، و از سوی دیگر، به اجرای عدل و احسان (مواسات و مساوات) در میان مردم و حضور آنها در جامعه نظر می کند، و در نتیجه، ما را به این مهم هدایت می نماید.

خواننده محترم!

از خصوصیات عالی که در دین مقدس اسلام وجود دارد که نیکی را برای همه بشریت به ارمغان آورده است، و پروردگار با عظمت ما رحمت را برای همه انسانها و مخلوقات نازل فرموده است.

دین مقدس اسلام از ما با صراحت تام می طلبد تا در برابر همه ای بشریت، پیام آوران سلامتی و عدالت باشیم، جز با آنده اشخصایکه دست شان به خون مسلمانان و ستم به آنها آلوده شده باشد. طوری که الله تعالی با صراحت تام در سوره (الممتحنه آیه: 8) می فرماید: «لَا يَنْهَاجُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الله شما را از کسانی که در [کار] دین با شما جنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا الله تعالی عدالت کاران را دوست می دارد).

در آیه متذکره موضوع احسان تنها با مسلمانان یا مؤمنان مطرح بحث نیست؛ بلکه احسان به مردم و عالم بشریت مطرح است؛ یعنی حتی نیکی به فقراء و مساکین ولو غیر مسلمین باشد نیز پسندیده و مورد سفارش اسلام است، الی کسانی که در کار دین با شما جنگیده اند.

امام بخاری (۱۳۵۶) از انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت کرده: نوجوانی یهودی که خدمتگار پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بود، مریض شد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت او رفته و بالای سرش نشست و فرمود: اسلام آور، نوجوان به پدرش که او بالای سرش هم نشست بود نگاهی کرد، پدرش گفت: از ابا القاسم

صلی الله علیه وسلم اطاعت کن، پس (آن نوجوان) مسلمان شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمده در حالی که فرمود: ستایش خداوندی را می کنم که او را از آتش نجات داد.

در اهمیت و ضرورت احسان همین بس خواهد بود که مروج ساختن این امر در بین جامعه، موجب آن خواهد شد که احساس تقرب و نزدیکی را در جامعه بهتر خواهد ساخت، و در نتیجه آن جامعه از فقر و سایر مصائب اجتماعی نجات خواهد یافت. نباید فراموش کرد که احسان بالا ترین شکل از عبادت را تشکیل می دهد، و باید احسان به قصد رساندن خیر صورت گیرد، شخصیکه آنچه را عالیست انجام می دهد، محسن نامیده می شود.

اکثر مفسرین احسان را به عنوان ابعاد درونی اسلام توصیف می کنند در حالی که شرعیت مقدس اسلام اغلب ابعاد بیرونی آنرا شرح می دهد. ولی اکثر علماء بدین عقیده اند که: احسان حقیقی عبارت از همان است که در نهان و آشکار، و در گفتار و کردار خویش پروردگار را شاهد داشته باشی، و عمل نیک را به بهترین وجه و به خاطر رضای خداوند صورت بگیرد.

احسان در قتل و ذبح:

شرعیت غرای محمدی از هر شخص مسلمان انتظار دارد که در همه شوون زندگی باید «احسان» را رعایت بدارد، طوریکه در حدیثی ابی یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُجِدَّ أَعْنَاقَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». (رواه مسلم) یعنی: «هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه‌ی خود را راحت نماید».

حرام بودن مُثْلَه:

پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مثله (به ضم میم و به فتح لام) و شکنجه های که باعث بی آبروی یک شخص شود حرام دانسته، و با تمام صراحت اعلام داشته است که حتی برای انتقام هم نباید از روش مثله استفاده کرد.

شریعت غرای محمدی از هر شخص مسلمان انتظار دارد که در همه شوون زندگی باید به «احسان» پایبند بوده و آن را به جای آورد. در این مورد پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلِيُجِدَّ أَعْنَاقَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ». (مسلم) یعنی: «هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحه‌ی خود را راحت نماید».

احسان با الله و در عبادات:

مفسرین در باره احسان با الله می نویسند که بنده مسلمانان باید الله تعالی را در همه لحضات و در همه ای حال و احوال حاضر و شاهد بدانند، بخصوص در وقت عبادت، طوریکه در حدیثی می خوانیم «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ

يَزَاكَ». (متفق عليه) یعنی: «احسان یعنی: اینکه الله را چنان بپرستی که گویی او را می‌بینی. اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند».

هكذا در حدیثی دیگری آمده است که روزی (جبرائیل) نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌رود و می‌گوید: «فأخبرني عن الإحسان قال أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك» (رواه مسلم).

نیکی با والدین:

نیکی محبت و مهربانی با پدر و مادر، امری است که هم عقل و هم شرع مقدس اسلام بدان امر فرموده است.

نیکی به پدر و مادر یعنی این که انسان با مال و جان و مقام و... و با فعل و عمل به آنها نیکی بعمل آورد، البته ناگفته نه ماند که با زبان هم به پدر و مادر نیکی می‌شود و با عمل در مقابل آنها متوضع باشد. طوری که الله تعالی می‌فرماید:

« إِمَّا يَنْتَغِنَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » (سورة الاسراء: 23)

« هرگاه یکی از آنان و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، أُف به آنها مگو و بالای ایشان داد و فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آنان سخن بگو.».

همچنان الله تعالی می‌فرماید: «وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا » یعنی «و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آور و بگو پروردگارا بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کودکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.» (سورة الاسراء: 24).

و پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بر نیکی با والدین تأکید نموده، او صلی الله علیه و سلم فرموده اند: «من سرّه أن يمَدَّ له في عمره (أى يُبارك له فيه) ويزاد في رزقه؛ فليبرِّ والديه، وليصل رحمه» (احمد) یعنی اینکه (آنکه خوش دارد که عمرش دراز شود و روزیش بسیار؛ با والدینش نیکی کند و پیوند خویشان بدارد).

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: «رغم أنفه (أى أصابه الذل والخزى) ثم رغم أنفه، ثم رغم أنفه» قیل: من یا رسول الله؟ قال: (من أدرك والديه عند الكبر؛ أحدهما أو كليهما، ثم لم يدخل الجنة) [مسلم] یعنی: «آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود: خوار و ذلیل شود، خوار و ذلیل شود، خوار و ذلیل شود.

پرسیدند چه کسی یا رسول الله صلی الله علیه و سلم؟ فرمود: کسی که والدنش را در وقت پیری دریابد، یکی یا هر دو را، ولی وارد بهشت نشود.» بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که با والدینش نیکی نموده و با آنان خوش رفتار باشد.

نیکی با اقارب و خویشاوندان:

شخص مسلمان باید به اساس حکم پروردگار که می‌فرماید: «وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (سورة النساء: 1).

یعنی: «...پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید...».

با اقارب و نزدیکان و به خصوص با خانواده خویش اعم از برادران و نزدیکان و والدینش، روف و مهربان باشد به دیدار آنها رفته و صله‌ی رحم را بجای می‌آورد.

در حدیثی آمده است: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ (يُوسَعَ لَهُ فِيهِ)، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ (يُبَارَكَ لَهُ فِي عَمْرِهِ)، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ». (متفق علیه)
یعنی: «کسی که دوست بدارد اینکه روزی‌اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صله‌ی رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد». و باز پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ». (بخاری)
یعنی: «...آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صله‌ی رحم پیوسته اقدام کند...».

شخص مسلمان بهتر است صدقه را به نزدیکان خود بدهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ وَهِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ». (ترمذی).
یعنی: «صدقه بر مسکین یک صدقه است، اگر برای قرابت دهد دو تا است: هم صدقه، و هم صله‌ی رحم».

با همسایگان نیکی کردن:

مسلمان باید با همسایه‌های خود با خوبی رفتار کند و آنها را گرامی بدارد، طبق فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لِيُورَثَنِي». (متفق علیه).

از نشانه‌های کامل بودن ایمان شخص اذیت نکردن همسایه است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ». (متفق علیه) یعنی: «آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید همسایه‌اش را اذیت نکند...».
مسلمان در برابر بدرفتاری همسایه نیکی می‌کند. مردی به نزد ابن مسعود (رض) رفته و بیان کرد: همسایه‌ام مرا اذیت می‌کند و مرا دشنام می‌دهد و زندگی را بر من تنگ کرده است. ابن مسعود به او گفت: برو که او در مورد تو خدا را نافرمانی می‌کند ولی تو در مورد او از خدا اطاعت کن.

روایت است از پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در مورد حق همسایه که فرموده است: «إِذَا اسْتَعَانَ بِكَ أَعْتَنَهُ، وَإِذَا اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِذَا افْتَقَرَ عُدْتَّ عَلَيْهِ (سَاعَدْتَهُ)، وَإِذَا مَرَضَ عُدْتَهُ (زُرْتَهُ)، وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتَهُ، وَإِذَا أَصَابَتْهُ مَصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ، وَإِذَا مَاتَ اتَّبَعْتَ جَنَازَتَهُ، وَلَا تَسْتَطِلُّ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ، فَتَحْجِبَ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَوْذِهِ بِقِتَارِ قِدْرِكَ (رَائِحَةُ الطَّعَامِ) إِلَّا أَنْ تَعْرِفَ لَهُ مِنْهَا، وَإِنْ اشْتَرَيْتَ فَاكِهَةً فَأَهْدِ لَهُ مِنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَدْخِلْهَا سِرًّا، وَلَا يَخْرُجْ بِهَا وَلَدَكَ لِيَغِيظَ بِهَا وَلَدَهُ». (طبرانی)
یعنی: «هرگاه از تو کمک طلبید، یاریش رسانی!

اگر قرض خواست به او قرض بدهی!

چون فقیر گردد او را کمک نمایی!

هرگاه مریض شود به عیادتش بروی!

اگر سود و خوشی یابد تبریکش گویی!

چون مصیبتی بیند، تسلیت‌ش گویی!

چون بمیرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی!

خانه‌ات را مشرف بر خانه‌ی او نسازی که باد بر او نوزد، مگر با اجازه‌ی وی.

او را با بوی غذایت نه آزار مگر آنکه سهمی به او هم برسانی!

اگر میوه خریدی به او نیز هدیه نما!

و اگر چنین نکردی، مخفیانه آن را به منزل ببر و فرزندت با آن بیرون نرود تا فرزند او را غصه دار نکند».

نیکی کردن در حق فقیران:

فرد مسلمان با فقرا و محتاجین باید به نیکی رفتار کند و به آنان صدقه بدهد. در مالی که به آنها میدهد نباید خود سازی و خود نمایی بخرج دهد. بر شخص مسلمان است که احسانش از دورویی و ریا پاک باشد، همچنان که بر او واجب است تا نیکی را در حق کسانی که به آن احتیاج دارند از جمله مستمندان و ضعیفان بجای آورد، تا اینکه عمل وی خالص برای رضای خدا باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَعْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذًى وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ» (سوره البقرة: 263).

احسان با یتیمان و نیازمندان:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را به نیکی کردن با یتیمان امر فرموده و به کسی که یتیم را گرامی داشته و به او نیکی می‌کند بشارت داده است و می‌فرماید: «أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا شَيْئًا». (متفق علیه) یعنی: «من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می‌باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه‌اش نموده آن‌ها را کمی از هم گشاده داشت». همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْزَمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». (متفق علیه) یعنی: «کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه الله ست».

احسان و نیکی با خود:

احسان کننده با احسان خویش قبل از اینکه به دیگران خدمتی یا خیر رسانده باشد، به خودش خدمت کرده است، زیرا وی به این عمل نیک خویش از حرام دوری جُسته و عمل خلاف رضای الهی انجام نمی‌دهد. علتش اینست که نفس خود را پاک و تزکیه می‌کند، و آن را از گمراهی و تباهی در دنیا و عذاب و بدبختی در آخرت نجات می‌دهد. طوریکه پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ وَأَحْسَنَتْكُمْ لَأَنْفُسِكُمْ» (سوره الإسراء: 7). یعنی: «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید...». و می‌فرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» هرکسی عمل نیکی آورد پس برای او ده برابرش است. (سوره انعام، آیه 160)

احسان و نیکی در گفتار:

زبان، نقش مهمی در تزکیه شخص و عمومی جامعه ایفا می‌کند، ادعای بیجا و برخلاف حق، اظهار نظر بیجا در عقاید و احکام دین، افشاگری و بازگویی اسرار، اهانت و تحقیر، تکفیر دیگران، خودستایی، دروغ، سخن‌چینی و ... از آفات و امراض است که برای زبان و بیهوده‌گویی و پرگویی بر شمرده شده است. بر بنیاد و محتوای آیه متبرکه (۷ سوره ابراهیم) گفته می‌توانیم که: شکر نعمت موجب ازدیاد نعمت می‌شود، و کفران نعمت عذاب الهی را در پی خواهد داشت. « بناً شخص مسلمان همه سعی و تلاش خویش را بخرج دهد تا در گفتار خویش صداقت بوده و به جز (با همزه و یا بدون حمزه کی دومعناى متفاوت راند.) از سخنان زیبا چیزی دیگری از زبانش بیرون نه آید.

پروردگار با عظمت ما رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (سوره الحج: 24). یعنی: «و به گفتار پاک هدایت می‌شوید و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می‌گردند». خداوند می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (سوره البقرة: 83). یعنی: «... و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید...».

نیکی در سلام کردن:

بهترین احسان شخص مسلمان در سلام کردن وی می‌باشد. انسان مسلمان لازم است که بر اساس هدایت دین اسلام خوش آمد گویی کند و به دوست و برادرش «سلام» نماید. خداوند متعال فرمودند: «وَإِذَا حُيِّئْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (سوره النساء: 86). یعنی: «و چون به شما درود گفته شد شما به (صورتی) بهتر از آن درود گویند یا همان را (در جواب) برگردانید...».

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾

و نزدیک آن دوجنت دیگر است (۶۲) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۶۳)

لازم می دانم قبل از اینکه مبحث جنت را مورد بررسی قرار دهم، مختصراً نظر مفسرین را در مورد تعریف جنت خدمت شما تقدیم بدارم:

مفسرین می نویسند: بهشت نوری است که می‌درخشد، و ریحانی است که فضا را عطر آگین می‌کند، کاخی است محکم، نهری است جاری و میوه‌ای است رسیده و دارای حوریانی است زیبا و خوبروی. و لباس‌های بسیار زیبا به تن داشته است، درجنت کاخ‌ها و قصر های بلند و مجلل است که مانند ستاره‌های است که در افق می‌درخشد و همواره در حال نورافشانی است برای اهل جنت آماده و ساخته شده است. کلمه «دون»، که در آیه مبارکه آمده است، در برخی از اوقات به معنی غیر می آید و در برخی از اوقات به معنی پائین. هم مورد استعمال قرار گرفته است، بناً مفسرین در معنی آیه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» دو معنی و تفسیر را به کار برده اند: اول: اینکه از فحوی این آیه متبرکه معلوم می شود که غیر از آن دو جنت، دوجنت دیگر هم موجود اند.

دوم: اینکه برای جنتیان در جنت درجاتی وجود دارد که هر جنتی مطابق اعمال حسنه خویش در آن داخل و مقیم خواهد شد. «وَلِمَنْ خَافَ ... جَنَّاتٍ» اما برای مؤمنان عادی دوجنت دیگر است که پایین‌تر از جنت اولی قرار دارند.

خواننده محترم!

قبل از همه باید گفت: آنچه که موجب نجات انسان از آتش دوزخ و جهنم خواهد شد، ایمان صحیح است نه عمل صالح، این بدین معنی است که ملاک پذیرش عمل صالح؛ ایمان صحیح است، کسی که ایمان داشته باشد اعمال صالحش پذیرفته می شود، ولی کسی که ایمان درست و صحیح نداشته باشد، تمامی اعمال خوب و مفیدش باطل و بی ارزش می باشد.

و منظور از ایمان صحیح یعنی کسیکه به وحدانیت و خالقیت الله تعالی، و به تمامی ملائکه و به تمامی انبیاء الهی و به تمامی کتابهای آسمانی از جمله قرآن عظیم الشان و به

روز قیامت ایمان راسخ، جازم و متینی داشته باشد، چنین کسی دارای ایمان صحیح است، طوری که پروردگار با عظمت ما در صفت مؤمنان می فرماید: « وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ » (سوره بقره 285). یعنی: مؤمنان، به الله و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همه آن ایمان داریم). پس کسی که به یکی از فرشتگان و یا به یکی از انبیای الهی یا به یکی از کتابهای آسمانی ایمان نداشته باشد، و این را میداند که این جز ایمان اعتقاد است ولی از آن منکر است، ایمان چنین شخص صحیح نیست و جزو مؤمنان محسوب نشده، بلکه داخل در گروه کافران خواهد بود.

و همانطور که گفته شد ملاک و معیار اصلی که در روز قیامت موجب رهایی انسان از آتش جهنم است، ایمان است، یعنی ایمان و گویا نیت است که از عمل صالح نیز مقدمتر است، و کسی که ایمان صحیح نداشته باشد تمامی اعمال صالحش و تمامی کارهای خویش باطل و محو خواهند شد و ارزشی نخواهند داشت، به عبارتی ملاک قبولی اعمال، داشتن ایمان صحیح است و کسی که ایمان صحیح نداشته باشد اعمالش هم پذیرفته نمی شوند و سودی برایش نخواهند داشت، طوری که در (آیه 5 سوره معانده) آمده است: « وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (مائه 5). یعنی: و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد؛ و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.

ومی فرماید: « وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (انعام 88). یعنی: و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند).

« وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ » (سوره اعراف 147). (و کسانی که آیات، و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند، اعمالشان نابود می‌گردد). « مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (سوره هود 15-16).

یعنی: کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل به آنها می‌دهیم؛ و چیزی کم و کاست از آنها نخواهد شد! (ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا انجام دادند، بر باد می‌رود؛ و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود!

جنت های ذکر شده در قرآن کریم:

در قرآن عظیم الشان بصورت کل از هشت جنت ذکری بعمل آمده است که در ذیل توجه شما را بدان جلب میدارم:

جنت فردوس:

هدف از جنت فردوس همانا بالاترین درجه و مقام بهشت است، که دارایی بستانی که شامل مزایا و محاسن تمام باغهاست، می باشد. (القاموس المحيط) (صفحه 725 ، 1532)، (تهذیب اللغة) (13/105، 104) (للأزهری).

طوری که یاد آور شدیم، جنت فردوس از جمله بالاترین درجه بهشت بوده، وباغی است که در آن میوه ها، گل ها و سائر اسباب لذات و خوبی ها جمع است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا بالاترین درجه بهشت مسمی نموده است، و فرموده است که چشمه های چهارگانه (کوثر، رنجبیل، سلسبیل و کافور) از همین جنت فردوس سر چشمه می گیرند. یاد جنت فردوس دوبار در قرآن الشان بعمل آمده است:

برای بار اول در (سوره کهف آیه 107) ذکر شده که ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت های بهشتی بیان شده: « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا » که در این آیه مقام و منزلت مؤمنین و نیکوکاران، معین شده است. و برای بار دوم در سوره (مؤمنون آیه 11): « الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (جنت فردوس ارث آن خوبان و منزلگاه ابدی آن پاکان است) در آیه بعد از اینکه صفات مؤمنین واقعی بیان می شود مژده و وعده داده می شود که اینان وارثان و دارندگان فردوس هستند.

جنت عالیه:

«عالیه» به معنای بلند مرتبه، و مکان بهتر آمده است، بناً جنت عالیه عبارت از مکان است که دارای مقامی عالی است، این جنت از جمله محلات و مقامات از جنت است که شخص جنتی از چنان لذایذی مستفید می شود که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی آنرا شنیده است. و نه هم بر قلب کسی خطور کرده باشد.

کلمه جنت عالیه و صفات این مقام مبارک هم دوبار در قرآن عظیم الشان ذکر شده است:

برای بار اول در (سوره الحاقه، آیه 23) طوری که می فرماید: « فَهَوَّ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ (21) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (22) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (23) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (24):

در این آیات متبرکه اشخاصیکه صاحب جنت عالیه می باشند، دارای صفات اصحاب یمین معرفی شده اند. اصحاب یمین، اصحاب اهل برکت و میمنت می باشند؛ زیرا یکی از معانی یمین و میمنه، مبارک بودن و برکت یافتن است.

اصحاب یمین همان کسانی اند که همیشه در کمک و دستگیری دیگران و خدمت به خلق الله مصروف اند.

همچنان در آیات 13 و 18 سوره بلد یکی از صفات پسندیده اصحاب یمین را آزاد سازی بردگان (غلامان) بیان می کند؛ چرا که آنان انسان هایی هستند که نسبت به دیگران بسیار مهربان هستند و رحم آوری به دیگران را نه تنها عمل می کنند بلکه حتی دیگران را نیز به این کار تشویق می کنند.

به سخن دیگر، مهربانی و صله رحمی نسبت به دیگران از خصوصیات این اشخاص است و از نظر عاطفی و احساسی بسیار لطیف و مهربان می باشند.

بصورت کل باید گفت که اصحاب یمین اشخاص اند که نامه اعمالشان را در دست راست دارند و پاداششان بهشت عالیه است.

طوری که در آیات (41 الی 43) سوره مدثر آمده است: « إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ » (مدثر 43-41).

یعنی: مگر «اصحاب یمین» (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوایشان به دست راستشان می‌دهند!) آنها در باغهای بهشتند، و از مجرمان سؤال می‌کنند: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟!» می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم».

جنت نعیم:

کلمه «نعیم» به معنای نعمت است، مفهوم اصلی «نعیم» به گفته راغب به معنی نعمت بسیار آمده است، به اضافه ذکر آن به صورت نکره که در اینجا دلیل بر عظمت و اهمیت است که نشان میدهد، این جنت دارایی نعمت‌ها و برکت‌ها مادی و معنوی می‌باشد. کلمه «نعیم» 12 بار در قرآن عظیم الشان ذکر شده که از جمله میتوان از (آیه 65 سوره مائده، از آیه 9 سوره یونس، آیه 56 سوره حج، آیه 85 سوره شعراء، آیه 8 سوره لقمان، آیه 43 سوره صافات، آیات 12 و 89 سوره واقعه، آیه 34 سوره قلم، آیه 38 سوره معارج، آیه 13 سوره انفطار، آیه 22 سوره مطفین نام برد.)

جنت عدن:

کلمه عدن مصدر و به معنای اقامت و استواری است یعنی در جایی ماندگار شدن و جنات عدن از جمله جنات است که دارای استواری و ایمنی و از بین نرفتنی باشد. و مطابق تفاسیر جنت عدن در قلب و وسط بهشتهای دیگر قرار دارد. کلمه عدن بصورت کل 11 بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته که عبارتند از: (آیه 72 سوره توبه، آیه 23 سوره رعد، آیه 31 سوره نحل، آیه 18 سوره کهف، آیه 61 سوره مریم، آیه 76 سوره ط، آیه 33 سوره فاطر، آیه 50 سوره ص، آیه 8 سوره غافر، آیه 61 سوره صف، آیه 8 سوره بینه)

قصر های جنت:

در دنیا امری ما قصرها، ساختمان‌ها و ویلاهای بسیار بزرگ و مجللی وجود دارد، ولی این بناها و قصرها به هر اندازه که از نظر دکوراسیون با شکوه و مجلل باشد، نمی‌توانند با قصرها و ساختمان‌های بسیار زیبایی که برای سکونت و آرامش مؤمنین در جنت آماده شده، قابل مقایسه باشند و تنها شباهتی که باهم دارند در نام و اسم است، در بهشت چنان کاخ‌های مجلل و با شکوهی ساخته شده که چشم‌ها با دیدن عظمت و زیبایی آن‌ها خیره می‌شود، قصرهایی که مؤمن وقتی داخل آن می‌شود، به آرامش روحی و آسایش و آرامش ابدی می‌رسد، پروردگار با عظمت ما برای مؤمنان قصرهای مجللی و با شکوه از طلا و نقره در بهشت بنا نموده. طوری که در (آیه 20 سوره الزمر) می‌فرماید:

«لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» «اما کسانی که از پروردگانشان بپرهیزند آنان دارای قصرها و کاخ‌هایی هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن‌ها رودبارها جاری است. این وعده را الله می‌داند و خداوند خلاف وعده عمل نمی‌کند».

و باز در (آیه 58 سوره العنکبوت) می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده باشند ایشان را در کاخ‌های عظیم بهشت جای می‌دهیم

کاخ‌هایی که در زیر آن‌ها رودبارها روان است، جاودانه در آن به سر می‌برند، پاداش آنان که کار می‌کند چه پاداش خوبی است».

در صحیحین از ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهشتیان آنچنان که شما حرکت ستاره گان درخشان را در آفاق از مشرق یا مغرب دنبال می‌کنید، منازل و غرفه‌های بهشتی را در بالای سرشان دنبال می‌کنند. چون تفاوت بین منازلشان بسیار زیاد است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آن منازل پیامبران است که کسی به آن نخواهد رسید؟ فرمود: خیر. قسم به کسی که جانم در دست اوست، جای مردانی است که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نمایند».

در صحیحین از سهل بن سعد ساعدی روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهشتیان غرفه‌های همدیگر را همچون ستارگان آسمانی مشاهده می‌کنند». امام احمد از ابوهریره نقل می‌کند که رسول الله فرمودند: «بهشتیان به خاطر تفاوت منازلشان، همدیگر را همانطوری که شما ستاره‌ای نورانی را در افقی روشن مشاهده می‌کنید دنبال می‌کنند.

پرسیدند: آنان پیامبرانند؟

فرمود: «خیر، قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن‌ها اقوامی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق نموده‌اند».

نوع ساختمان جنت‌ها:

در مورد اینکه این قصرها و تعمیرات به چه شکل اند، حدیثی داریم از ابی هریره که می‌فرماید: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِمَّ خُلِقَ الْخَلْقُ؟ قَالَ: «مِنَ الْمَاءِ». قُلْتُ: مَا بِنَاءُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «لَبِنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ، وَلَبِنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَلَأُهَا الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ، وَحَصَبًا وَهَذَا اللَّؤْلُؤُ وَالْيَاقُوتُ، وَتُرْبُهَا الرَّغْرَانُ، مَنْ يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيُحَدِّدُ وَلَا يَمُوتُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُمْ» (ترمذی 2526 - احمد 445/2 و صحیح البانی در حاشیه مشکوٰۃ 5630).

«از ابوهریره (رض) روایت است که عرض کردم: یا رسول الله! مخلوقات از چه چیزی آفریده شده‌اند؟ فرمود: از آب، عرض کردم: ساختمان‌های بهشت از چه چیزی ساخته شده؟ فرمود: خشتی از نقره، و خشتی از طلا و ملاط آن (ملاط: مخلوطی از گل یا ماسه و سیمان که میان دو خشت قرار داده می‌شود) مُشک خوشبو، و سنگریزه‌هایش از مروارید و یاقوت، و خاکش زعفران می‌باشد، هرکس داخل آن شد، به خوشی زندگی کرده ناامید نمی‌شود، جاویدان می‌ماند و هرگز نمی‌میرد، لباس‌های اهل جنت کهنه نمی‌شوند و جوانی آن‌ها از بین نمی‌رود».

اتاق‌های جنت:

اما در مورد زیبایی فرش‌ها و دکوراسیون و زینت اتاق‌های جنت و استحکام بنا و منظره معماری آن‌ها که جای برای سؤال باقی نمی‌باشد.

برای دستیابی این قصرها و مجلل‌وبی نظیر و عدم تبدیلی این قصرها و نعمت و به خوشی‌های زودگذر و فانی این دنیا که یقناً کار انسانی نادان و ناآگاه است، فورمول و نسخه داریم که پروردگار با عظمت ما به زیبایی خاصی در (آیه 37 سوره سبا)

فرموده است: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الْوَصْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَةِ ءَامِنُونَ»

«اموال و اولاد شما چیزهایی نیستند که شما را به ما (خداوند متعال) نزدیک سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، آنان (مقرب درگاه الهی بوده و) در برابر اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دو برابر دارند. و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان به سر می‌برند.»

خیمه‌های بهشت:

در جنت برای استفاده جنتیان در جنب قصر ها مجل خیمه های زیبایی بنا شده که مانند مروارید نورافشان می کند. طوریکه رسول الله صلی الله می‌فرماید: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لَوْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا سِتُونَ مِثْلًا، لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ يَطُوفُ عَلَيْهِمُ الْمُؤْمِنُونَ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا» (صحیح بخاری 8 / 479 و مسلم 2832). «به درستی که برای مؤمنان در بهشت خیمه های سایبانی هستند که جنس آن‌ها از مروارید توخالی است، طول آن‌ها به طرف آسمان شصت مایل می‌باشد، این چادرهای بزرگ مخصوص مؤمنین و اهل خانه او می‌باشد که به راحتی در آن رفت و آمد می‌کنند، ولی بعضی از آن‌ها یکدیگر را نمی‌بینند.»

مُدَاهَمَاتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾

چنان سبز است از شدت سبزی متمایل به سیاهی (٦٤) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٦٥)

در این آیه متبرکه به وصف دو بهشت که صفات آن در فوق یاد آور شدیم می‌آزاید، این جنات آن قدر سبز و خرم است که سبزی و طراوت و شادی و خرمی درختانش به نهایت رسیده و برگ‌ها متمایل به سیاهی شده.

«مدهامة» از ریشه «دهم» و باب «ادهیما» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند. «نضاخ» به معنای فوران کننده و جوشان است.

«مدهامة» از ریشه «دهم» و باب «ادهیما» به معنای سیاهی شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدت سبزی به سیاهی می‌زند.

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می‌زداید و موجب شادی جسمی و روحی انسانها می‌گردد: آب، سبزی و سیمای نیکو. «ثَلَاثَةٌ يُذْهِبْنَ عَنْ قَلْبِ الْحَزْنِ، الْمَاءُ وَالْحَضْرَاءُ وَالْوَجْهَ الْحَسَنَ» و طوریکه تذکر داده شد این جنات از زیبایی های خاص و نعمت های غیر قابل وصف، برخوردار اند هم آب دارند، طوریکه آب یکی از نعمت های بینظیر پروردگار است، هم بسیار سبزه، سبز پر رنگی که مایل به سیاهی باشد. و هم خرمی بی مثل و مانند دارد.

بصورت کل مطابق حکم این آیه گفته می‌توانیم که درختان بهشتی در همه فصل های سال سرسبز و شاداب هستند.

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾

در آنها دو چشمه ی همواره جوشان است (٦٦) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٦٧)
«نضَّاحَتَانِ» «جوشان، فوران کنان».

انهار جنتی:

در جمله همه زیباییهای، نعمت ها و خوبی ها که در باره جنت و جنتیان بیان یافت است، یکی از این زیبایی های بی وصف چشمه های جنت است. در آیه فوق تذکر داده شده است که در این جنت دو چشمه زلال چون فواره با شدت می جوشند، وجود دارد.

در توصیف انهار جنتی مفسرین می نویسند که نهرهای جنت دارایی آب شیرین و گوارایی است که پروردگار با عظمت ما برای استفاده و لذت اهل جنت خلق نموده است، انهار جنت بر حسب نوع آبی که در آنها جریان دارد، مختلف هستند، بعضی پر از عسل و برخی آکنده از شراب و تعدادی نیز از شیر، و دیگر نعمت های پروردگار مملو و جاری هستند.

قرآن عظیم الشان در (آیه 15 سوره محمد) می فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرْبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ» (وصف بهشتی که (از جانب پروردگار) به پرهیزگاران وعده داده شده است (چنین است که) در آن انهاری از آبی (زالال و خالص) است که گنبدیده و بدبو نشده است، و (در بهشت) نهرهایی از شیری است که طعم و مزه آن دگرگون نشده است، و نهرهایی از شرابی است که سرا پا لذت برای نوشندگان است، و جوی های از عسل است که خالص و تصفیه شده است».

پروردگار ما نمونه های بسیار اندک از آنچه که بهترین و حلال ترین آنها را در بهشت و برای اهل جنت آماده نموده به ما نشان داده، و بسیاری از چیزهایی را که استفاده از آنها را در این دنیا حرام قرار داده، در آن دنیا برای بندگان مؤمن و صالح خودش حلال نموده است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما خبر داده است که در شب معراج چهار نهر را که از سرچشمه های خود جاری بوده اند، مشاهده نموده اند: (نهرهای ظاهری و نهرهای باطنی) و چنین فرموده اند: «فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيْلُ! مَا هَذِهِ الْأَنْهَارُ؟ قَالَ: أَمَّا النَّهْرَانِ الْبَاطِنَانِ فَالنَّهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْنَيْلُ وَالْفُرَاتُ» (مسلم 1 / 150) «گفتم ای جبرئیل! این جویبارها چه هستند؟ گفت: (و نهرهایی از آنها)، یعنی دو نهر باطن، نهرهای جنت بودند، و دو نهر ظاهری، نهرهای نیل و فرات می باشند».

خداوند متعال می فرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره البقرة: 25) «مژده بده به کسانی که ایمان آورده اند و کردار نیکو انجام داده اند، به این که برای ایشان باغ هایی (در بهشت) است که در زیر درختان آن رودخانه های جاری است».

و همچنین می فرماید: «وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره التوبة: 100): «و خداوند بهشت را برای آنها آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ های) آن رودخانه ها جاری است و جاودانه در آنجا می مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».

و خداوند متعال ضمن بیان پاداش کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره الکهف: 31): «اما

(کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند) کسانی هستند که بهشت جاویدان از آن ایشان است، بهشتی که در زیر (خاک‌ها و درختان) آن جویبارها روان است». اما کوثر، جویی از جویبارهای بهشت است که خداوند متعال آن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم عطا فرموده‌اند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (سوره الکوثر: 1). «ما به تو (ای محمد!) خیر و خوبی به نهایت فراوانی را عطا کرده‌ایم».

انس بن مالک روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَيْنَمَا أَنَا أُسِيرُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ قِيَابُ الدَّرِّ الْمُجَوَّفِ قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ . فَإِذَا طِيئُهُ - أَوْ طِيْبُهُ - مِنْكَ أَذْفَرُ» (صحیح بخاری مع الفتح 11 / 464). «در حالی که (در شب معراج) من در جنت قدم می‌زدم، ناگهان به ساحل نهری رسیدم که در کنار آن کیلاس‌های از مروارید تو خالی قرار داشت: از جبرئیل پرسیدم: این چیست؟ گفت: این کوثر است که خداوند آن را به تو بخشیده است». آنگاه متوجه شدم که خاک آن مانند مشک خوشبو و معطر است.

از ابوهریره (رض) روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِهِ، كُلُّ دَرَجَتَيْنِ مَا بَيْنَهُمَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَإِذَا سَأَلْتُمْ اللهَ فَسَلُّوهُ الْفَرْدُوسَ، فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» (البخاری 6 / 11). «همانا جنت دارای صد قسمت است که خداوند آن‌ها را برای مجاهدان در راه خدا آماده کرده است، و فاصله میان هر دو قسمت به اندازه فاصله‌ی بین آسمان و زمین می‌باشد، وقتی بهشت را از خداوند طلب کردید، جایگاه فردوس را بخواهید، زیرا آن جایگاه اعلی‌ترین مکان جنت و میانه‌ی آن می‌باشد که در بالای آن عرش رحمن قرار دارد، و از آن نهرهای جنت سرچشمه می‌گیرند».

همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر داده است که این نهرها از چهار دریا سرچشمه می‌گیرند.

می‌فرماید: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَحْرَ الْمَاءِ وَبَحْرَ الْعَسَلِ وَبَحْرَ اللَّبَنِ وَبَحْرَ الْخَمْرِ ثُمَّ تُشَفَّقُ الْأَنْهَارُ بَعْدَ» (ترمذی وقال حسن صحیح 2571). «همانا در جنت دریای عسل، دریای شراب، دریای شیر و دریای آب موجود است که نهرها از آن‌ها جاری می‌شوند».

چشمه سارهای بهشت:

در بهشت دو چشمه گوارا فواره می‌زنند:

اولین چشمه، چشمه کافور است (کافور ماده‌ای است خوشبو و سفیدرنگ) که قرآن عظیم الشان در (آیات 5 و 6) در باره آن می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفَجِيرًا» «به درستی که نیکان (در بهشت) پیاله‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است، (این پیاله‌ها پر می‌شود از) چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند، و هر جا که بخواهند با خود روان می‌کنند و می‌برند».

بلی، برگزیدگان و نزدیکان بارگاه پروردگار از آب خالص این چشمه می‌نوشند و نیکوکاران اندکی از آب این چشمه را با آب‌های گوارای دیگر مخلوط کرده و می‌نوشند، زیرا آب خالص چشمه کافور مخصوص مقربان درگاه خداست.

دومین چشمه، چشمه تسنیم است که قرآن عظیم الشان در (آیات 22 الی 28) درباره آن

می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْحُومٍ، خَتْمُهُمْ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ، وَمَرَاةٌ مِنْ تَسْنِيمٍ، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» «بیگمان نیکوکاران در میان انواع نعمت‌های فراوان بهشت به سر خواهند برد، بر تخت‌های مجلل (بهشتی) تکیه می‌زنند و (به زیبایی‌ها و احسان‌های بسیار آنجا می‌نگرند، (هرگاه به ایشان نگاه می‌کنی) خوشی و خرمی و نشاط و شادابی نعمت را در چهره‌های ایشان خواهی دید، به آنان از شرابی زلال و خالص نوشانیده می‌شود که دست نخورده و سر بسته است، مهر و در بند آن از مشک است (و با دست زدن به آن بوی عطر مشک در فضا پراکنده می‌شود). مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این (چنین شراب و سایر نعمت‌های بهشت) با همدیگر مسابقه دهند و بر یکدیگر پیشی گیرند، آمیزه آن تسنیم است، تسنیم چشمه‌ای است که مقربان (بارگاه یزدان) از آن می‌نوشند».

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾

در آن دو، میوه هست و نخل هست و انار هست (۶۸) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۶۹) «فاکله» به معنای میوه یا درخت میوه، عام است. خرما و انار را هم در بر می‌گیرد. اگر این دو یا درخت این دو را جداگانه ذکر کرده، به خاطر اهمیتی بوده که این دو داشته اند. در اهمیت شان گفته اند:

خرما هم میوه است و هم طعام. انار هم میوه است و هم دوا. بدین جهت این دو بر سایر میوه‌ها فضیلت و اهمیت یافته و شایسته شده اند که جداگانه ذکر گردند. مفسرین می‌نویسند: انتخاب این دو میوه از میان میوه‌های بهشت به خاطر تنوع این دو می‌باشد، یکی غالباً در مناطق گرم سیر می‌روید، و دیگری در مناطق سرد، یکی ماده قندی دارد، و دیگری ماده اسیدی، یکی از نظر طبیعت گرم، و دیگری از نظر طبیعت سرد است، یکی غذا، و دیگری برطرف کننده تشنگی است.

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾

در آن‌جا زنانی نیک سیرت و زیبا روی (۷۰) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) می‌کنید؟ (۷۱) «خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» «نیکوزنان زیبا، زنان نیک سیرت و صورت».

اخلاق زنان اهل بهشت:

«در میان باغ‌های بهشت زنان خوب و زیبا هستند».

خیرات جمع خیر و احسان جمع حسنه، به معنی نیک و خوب می‌باشد، پس آنان دارای صفات و اخلاق و رفتار نیکو و خوب و دارای حسن صورت و چهره می‌باشند درجنت زنان با اخلاق عالی و پسندیده هستند، زنان پاک دامن که با تمام حیا و با شرم شوهر بهشتی خویش دوست دارند، و همواره نگاه خود را از نامحرم دور نگه می‌دارند و خوش برخورد هستند.

حوریان بهشتی دارای اخلاق و سیرتی نیکو هستند که: جن و انس از هم نشینی با ایشان خسته نمی‌شود.

حوریان بهشتی دارای اجسام و بدن‌های سفید و دلربایی هستند، و آنان را به زیبایی چشمانشان ستوده خماری چشمان حوریان بهشتی چنان زیبایی است که: مردان را به سوی

خویش جلب و می کشاند، و مانند اهن روبا مردان خویش را مجذوب خویش می سازد و این در حالی است که از نگاه بیگانگان مصون هستند و تنها برای شوهران خویش عشو و دلربایی می کنند. وصف حوریان بهشتی در (آیات 49 و 50 سوره صفات و آیه 54 سوره دخان و آیه 40 سوره طور و آیه 22 سوره واقعه) با تفصیل و دقیق بیان گردیده است، شما می توانید تفصیل آن را در آیات فوق مطالعه فرمایید.

حوریان بهشتی دارای بکارت و دوشیزگی همیشگی هستند و هرگز با نزدیکی و مقاربت دوشیزگی آنان زایل نمی شود. (طوریکه در آیه 56 و آیات 72 و 74 همین سوره و آیات 34 الی 36 سوره واقعه) موضوع با دقت بیان یافته است.

حوریان بهشتی زیبایی ایشان در چشمان افسون گر ایشان است، طوریکه پروردگار آنان به زیبایی چشمانشان ستوده و صفات آنان را از جمله (آیات 48 و 49 سوره الصافات، بیان داشته: «وَعِنْدَهُمْ قُصِرَتُ الْأَطْرَفِ الْعَيْنِ» (و نزد آن‌ها همسرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند)). (طرف) به سکون (را) به معنی بصر و بینائی می‌باشد، یعنی نگاه آن‌ها و چشم آن‌ها به سبب دوست‌داشتن و محبت شوهران‌شان همواره به سوی آن‌ها می‌باشد.

حوریان بهشتی از نظر سنی هم سن و سال شوهران خویش هستند (طوریکه در آیات 34 و 37 سوره واقعه بیان شده).

بنابراین بنیاد آیات متذکره گفته می‌توانیم که همه اهل بهشتی در سن جوانی به سر می‌برند و هیچ وخت رنگ پیری و کهولت را نخواهند دید. این‌ها نمونه‌های از اوصاف حورالعین است که برخی از این اوصاف در فوق بیان یافت.

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾

(در آن) حورانی است در خیمه‌های نگهداشته شده. (۷۲) پس کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (۷۳)

حور: جمع حوراء و آن زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید و سیاهی چشمش بسیار سیاه باشد.

عین: جمع عیناء و آن زنی است که چشمان درشتی داشته باشد...

این‌ها خصوصیات دوست‌داشتنی زنان دنیا هستند ولی در زنان بهشتی کاملتر، زیباتر و برتر هستند. «مانند مروارید پنهان»؛ گویی آنها مرواریدهای حفاظت شده‌ای هستند که نور افتاب جلای رنگشان را تغییر نداده و دست کسی به آنها نخورده است.

حوری مقصورات از جمله زنان است که از دید اجانب در امانند، زنانی مبتذل نیستند، که غیر از شوهران نیز ایشان را تماشا کنند.

«حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» از جمله (زنان بهشتی) سیاه چشمانی هستند که هرگز از خیمه‌های خویش بیرون (نمی‌شوند و اینجا و آنجا به دنبال کارهای ناپسند) نمی‌روند. بلی زنان بهشتی در خیمه‌ها آراسته شده و فقط برای پذیرائی از همسران خود نشسته‌اند، کسی دیگر را نمی‌بینند، و هوس نگاه‌کردن غیر از همسران خود به کسی دیگر را ندارند، زیرا که پروردگار با عظمت پاک بهترین زندگانی جاویدان و با صداقت و محبت و اخلاص نسبت به شوهران‌شان را به آن‌ها عطا فرموده است، طوریکه در آیه می‌خوانیم:

لَمْ يَطْمِئُنْ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾

دست هیچ انس و جنّی پیش از ایشان به آنها نرسیده است (٧٤) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٧٥)

وکسی از جن وانس به حوران مقرر اهل جنت دست نزده است. از احادیث نبوی و روایات اسلامی چنین استنباط می شود: زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند، هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند در آنجا به هم ملحق می شوند، و با هم در بهترین شرایط و حالات زندگی می کنند. و حتی از روایات استفاد می شود که مقام این زنان برتر از حوریان بهشت است به خاطر عبادات و اعمال صالحی که در این جهان انجام داده اند.

﴿طمت﴾ «آمیختن، مقاربت کردن، تماس».

مُتَكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾

بر پشته های سبز و بسترهای زیبا تکیه زده اند (٧٦) پس کدام یک از نعمت های پروردگار خود را تکذیب (انکار) میکنید؟ (٧٧)

این در حالی است که این بهشتیان بر تخت هایی تکیه زده اند که با بهترین و زیباترین پارچه های سبز رنگ پوشانده شده است.

«رَفْرَفٍ» (بالشها) نوعی تیکه سبزرنگ ابریشمی است که از آن فرش و متکا و اسباب زینت و آرایش ساخته می شود، و در «صاحح» آمده است که آن متضمن نقش و نگار درخت و گل می باشد.

«عَبْقَرِيٍّ» در اصل به معنای مکان مخصوص جنّ است که برای عموم ناشناخته است، سپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می شود و در این آیه هدف از آن فرش های نادر و کمیاب و زیبا گفته می شود.

در حدیثی که از ابی سعید رضی الله عنه روایت گردیده آمده است «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سورة اعراف آیه 43) (مسلم)

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: هنگامی که اهل جنت، وارد جنت می شوند، منادی صدا می زند: برای شما بعد از سلامتی دیگر مریضی نخواهد بود و بعد از زنده شدن هرگز نمی میرید و بعد از جوان شدن هیچ وقت پیر نمی گردید و پس از اینکه به شما نعمت داده شد هرگز سختی و نارحتی را نمی بینید. پس سخن الله تعالی را قرائت نمود: و ندا داده می شوند این همان بهشتی است که برای آنچه انجام داده بودید ارث داده می شوید.

همچنان در حدیثی که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «قال الله عز وجل: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ فَأَفْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ» «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سورة سجده 17)

(الله عز و جل می فرمایند: برای بندگان صالحم آماده کرده ام آنچه را که نه چشمی دیده و نه گوش شنیده و نه به قلب احدی خطور کرده است. پس رسول الله صلی الله علیه و

سلم این آیه را قرائت فرمودند: هیچ نفسی نمی داند چه چیز برای ایشان از آنچه که روشنی چشم است به خاطر آنچه انجام داده اند آماده شده است. به هر حال همه تعبیرات قرآنی و احادیثی نبوی و روایات اسلامی، همه و همه حاکی از این حقیقت است که جنت همه چیزش ممتاز است، خاک بهشت، میوه ها، غذاها، قصرها، فرش ها، حواری، وانهار و بطور خلاصه هرچیزش در نوع خود بی نظیر و بی مانند است، بلکه باید گفت تعبیرات نیز هرگز نمی تواند آن مفاهیم بزرگ و بی مانند را در خود جای دهد، و تنها شبحی از آن را در ذهن ما ترسیم می کند.

زیبایی حوریان جنتی:

در مورد زیبایی و حسن جمال حوران بهشتی، روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایات گردیده است که برخی از این روایات عبارتند از: در طبرانی با سند جید آمده است که: «لَوِ اطَّلَعْتَ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اِلَى الْاَرْضِ لَمَلَأَتْ بَيْنَهَا رِيحًا وَاضَاءَاتٍ مَا بَيْنَهُمَا وَلِتَاجُهَا عَلٰى رَاسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» (طبرانی با سند جید).

«فرضاً اگر زنی از زنان بهشت بر دنیا عرضه شود، خلأ میان زمین و آسمان از بوی خوشش معطر گشته و از نور چهره اش، روشن خواهد شد. دنیا با تمام سرمایه های مادی اش به قیمت تاج سر یکی از آنان، نمی ارزد».

شوهران بهشتی بیش از اندازه شیفته و دلباخته ی زنان زیبای خود می باشند. چرا چنین نباشند؟ چهره ی آنان بقدری شفاف و درخشانده خواهد بود که طبق روایتی، شوهران می توانند صورت خویش را در رخسار آئینه گون آن ها مشاهده کنند. چنان که در مسند احمد روایتی آمده است: «مردی از بهشتیان محو تماشای شگفتی های بهشت است که حوری بر او وارد می شود و سلام می دهد، مرد بسوی او نگاه می کند و چهره اش را در رخسار او می بیند، سپس می پرسد: شما که هستید؟ دوشیزه جوان می گوید: «من از جانب خدا، بعنوان هدیه ای اضافه بر آنچه در اختیار داری به شما ارزانی شده ام». تاج و زیورآلات گرانبه ای، بر سر و گردن دارد که کوچکترین نگین آن ها فاصله ی میان مشرق و مغرب را روشن خواهد ساخت. هفتاد لایه لباس (زربافت و ابریشم) بر تن دارد که پایین ترین نوع آن ها به ظرافت گل شقایق است. و مغز استخوان پاهایش از لابلای آن لباس ها، نمایان خواهد بوده (مسند احمد حسن).

نغمه ها و ترانه های حوریان بهشتی:

برای اهل جنت نغمه های شیرین و دل انگیزی که توسط زنان پاک و زیبایشان سروده می شود، جنتیان به گوش فرا می دهند.

در روایتی از ابن عمر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: زنان بهشتی برای شوهرانشان با صوتی بسیار زیبا که هیچ کس نظیر آن را نشنیده است، آواز می خوانند از جمله می گویند: ما زنان خوب و زیبایی هستیم و همسران مردان بزرگی می باشیم، نگاه ما آرام بخش است و ما برای همیشه جوان و شاداب و زنده خواهیم ماند و شوهران مان از جانب ما امنیت خواهند داشت چون از ما خیانت سر نمی زند. (رواه طبرانی: رجاله رجال الصّحیح).

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو (78)! این آیه ثنایی است جمیل برای الله تعالی، که چگونه دو نشئه دنیا و آخرت، مالامال از نعمت‌ها و برکات نازله از ناحیه ی او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فراگرفته. و جمله‌ی «ذی الجلال و الاکرام» اشاره به این است که، تمام افعال الله تعالی و آنچه را که در آیات فوق بیان داشت از صفات او سرچشمه می‌گیرد. یعنی، اگر عالم هستی را با نظام آفرید به دین جهت است که او خالق است. و اگر کارهایش متقن و بدون نقطه ضعف است، به خاطر این است که او علیم و حکیم است.

و اگر مؤمنان را جزای خیر می‌دهد، چون او ودود، غفور، رحیم و شکور است. و اگر مجرمین را جزای شرّ می‌دهد، به علت این است که او منتقم و شدید العقاب است. بنابراین؛ تمام نعمت‌هایی که در این سوره بدان اشاره شد، ناشی از اسماء و صفات حق تعالی به خصوص صفت رحمانیت اوست.

در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده که هرکس خداوند جل جلاله را به «یا ذالجلال و الاکرام» بخواند دعایش مستجاب می‌شود. همه ما انسانها و مسلمانان در زندگی روزمره خویش حوائج و احتیاجات داریم که نیازمند دعای خیر برای برادر و خواهر مسلمانیم.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و من الله التوفيق

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**